هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ پنجم دوشنبه ٦ثور- ١٣٨٩ – ١٢جمادی الأول ١٤٣١ 26 April 2010



شمارهٔ ویژه به مناسبت هجدهمین سالگرد پیروزی جهاد مردم افغانستان

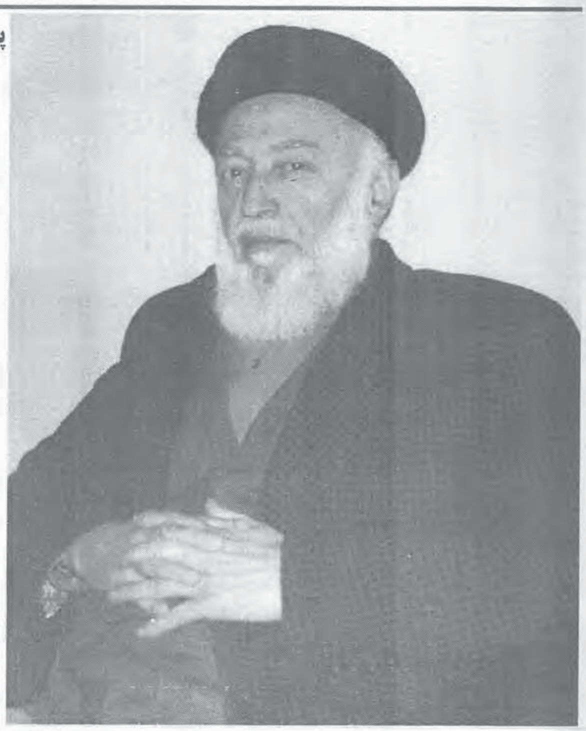


جمعی از مجاهدین در ۸ ثور ۱۳۷۱ در لحظاتی پیش از ورود به کابل که به امامت شهید مسعود نماز گزارده اند



پیام استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت افغانستان به مناسبت

هشتم ثور، هجدهمین سالروز پیروزی مجاهدین



باید لحظهٔ بیندیشیم و به یاد بیاوریم که هزاران فرزند صدیق وطن که برای آزادی، سرفرازی وخوشبختی مردم افغانستان جان های شیرین وسلامتی خویش را فدا کردند، دین بزرگی بر ما دارند، باید بخاطر ادای این دین، هشتم ثور روز پیروزی مجاهدین را گرامی بداریم وخاطرهٔ آن را همچنان زنده نگهداریم

بسم الله الرحمن الرحیم

فاعتبروا یا اولی الأبصار

روز چهار شنبه این هفته هشتم ثور سالگرد پیروزی مجاهدین است، این روز یکی از افتخارات تاریخ ملت آزادی خواه ودین پرور افغانستان است.

در این روز تأمین استقلال افغانستان وشکست متجاوزین شوروی تثبیت گردید، شوروی ها که برای حمایت مزدوران خویش و اهداف استعماری کشور ما را اشغال نمودند، از هیچ جنایتی در حق مردم ما دریغ نکردند، دو ملیون شهید، ملیونها مهاجر وخانه بدوش، تخریب اکثر روستاهای کشور، دست آورد این تجاوز بود. این روز تجسم آزادی خواهی ملت مجاهد وسرفراز افغانستان است، روزی است که مردم در بند افغانستان آرمان دیرین یعنی آزادی وطن که آرزوی صدها هزار شهید ومعلول ویتیم بود، دست یافتند.

مجاهدین در این روز به عمر رژیمی پایان دادند که توسط یک کودتای خونین قدرت را در دست گرفت. کودتا چیان در صدد بودند برنامه های وارداتی را که با ارزشهای دینی وملی مردم ما سازگاری نداشت با خشونت و استبداد کم نظیر پیاده سازند، آن ها ده ها هزار هموطن بی گناه وبی دفاع ما را به زنجیر کشیدند، با بی رحمانه ترین صورتی حقوق انسانی آنان را پامال نمودند وشمار زیاد آنان را بدون محاکمه در گورهای دسته جمعی مدفون ساختند.

هشتم ثور پیام آور یک انقلاب اجتماعی بوده، پیام برادری وبرابری شهروندی همهٔ باشندگان این سرزمین و رسمیت یافتن حقوق مساویانهٔ تمام مردم جامعه ما در مدیریت وسیاست کشور.

پیروزی مجاهدین در هشتم ثور سال ١٣٧١وتشکیل حکومت مجاهدین دارای مشروعیت غیر قابل انکار ملی وبین المللی بود.

اما متأسفانه پیروزی هشتم ثور که آرمان شهدا، معلولان، مجاهدان ومردم افغانستان بود، در همان نخستین روز های خطرناک و پیروزی با چالش ها و دشواری های بزرگی روبرو شد،

برخی کشورهای منطقه وقدرت های بزرگ که ایجاد یک افغانستان با ثبات وقدرتمند ودارایی امنیت وشگوفایی اقتصادی را با منافع استراتیژیک خویش سازگار نمی دیدند، از هیچ تلاشی برای بی ثبات کردن حکومت مجاهدین دریغ نکردند.

همگام با مداخلات خارجیان، گروه های فریب خورده با سوء استفاده از ارزشهای دینی وبا خواسته های گروهی وشخصی در خدمت دشمنان در آمدند که سرانجام باعث تضعیف حکومت مجاهدین وایجاد مصیبت های زیاد برای مردم ما شد.

مجاهدین ومردم افغانستان بصورت ناخواسته مجبور گردیدند با این چالش ها ودشواری ها دست وگریبان شوند وبازهم برای دفاع از استقلال وطن ودفاع از مردم در برابر متجاوزان و مزدوران آن ها مقاومت نمایند.

متأسفانه آن زلزلهٔ که در هفتم ثور ١٣٥٧ کشور ما را فرا گرفت ، تا هنوز آرام نگرفته است، هنوز هم صدای صفیر گلوله ها از جنگ ونا آرامی و خون ریزی حکایت می کند. هنوز هم کودکان، یتیم می شوند ومردم به خاک وخون می غلتند، هنوز هم فقر وبیکاری گلوی شمار فراوانی از هموطنان را می فشرد، هنوز هم ما به امنیت و یک حکومت با ثبات وادارهٔ سالم دست نیافته ایم. هنوز هم قدرت های بیرونی برای مردم ما در تاریک خانه ها نقشه می کشند.

متأسفانه کمک های خارجی وتوجه جامعه جهانی نتوانسته است امیدها وتوقعات مردم را که نه سال پیش به میان آمد برآورده سازد.

اما با این همه ناراحتی ها وتلخی های که ما هنوز هم با آن روبرو هستیم، باید لحظهٔ بیندیشیم و به یاد بیاوریم که هزاران فرزند صدیق وطن که برای آزادی، سرفرازی وخوشبختی مردم افغانستان جان های شیرین وسلامتی خویش را فدا کردند، دین بزرگی بر ما دارند، باید بخاطر ادای این دین، هشتم ثور روز پیروزی مجاهدین را گرامی بداریم وخاطره آن را همچنان زنده نگهداریم.

دولت وظیفه دارد از این روز و سایر روزهای تاریخی مانند هفتهٔ شهید؛ سالروز قهرمان ملی کشور، بصورت شایسته تجلیل نماید وبه قربانی های بی دریغ شهدا، معلولین ومجاهدین ارج بگذارد.

روح شهدا شاد ویادشان گرامی باد.

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل، عقب سینما بهارستان، کوچهٔ قصابی، دست چپ، کوچهٔ چهارم
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ و ۰۷۰۸۸۲۷۸۹۰
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

افتخارات هشت ثور

بدون شک هشت ثور ۱۳۷۱ از روزهای پرافتخار کشور است. بدبختانه که دشمنان مجاهدین در داخل وخارج دست به دست هم دادند واز همان نخستین صبحگاه پیروزی وحتی مدت ها قبل، در پی نابودی دست آوردهای جهاد وبدنامی مجاهدین گردیدند. در نتیجهٔ این دشمنی ها حوادث تلخ وخونبار در سال های پس از پیروزی جهاد بر افتخارات و برازندگی های هشت ثور ودولت اسلامی سایه افگند وسیل شایعات، اتهامات ودروغ پراگنی های اغراق آمیز دشمنان در داخل وخارج بر ضد مجاهدین ودولت اسلامی بشدت آغاز گردید وادامه یافت.

اما اگر هشتم ثور و پیروزی مجاهدین را با دید بیغرضانه بررسی وتحلیل نماییم، می توان برخی از دستآوردهای هشت ثور را چنین برشمرد:

۱- این روز پیام آور سرنگونی رژیم دست نشانده وپایان حاکمیت گروهی بود که با ارزش های دینی وملی مردم ما سرستیز داشتند ویک رژیم مستبد و خون آشام را به میان آوردند و حقوق بشری مردم ما را شدیدا نقض کردند. کودتا چیان با دعوت از ارتش سرخ وهمکاری با متجاوزان مرتکب خیانت بزرگ ملی گردیدند.

هشت ثور، سقوط چین رژیمی برای مردم ما به ارمغان آورد.

کودتای هفت ثور وبازمانده از تجاوز شوروی را مژده می داد.

۲- هشت ثور روز تثبیت استقلال افغانستان وشکست اشغالگران اتحاد شوروی می باشد. اتحاد شوروی که به منظور اشغال کشور وتقویت رژیم مزدور سربازان خویش را به افغانستان اعزام نمود باعث ویرانی های وکشتار های فراوانی در کشور ما گردید. هشت ثور شکست این تجاوز بی رحمانه و ویرانگر را به ارمغان آورد.

۳- دشمنان جهاد ومجاهدین همواره ادعا داشتند که مجاهدین جنگجویان بیرحمی هستند که جز خونریزی وانتقام به چیز دیگری نمی اندیشند، اما عملکرد مجاهدین ثابت نمود که این ادعا بی بنیاد است، چنانچه در آستانهٔ پیروزی مجاهدین، رهبران گروهای جهادی در یک گردهمایی بزرگ در پیشاور پاکستان، عفو عمومی را اعلام نمودند و اطمینان دادند که در صورت پیروزی به انتقام وکشتار مخالفان متوسل نخواهند شد، پس از تشکیل دولت اسلامی، ما شاهد دستگیری، محاکمه ویا اعدام افراد نظامی ویا غیر نظامی رژیم سابق نبودیم.

٤- گرچه در همان نخستین روزهای پیروزی، گروه های مسلح مخالف علم بغاوت را بلند نمودند وْ در شهر کابل اهداف غیر نظامی را مورد حمله قرار داده اند، اما دولت اسلامی در کنار دفاع از مردم، همواره مخالفان را به مذاکره ومصالحه فراخواند و همواره آماده گی خویش را برای دادن سهم وامتیاز به گروه های مخالف اعلام کرد، دادن پست صدارت به حکمتیار رهبر شورشیان نمونهٔ این سیاست دولت مجاهدین است.

٥- در همچو شرایط دشوار ووضعیت جنگی، دولت اسلامی به حقوق وآزادی های افراد احترام می گذاشت وآن را حمایت می نمود. آزادی بیان ورسانه ها وجود داشت ودولت حتی از سوی رسانه های داخلی، مورد شدید ترین انتقادات وحتی اتهامات قرار می گرفت ولی کسی به جرم بیان واظهار نظرو دیدگاه خویش زندانی ویا محاکمه نگردید.

٦- هشت ثور پیام وحدت وتسامح ومدارا و رعایت حقوق بشر وآزادی ها را با خود آورد در زندان های دولت اسلامی حتی یک زندانی سیاسی و زندانی عقیدتی وجود نداشت وهیچ نوع ممانعتی در دخول وخروج اتباع کشور وجود نداشت.

۷- در حالی که دشمنان دولت مجاهدین را به انحصار گرایی متهم می نمودند، این دولت برای همهٔ افراد وگروها بدون درنظرداشت سابقه و وابستگی های ایدیولوژیک وسیاسی آنها زمینهٔ کار را فراهم نموده بود. هشت ثور شعارآزادی وعدالت وبرابری شهروندی در میان باشندگان این سرزمین را مطرح کرد و انحصار گرایی وطبقه بندی در میان شهروندان را از میان برد.

۸- دولت، دست دوستی را به سوی همه کشورهای جهان به خصوص کشورهای همسایه دراز نمود، اما برخی این کشور ها با توطئه وکمک به مخالفان مسلح پاسخ دادند.

حوادث تلخ پس از هشت ثور هرچند بسیار درد آور و حزن انگیز است ولی هرگز نمی توان افتخارات وبرجستگی های هشت ثور را نادیده گرفت.

این روز تاریخی وملی برهمگان مبارکباد!



حماسهٔ روز هشتم ثور

وحید مژده

ملت های زنده، روز های افتخار خود را فراموش نمی کنند و مردم قهرمان و مجاهد ما نیز این روز را که یادگار قربانی های بیدریغ این ملت سربلند است و ایثارگر است، همیشه گرامی خواهند داشت

کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ هرچند از جانب دنیای غرب بعنوان یک پیروزی مهم برای اتحاد شوروی و پیشقدمی جدید بسوی جنوب تلقی شد اما بهرحال دنیای غرب آنرا بعنوان یک عمل انجام شده پذیرفت. امریکا سالها قبل به خواست افغانستان برای کمک اقتصادی جواب منفی داده و تقریبا افغانستان را بعنوان یکی از اقمار غیر رسمی شوروی پذیرفته بود.

برای روسها که از دهها سال قبل برای سلطه به افغانستان طرح و برنامه داشتند و در ساختار اردوی افغانستان مهره های خود را جابجا کرده بودند، دست به کودتا زد و کمونیست های هوادار خود را بقدرت رسانیدن کار دشواری نبود، اما شرایط جهانی و شرایط داخلی افغانستان را برای چنین کاری مناسب نمی دیدند.

اما ناگهان شرایط در منطقه به ضرر امریکا تغییر کرد. در ایران نخستین بارقه های یک قیام بزرگ به مشاهده رسید. هرچند که در ابتدا به نظر می رسید شاه در موقعیت زیاد آسیب پذیر قرار ندارد اما روسها که از نزدیک شاهد جریانات بودند، از همان آغاز نشانه هائی از فروپاشی رژیم سلطنتی را مشاهده کردند. بخصوص که در امریکا جیمی کارتر که مشهور به احتیاط کاری و مسالمت جویی بود به ریاست جمهوری رسیده بود. بنابراین رهبران کریملین شرایط منطقه و جهان را به نفع خویش ارزیابی کردند. اما آنچه که به آن کمتر بها داده شد، امکان مخالفت مردم با این کودتا بود.

اما کودتا گران بزودی در میان خود دچار اختلاف شدند و در عین حال مجاهدین نیز با وجود عدم دسترسی به سلاحهای مناسب، به مقاومتی پرداختند که با وجود سرکوب های وحشیانه از جانب رژیم کابل، پایانی برای آن متصور نبود. بزودی مشخص شد که اگر مقاومت وقیام مردمی به همین شکل ادامه یابد، دیگر امکان حاکمیت حکومت مرکزی بر بخش بزرگی از کشور از دست خواهد رفت. تقاضای دولت کابل از اتحاد شوروی برای اعزام نیروهای مسلح غرض سرکوب مقاومت، نشان از منتهای ناتوانی این رژیم داشت. به نظر می رسد که روسها برای بهبود وضع، در صدد ایجاد اصلاحات در دستگاه دولت تره کی بودند، اما این تلاش برای اصلاحات بوسیلهٔ حفیظ الله امین، مرد شماره دوم اما در عمل قدرتمند ترین شخص در دستگاه دولت، عقیم گذاشته شد. تره کی کشته شد و روسها نیز باید امین را از قدرت برکنار می کردند.

برکناری امین و بازگشت کارمل وگروه پرچم، با تجاوز ارتش سرخ به افغانستان ممکن شد. امین کشته شد و مردم افغانستان در برابر تجاوز شوروی قرار گرفتند. از این به بعد امریکا و غرب بصورت جدی تر به مسئلهٔ افغانستان توجه کردند.

امریکا در این منطقهٔ حساس از جهان به دو شکست مواجه شد، در ایران رژیم شاه را از دست داد و در افغانستان کمونیست ها به قدرت رسیدند. ترس دیگری که امریکا در این مقطع احساس می کرد این بود که مبادا روسها به کمک حزب توده به اقدام مشابه افغانستان در ایران دست بزنند که در این صورت منابع عظیم نفت در شرق میانه مورد تهدید شوروی قرار گیرد.

همان بود که مسئلهٔ کمک به مجاهدین افغان مورد توجه قرار گرفت، اما برنامهٔ امریکا در افغانستان طوری بود که این جنگ طولانی و برای روسها فرسایشی باشد. برای این کار باید مجاهدین یک دست نمی بودند. بر اساس سیاست های امریکا و غرب و همچنان همسایگان هم در ایران و هم در پاکستان گروههای متعددی بمیان آمدند.

هرچند مجاهدین از وحدت کامل برخوردار نبودند اما با وجود این مشکل بزرگ، روسها در برابر این ملت ناچار به قبول شکست شدند. توافقات ژنیو راه را برای خروج آبرومندانهٔ ارتش سرخ از افغانستان فراهم کرد. جنگی که برای رهبران کرملین در زمان زمامداری برژنف کم مصرف بود، برای جانشینانش به تدریج پرمصرف و سرانجام کمر شکن شد.

امریکا و در مجموع غرب به اتحاد شوروی و اروپای شرقی به چشم یک بازار پر منفعت نگاه می کردند که در های آن بوسیلهٔ رژیم کمونیستی بروی امتعهٔ تجارتی غرب بسته شده است. از نظر امریکا و غرب افغانها ابزاری برای شکستن این در بسته و گشودن آن بروی سرمایداران غربی بود. وقتی اتحاد شوروی از هم پاشید، در حقیقت این در باز شد. از آن به بعد ابزار شکنندهٔ این در نیز بی مصرف شد.

اما نباید گناه همه مشکلات را به گردن دیگران انداخت. شکی نیست که مجاهدین نیز پس از سرنگونی اتحاد شوروی، در درک درست تحولات جهانی مشکل داشتند. آنها هنوز هم با معیار های دوران جنگ سرد وضع را سبک و سنگین می کردند.

از خروج نیروهای روسی از افغانستان تا سقوط رژیم نجیب، حدود سه ونیم سال سپری شد. در طول این مدت مجاهدین نتوانستند درمیان خود به تفاهم دست یابند. آنها در جنگ جلال آباد پیروز نشدند و حکومت های برون مرزی شان نیز در مواجهه با اختلافات داخلی ضعیف و کم رمق شد و از پای درآمد.

اما سرانجام در هشت ثور ۱۳۷۱ بود که مجاهدین موفق شدند تا به عمر رژیم دست نشاندهٔ بازمانده از دوران تجاوز اتحاد شوروی پایان دهند وآنرا سرنگون سازند.

بعضی ها به این باور اند که این واقعه بخاطر ماجراهای خونین بعدی آن که به جنگ تنظیمی منجر شد، جائی برای افتخار ندارد اما این روز تبلور آرزو های ملتی است که راه دشواری را برای رسیدن به آزادی طی کرد و هر قدم این راه با نثار خون بهترین فرزندان این ملت طی شد.

ملت های زنده، روز های افتخار خود را فراموش نمی کنند و مردم قهرمان و مجاهد ما نیز این روز را که یادگار قربانی های بیدریغ این ملت سربلند است و ایثارگر است، همیشه گرامی خواهند داشت.

هشت ثور از دو دیدگاه

محمد نسیم فقیری



هشت ثور۱۳۷۱، روزی که پایه های ادامهٔ اشغال شوروی در افغانستان فروریخت وجهاد به پیروزی رسید

هشت ثور، یک روز بزرگ در تاریخ معاصر افغانستان است.

بدون شک که این روز طرفداران و مخالفان زیادی دارد... این روز، روز پیروزی جهاد و شکست و فروپاشی گروه و رژیم کمونستی و وابسته به شوروی است.

شاید تعداد کسانی که از شکست و فروپاشی کمونیست ها و رژیم دست نشانده، راضی و خوشحال بوده اند، به مراتب بیشتر از کسانی باشد که در این روز دچار ترس و یا ناراحتی شده اند، اما مخالفان به گروه ها و افراد متعدد و مخالفی تقسیم می شوند که چند سطر بعد از آن صحبت خواهد شد.

اکثر مجاهدان، روز هشت ثور را یک روز شکوهمند و پرافتخار می دانند، زیرا در این روز بود که جهاد چهارده سالهٔ مردم مسلمان و بپا خاستهٔ ما ظاهرا به ثمر نشست و رژیم ادامهٔ کودتای ثور، فروپاشید و مضمحل شد.

مردم افغانستان از رژیم های استبدادی و ضد اسلامی پس از کودتای ثور و تجاوز بیشرمانهٔ شوروی، به جان آمده و ده ها هزار قربانی داده بودند و در انتظار پیروزی جهاد و استقرار حکومت اسلامی، روز شماری می کردند. بالآخره پس از فروپاشی شوروی، رژیم دست نشانده در کابل نیز راه سقوط و نابودی را در پیش گرفت و به دنبال بادار، راهی دیار عدم گردید.

بنا بر این، سقوط رژیم و پیروزی جهاد، یک رویداد بزرگ و سرنوشت ساز در تاریخ معاصر ماست.

ولی مخالفان هشت ثور، به چند دسته تقسیم می شوند:

۱- طرفداران و اعضای حزب و رژیم، به دلیل سقوط حاکمیت، و پیروزی جهاد، با هشت ثور مخالف اند و حوادث و رویدادهای خونبار بعد از آن را در شهر کابل، دلیل مخالفت خود می دانند!

۲- حامیان آقای حکمتیار به دلیل این که خود را مستحق حکومت اسلامی می دانند و فاتح کابل، با سایر مجاهدین و کسانی که حکومت را در دست گرفتند، مخالف اند و ادعا دارند که نخست آنان به کابل وارد شدند ولی یک گروه از مجاهدین به همدستی ملیشه ها با آنها جنگیدند و از کابل به دور راندند... کابل اصلاً به تاریخ ۵ثور و به دست مجاهدین ما فتح شده است!

حزب اسلامی با وجود مخالفت با دولت اسلامی، پست صدارت را دوبار پذیرفت، بار اول شهید استاد عبدالصبور را معرفی داشت و بار دوم در ۱۳۷۵ شخص حکمتیار به حیث صدراعظم وارد کابل و دولت شد.

در سالیانی که آقای حکمتیار با دولت اسلامی می جنگید، تعدادی از افراد بلند پایهٔ حزب او در دولت دارای سمت های مهم بودند، گویا رابطه ای با او نداشتند و در کنار سایر مجاهدان از دولت اسلامی حمایت می کردند...

۳- گروه های مخالف مجاهدین از مائوئیست ها، ستمی ها، افغان ملتی ها و گروهک های کوچک دیگر که زمانی با حزب دموکراتیک خلق هم پیمان و یا در ائتلاف بودند، با هشت ثور مخالف اند و علیه آنان تبلیغات و پروپاگند می نمایند.

۴- تعدادی از شهریان کابل که در آن روزها از مصیبت های جنگ و راکت اندازی ها در شهر کابل متحمل تلفات و خسارات شده بودند، بدون تحلیل درست و واقعی، هشت ثور را روز بدبختی خود می دانند، در حالی که اکثر شان از مجاهدین حمایت می کردند و مخالف کمونیست ها و شوروی ها بودند و از مجاهدین و دولت اسلامی توقعات زیاد داشتند.

اما هشت ثور، روزی نیست که برای افغانستان، رفاه، آسایش، ترقی و پیشرفت را به ارمغان آورده باشد، درست است که در این روز و روزها و ماه ها و سال های بعد، گروه هایی از مجاهدین به خاطر رسیدن به قدرت، جنگ ویرانگر را سازمان دادند و جان و مال و ناموس مردم را با خطر جدی مواجه ساختند. در این جنگ ها به عزت، حیثیت و افتخارات مجاهدین نیز صدمهٔ فراوان وارد شد و دشمنان اسلام و جهاد از نتایج و پی آمدهای آن سود بسیار بردند و حرف های کافی برای گفتن برضد مجاهدین پیدا کردند.

اما در هشت ثور، جهاد پیروز شد و مجاهدین بدون آن که از فیصله های خود عدول و یا نرمش کرده باشند، به پیروزی رسیدند، نه ائتلافی صورت گرفت و نه طرح ملل متحد برای ائتلاف با حکومت نجیب پذیرفته شد و حکومت مجاهدین تأسیس گردید. افسوس که در نتیجهٔ لجاجت و قدرت طلبی افراد و گروه هایی، به حیثیت و اعتبار مجاهدین لطمه وارد آمد و به جای تشکیل یک حکومت مقتدر و متحد مجاهدین، جنگ هایی در کابل به راه افتاد و تعدادی از هموطنان ما در اثر این جنگ ها به شهادت رسیدند و یا به جان و مال آن ها آسیب رسید. جنگ های کابل، جنگ های متداوم نبود، بلکه وقفه ها داشت و با مذاکرات و آتش بس ها همراه بود.

در سال های ۷۳ و ۷۴ روز به روز، این جنگ ها و حملات بر کابل فروکش می کرد و با مقاومت و دفاع دلیرانهٔ قوای دولتی، همه حملات به شکست و عقب نشینی موجه شد. در اکثر ولایات جنگی صورت نگرفت و آرامش نسبی برقرار بود. در بعضی از ولایات به خصوص هرات و ننگرهار، سازندگی آغاز گردید و تلاش هایی برای پایان درگیری ها، در سطح ملی و منطقه ای جریان داشت.

افغان ها با شکست شوروی و بعد از سقوط رژیم دست نشانده به استقلال رسیدند ولی کشورهای همجوار در پی منافع خود بودند و گروه های جنگ طلب و افزون خواه را تحریک و تقویت می کردند و دنیا نظاره گر حوادث کشور ما بود.

د غويې اومه د تراژيديو پيلامه او اتمه يې د جهاد د بريا ورځ

شفيق



زمونږ د هېواد په معاصر تاريخ کې د ۱۳۵۷ المريز کال د غويي اومه نېټه هغه له بدمرغيو ډکه ورځ وه چې د يو شمېر ناپوهو افغانانو په لاس د سردار محمد داوود خان رژيم د يوې خونړۍ کودتا په کولو سره ړنګ شو او د افغانستان د قطبي تش په نامه دوستانو(!) په اشاره په ګران هېواد کې د عاقبت نااندېشه کمونستانو په لاس د افغان وژنې او ځنګ ني کولو لړۍ پيل شوه، د مرتجع، خوني و اشرف زاده په نومونو مو د هېواد ګڼ شمېر متدين او مسلمان وګړي د ژندانونو دروازو ته تيل وهلي شول، شکنجه شول او بيا په خپله لاره ډله ييزه توګه شهيدان کړي شول او د ژوند له نعمت څخه محروم کړي شول

د هېواد ګڼ شمېر عالمان، پوهان او ان تر دې چې نابغه علمي او ملي شخصيتونه مو شهيدان او يا د خاورو لاندې ژوندي ښخ کړي شول. د هېواد په اسلامي ارزښتونو او حکمو پوري مو ملنډې وهل آغاز او د دهريت او الحاد جال جلانه نه منلو هغه ارادې ځرګندې شوې چې د ارديو د تلويزيون ارشيف هم ورڅخه پرده پورته کړه او په دې ترتيب کمونستانو د خونړۍ ارادې په وړاندې افغان ولس خپل هويت ځرګند کړ او د وخت د رژيم پرخلاف خپې پرڅې جهادونه او ملي قيامونه پيل شو چې د خوارلس کلن تاريخي جهاد په دوران کې د يو نيم ميليون انسانانو د ککرو د وړاندې کولو په بيه مو دغه پيل شوی جهاد د کاميابۍ پړاو ته ورسيده او له يوې ورځې څخه بلې ته د کمونستي او کمن رژيم پرخلاف د خلکو کرکو و نفرتونو طوفاني حيثيت غوره کړ او د څه د پاسه يو لک روسي پوځونو هغه طوفان يې تم کړ چې افغاني کمونستانو به ورته نه په شکېدونکي انقلاب وايه او په جنوب کې ګرمو اوبو ته د رسېدلو په تکل راوتې قطبي دوستان(!) د بې وسلې او بې وزله افغان ولس د ارادې په وړاندې اوبه شو او خپلې شومې ارادې له خانه سره يو وړې او په داسې حال کې بيا د آمو له درياب څخه د ماتې په خوړلو سره پور يوتل چې د شرم او ماتې ځنځيرونه يې په خپلو پښو کې راښکل.

د افغان ميړني ولس تاريخي جهاد د برياليتوب پړاو ته په داسې حال کې د غويي په اتمه نيټه ورسيده چې په اوږده تاريخي جهاد کې د بوختيا لامله يې د واکمنۍ لپاره تياري نه وه نيولې او په طوفاني او نا منظمه توګه د خپل هېواد د ولايتونو او بيا مرکز ته له وېرې سره د ننوتل خو يو شمېر مغرضو کمونستانو وړاندې له دې چې مجاهدين پلازمېنې کابل ته ننوځي او يا يې په پوهنو ودرېږي، په ډېره چالاکۍ او مهارت سره د مجاهدينو په صفونو کې درز پيدا کړ او د جهادي تنظيمونو ترمينځ په خپلو مينځونو کې د باور او همغږۍ پرځای په نورو د باور او همغږۍ روحيه مينځته راغله او د غويي په اتمه نيټه د مجاهدينو د برياليتوب ورځ د دوستانو په نامه د دښمنانو په دسيسو سره او د ځينو کمونستي مغرضو ځېرو په چالاکۍ سره د مجاهدينو د بريا پړاو

پاتې پر۶مخ

پیروزی مجاهدین

افتخارات و نارسایی ها

سید عبدالله فرامرز

روز هشتم ثور، در تاریخ معاصر کشور ما به عنوان روز تاریخی بس مهم ودگرگون کننده بوده است. در این روز قدرت دولتی به صورت رسمی وبدون هیچ قید وشرطی از رژیم دست نشاندهٔ ماسکو، برای مجاهدین افغانستان تسلیم داده شد. این تسلیم دهی در شرایطی صورت پذیرفت که برای رژیم دست نشانده کوچکترین مجالی برای مقاومت باقی نبود ورئیس دولت شکست خورده دکتر نجیب الله،فراری شده و به دفتر سازمان ملل پناهنده گردیده بود.

در این روز قربانی ها وجانفشانی های یک ملت مسلمان وآزادی خواه که هزاران شهید وهزاران معلول وملیونها آواره داشت به صورت رسمی ودر برابر انظار مردم افغانستان وجهان به ثمر دادن آغازید.

بدین ترتیب نهالی که ملت مسلمان ومجاهد افغانستان با قربانی دادن وفداکاری غرس و با خون خویش آبیاری کرده بود، در روز هشتم ثور ۷۱برفراز قلهء افتخارات تاریخی این سرزمین قد کشید.

به بهانهء این تجلیل و تکریم و با ادای احترام به خون هزاران شهید پیدا و گمنام وطن، بر دو زمینهٔ مهم انگشت می گذارم، تا بر بنیاد تجاربی که از دیروز به جا مانده است، بیشتر از این شاهد تکرار آزمون های بد گذشته نباشیم وهر بار به تلی در خاکستر شکست ها گریه وماتم سرندهیم: می توان پیروزی مجاهدین و فرایندهای این پیروزی را در سه زمینه به گونهء زیر برشمرد:

الف: افتخارات وبرازندگی ها.

ب: نقیصه ها ونارسایی ها.

ج: عبرت ها بر بنیاد تجارب تلخ وچه باید کردها.

الف: افتخارات وبرازندگی ها:

پاسداران راستین هویت اسلامی، آزادی واستقلال افغانستان مجاهدینند. بازتاب صدای تفنگشان در دل دره های پرپیچ وخم افغانستان تمثیل بی مانند ازشان وشرف وآزادگی مردم افغانستان بوده است.

در برابر هردوتجاوز، طی دو دههء گذشته فقط مجاهدین قد راست کردند وبه پا ایستادند.

هزاران شهید پیدا وگمنام در برابر هردو تجاوز از صفوف مجاهدین برخاستندوصدها فرمانده جنگ های چریکی وجنگ های منظم در آغوش آنان پرورش یافتند.

مجاهدین در افغانستان قربانی های بی شماری به داعیهء اسلامی وملی این سرزمین اهداء کردند تا جلو انتشار تجاوز ودیکتاتوری گرفته شده و نقشه های استعماری رنگارنگ عقیم ساخته شود.

بدین ورزمندگی وایثار گری به طرز عمیقی در میان ملت مسلمان افغانستان ریشه دارد ومجاهدین به حق پیوندی ناگسستنی به این ارزشها داشته اند.

جز مجاهدین هیچ دسته یا گروه یا حزبی درجهء تعلقش به ملت،فرهنگ وتاریخ این سرزمین تا این درجه ریشه دار ومحکم نیست.

تجربه وتداوم حوادث سالهای تلخ و دردناک گذشته به نحوی بی سابقه یی بیانگر این حقیقت است که در این زمینه جای بحث باقی نیست. هیچ یک از دسته ها وگروه ها واحزاب، در این زمینه قابل مقایسه با مجاهدین نیستند، باوجود آن که برخی از حلقات وافراد به ترتیبی هواداری از استقلال وآزادی افغانستان ومخالفت با دخالت وتجاوز بیگانگان را در عملکردهای خویش تبارز دادند وبه گونه یی در خط تعلقات ملی پایدار باقی ماندند که البته سزاوار ارج گزاری هستند.

> **آیا فرصت آن فرا نرسیده است که صاحبان خانه، خود به اصلاح امور اعضای خانواده بپردازند، تا دشمن از بیرون مجال ویرانگری نداشته باشد؟ آیا فرصت آن فرانرسیده است ، تا خویشتن را برای یکبارهم که شده در برابر آیینه قرار دهیم و شفافیت ورد زبان دیگران را که خصمانه ادا می شود، صادقانه و دوستانه تمثیل کنیم.**

به این حقیقت معترف باید بود که اگر حضور مجاهدین در مواضع شان نمی بود پیروزی قوای ائتلاف بر ضد طالبان نیز دشوار می شد.

عده یی دچارخطای محاسبه شده به گونه عکس مسأله نتیجه گیری می کنند، هرچند آنها در قضاوت شان مخیرند وممکن است اظهارات آنان نیز مورد قبول تعدادی قرار گیرد. اما حقیقت این است که در آن صورت قضایا در کشور رنگ دگری به خود می گرفت، رنگی که بیشتر بوی خون وتجاوز واشغالگری می داشت وپیامد چنان وضعیتی را نیز می توان به روشنی پیش بینی کرد.

ب: نقیصه ها ونارسایی ها

مجاهدین فرصت نیافتند تا سیمای یک ادارهء سالم دولتی را به نمایش بگذارند. هر چند این ناتوانی را مداخلات از بیرون فربه کرد وآب ورنگ داد. اما عدم کفایت لازم نیروهای جهادی در برخی زمینه ها وحضورسازمان های متعدد، متأسفانه چنان وضاحت دارد که نادیده انگاشتنی نخواهد بود.

هرچند، چند پارچگی مروج درمیان سازمان ها وجدال های خونین به راه افتاده ریشه در مراکز کشورهای همسایه دارد وحتاریشه این اعمال از ورای ابحار نیز نشأت م یکند، ولی باوجود آن نقش خود مجاهدین در این زمینه انکارناپذیر است.

هرچند زمینه هایی قابل توجهی که متکی به آن می توان نشانه ها وعلایم مدیریت هایی خوب را که مجاهدین ممثل آن بوده اند مثال آورد اما دغدغهء پرمسوولیت این است که چرا این نمونه ها عام وگسترده نیستند.

چنانچه ملاحظه می شود اکثر کارکردهای غیرمدیریتی فقط برمبنای روابط وسلیقه ها وعلایق فردی صورت پذیرفته، نه برمبنای معیارها وضوابط کاری.

در میان صفوف مجاهدین کسانی هستند که بی خیال به دنبال ثروت اندوزی افتاده اند.

تمایل به قدرت طلبی در این گونه موارد متاسفانه خصیصهء چشم گیری می نماید، هرچند موارد متعددی وجود دارد که مجاهدین در پی تجمل وترتیب یک زندگی لوکس وپرمصرف نبوده ونیستند، اماهستند عده یی که خلاف این گفته را ثابت می کنند.

در حالی که همه می دانند، پیامبران در سختی وتنگدستی به سربرده اند وهمه می دانند، پیامبر اکرم (ص) هیچ میراثی از خود برجای نگذاشت.

هنوز آن چنان که باید اصل مهم مجازات یا برعکس مکافات به عنوان یک رکن قانونمند در میان مجاهدان راه نیافته است. در حالی که همه می دانند حضرت عمر(رض) فرزند خود را به سختی مجازات کرد وهنگام سفر به شام شتر را باغلام خویش به نوبت سوار می شد.

حسرت آورتر این که عده یی هستند که سعی دارند بیشتر سکولار جلوه کنند، تاغربی ها نگویند که او مخالف کنفرانس بن است. درحالی که می دانند حضرت علی(کرم الله وجهه) هنگام نماز چنان مجذوب می شد که اگر زخمی بر او در نماز وارد می آمد احساس درد نمی کرد.

هنوز که هنوز است، اهمیت توسل به سیاست وفرهنگ آن چنانکه باید مورد علاقهء جدی نیست. تعداد کثیری از مجاهدین هنوز خیال می کنند تنها تفنگ وزمین کافی است، درحالی که عصر ما عصر سیاست وفرهنگ است، در این میدان هنوز مجاهدان حضور وسیع وگسترده ندارند.

جهان موجود روزتاروز به طرف استحکام بنیادهای مدنی سیر می کند وهمهء اختلافات در عرصهء قلم ومطبوعات یا رقابت های سالم سیاسی خلاصه می شود. اما متأسفانه مجاهدین به عنوان یک حرکت عمومی وکلان در این زمینه برنامهء مدونی ترتیب نداده اند، آنچنانکه در تمام سطوح ملی وکشوری بازتاب به موقع بیابد ودر خور رقابت های موجودی باشد که عرض وجود می کند.

برضد مال اندوزی وثروت پسندی و کسب امتیازات متعدد مادی که در میان عده یی از مجاهدین شیوع می یابد، هیچ مرجع خودی مقاومت نمی کند. در حالی که اینها همه اسباب تحریک دشمنان جهاد و مقاومت مردم افغانستان را فراهم می سازد و بربنیاد آن دیگران مثال و ادله محکومیت مجاهدین را ترتیب می کنند.

حیرت آور است که چرا بر ضد این حرکت های دشمن ساز و دشمن پسند خود مجاهدین دست به کار نمی شوند و برای مقابله با آن راه و چاره یی نمی اندیشند.

چرا جرگهٔ ملی صلح به تعویق افتاد؟

هابیل

جرگه ملی صلح که قرار بود به تاریخ ۱۲ ثور برگزار شود تا آخر ثور و یا اول جوزا تأخیر افگنده شده است. فاورق وردک وزیر معارف ورئیس کمیسیون برگزاری این جرگه دلایل این تأخیر را، سفر رئیس جمهور به امریکا که قرار است به تاریخ ۲۲ ثور صورت گیرد، رفع نگرانی های جامعهٔ جهانی آغاز ثبت نام نامزدان انتخابات پارلمانی و به گفتهٔ وی عوامل دیگر سیاسی، اقتصادی و امنیتی خواند.

اما دلایل دیگری می تواند در تأخیر این جرگه موثر باشد، گفته می شود کشور های غربی خواهان به تأخیر افگندن این جرگه بودند، امریکا با آنکه حمایت خود را از حل سیاسی بحران در کشور اعلام نموده است، اما رهبران این کشور زمان کنونی را زمان مناسب برای مذاکره و مصالحه با طالبان نمی دانند، آن ها اعتقاد دارند باید نخست طالبان تحت فشار شدید نظامی قرار گیرند و تضعیف شوند و پس از آن روند مصالحه با این گروه آغاز گردد. شاید اشاره آقای وردک از نگرانی های جامعهٔ جهانی این موضوع باشد. شاید آقای کرزی می خواهد قبل از برگزاری این جرگه در سفر خویش به امریکا با مقامات آن کشور در زمینهٔ صلح با طالبان و موضوعاتی که باید در این جرگه مطرح کند، مشوره نماید.

برخی منابع در کمیسیون انتخابات گفته اند، روند مذاکرهٔ پنهان با رهبران طالبان پیشرفت داشته و به منظور نتیجه دادن این مذاکرات، تاریخ برگزاری جرگه به عقب انداخته شده است، همین اکنون نمایندگان این کمیسیون به چند کشور خلیج و احتمالاً پاکستان سفر نموده اند، تا با کشور های ذی دخل و نمایندگان طالبان مذاکرات بیشتر انجام دهند.

با توجه به فضای تیره در روابط آقای کرزی با امریکا و ردوبدل شدن اتهامات میان جانبین و بالآخره تلاش دولت امریکا برای عادی سازی روابط با رئیس جمهور افغانستان، این نگرانی در میان رهبران امریکا وجود داشت که جرگهٔ صلح ممکن است به منبربرای حمله به امریکا تبدیل شود، در این صورت سفر آقای کرزی احتمالا تحت تأثیر چنین وضعیتی قرار می گرفت و رابطه امریکا با رئیس جمهور افغانستان بیش از پیش تیره می شد، بنابر این ممکن است امریکا تقاضای تأخیر این جرگه را نموده باشد.

اما شمار دیگر به این باور اند که آقای کرزی این جرگه را به تأخیر افگنده است، تا پس از بازگشت از امریکا آن را برگزار نماید. احتمالا آقای کرزی این جرگه را به عنوان مهمترین موقع جهت بیان دیدگاه های خویش و انتقاد از امریکا و غرب انتخاب نموده بود و روی این موضوع کار می کرد، احتمالاً امریکا از این موضوع بدرستی آگاهی داشت و با سرعت قبل از برگزاری جرگه رابطه خود با آقای کرزی را عادی ساخت.

اکنون که آقای کرزی فکر می کرد دیگر نمی تواند در جرگه از حامیان خویش انتقاد نماید، تاریخ جرگه را تا پس از سفر به امریکا به تأخیر افگند، تا اگر حامیان امریکایی وی رویه خوبی با وی نکنند، این جرگه می تواند مهمترین زمان برای انتقام گیری از میزبانان امریکایی اش باشد.

برخی دیگر با این تحلیل ها موافق نیستند و معتقد اند که یک جنگ ساختگی میان آقای کرزی و امریکا به راه افتیده تا در این میان آقای کرزی به عنوان یک رهبر ملی عرض اندام نماید و مخالفان به پیوستن به حکومت وی راضی شوند در چنین وضعیتی زمینهٔ برای تحقق استراتیژی خروج امریکا از افغانستان مساعد می گردد.

د ثور کرغیړنه کودتا

خپاند

د ثور له کرغیړنې کودتا نه پوره دوه دیرش کاله تیریږي.

د افغانستان خونړۍ تیرو دیرش کلنو حوادثو ته ډیر کم خبر دي، دوی به یا لوستي وي یا به کوم فلم لیدلی وي او یا به له لویانو نه د تیرو پیښو په اړه څه اوریدلي وي...

پنجشنبه وه. لمر نیمه ورځ په شوخو تیره بیا د ارګ په شاوخوا کې د ډزو اواز واوریدل شو. ټولو پوهیدل چې کودتا شوې ده. دا د داوود خان له کودتا نه پس دویمه کودتا وه. خو رخې مخکې د کمونستانو یو مشر د میر اکبر خیبر په نوم د مکرورینو په سیمه کې وژل شوی و. پرچمیانو و خلقیانو چې په دې وخت کې سره یو خوا وو او په یو واحد ګوند بدل شوي و، پړه پر حکومت اچوله. ځینې ویل چې د اسلامي ګوند چریکانو دا کار کړی او د پرچم د ډلې ځینې کسانو پړه پر خلقیانو اچوله او ځینې د ببرک د ځانګړو پلویانو کار باله...

د خیبر د جنازې او ښخولو په مراسمو کې پرچمیانو او خلقیانو ټولو حضور درلود او له خپلو تر کرکې نه ډکې وینا وې وشوې او شعارونه ورکړل شول.

د مظاهرو او په هدیره کې وینا وو تیوه: شعارونه د خوځښت د ښودلو یوه ننداره وه. د خلقي او پرچمي کمونستانو یووالي او پیوستون و بیا د کابل په ښار کې د قدرت پر خپله ننداره. د داوود خان حکومت ته یو ستر ګوزار و...

پیښې نه پس د کمونستانو مشران نور محمد تره کی، ببرک کارمل او نور ونیول شول.

داوود خان له دې نه غافل و او پر وس تل شو چې د دوی پوځي کسان هم ونیسي او یا به کیدای شي چې د هغوی له منظم شتون او پروګرام نه بې خبر ساتل شوي وي...

د سیاسي مشرانو له نیول کیدونه پس د هغوی پوځي افسرانو پاڅون پیل کړ. د خرخي پلچرخي زغره وال کنډک د کابل او د ارګ په لور وخوځید... او تر ماښامه پورې د افغانستان راډیو د کودتاچیانو له خوا ونیول شو. په هغه وخت کې د راډیو نیول د کودتا د بري نښه ګڼل کیده...

د راډیو له نیول کیدو سره سم، د حفیظ الله امین غږ خپور شو چې توجه وکړئ، توجه وکړئ، د افغانستان د نظامي انقلابي شورا اعلامیه د جګړن وطنجار له خوا اوروله کیږي... او وطنجار اعلان وکړ چې د افغانستان په تاریخ کې د لومړي ځل لپاره د نادر خان د کورنۍ حکومت نسکور کړای شو...

د کابل ځینې پوځي قطعات څه نا څه مقاومت وکړ، خو د هوایي ځواک د ګوزارونو له کبله مات شول. ډیر پخواني او تکړه صاحب منصبان په شهادت ورسیدل. ځینې یې د داوود خان د حکومت د نجات لپاره او ځینې یې د کمونستانو نه د هیواد د خلاصون او بچ ساتلو لپاره.

د کابینې ډیر مهم غړي،

ځینې د کودتا په ورځ او ځینې سمدلاسه له کودتا نه پس عبد... شول. عبدالقدیر نورستاني د

کورنیو چارو وزیر، غلام حیدر رسولي د دفاع وزیر، او د عدلیې وزیر پوهاند وفي الله سمیعي د دوی په سر کې و.

سبا ته یې یعنې د جمعې په ورځ له راډیو نه د خبر خپور شو چې داوود او ورورئې محمد داوود او محمد نعیم چې نظامي شورا ته له تسلیمیدو نه انکار وکړل، ووژل شول...

د ثور د کودتا په اړه، ډیرې لیکنې، خبرې او څیړنې شوې دي. ډیری خلقیانو او ځینې پرچمیانو له کودتا نه ننګه کړې ده. په کتابونو، مجلو او ورځپاڼو او د انټرنټ په سایټونو کې او د راډیوګانو او تلویزیونو په خپرو کې د دوی نظریات خپاره شوي دي...

ډیر کم کسان د دوی له ډلې نه، دا کودتا یوه تیروتنه بللې ده. د دوست محمد سنګر په نوم یو کس چې د دستګیر پنجشیري پر خلاف د "ظهور و زوال پنجشیري" په نوم یو کتاب لیکلی، وایي چې دا کودتا د ګوند په سلا او فیصله ترسره شوې نده بلکې دا د امین شخصي او عاقبت نااندیشه عمل وه! هغه لیکي چې ببرک د شوروي له پرزیدونه وروسته د روسیې له یوې نشریې سره په مرکه ویلي وو چې دا یو لوی خیانت و جنایت و چې پر مونږ بندې د امین له خوا وروتپل شو او د داوود خان د حکومت دوام زمونږ په ګټه وه.

د ببرک مخالفین هم په خپلو لیکنو او مرکو کې ویلي چې ببرک پر بري باندې باور نه درلود او د

کودتا په ترخ کې په وار وار ویل چې باید وتښتو... همدارنګه لیکل شوي چې ببرک د داوود خان د وژلو

ملاتړ نه کاوه، سلیمان لایق په همغه وخت کې (انقلابي شورا) وویل چې د فرعون باید ووژل شي...

مجاهدینو ټینګار کړی وه چې کودتا د شورویانو له خوا سازمان ورکړل شوې او رهبري شوې ده، ځینې شواهد هم وړاندې شوي دي خو تر اوسه پورې د سپي ښکاره او کره شواهد او اسناد ندي وړاندې شوي چې د شورویانو ښکاره نقش په ګوته کړي.

د ثور د کودتا منفي اثرات تر اوسه پورې زمونږ په هیواد کې لیدل کیږي او ادامه لري. ډیر افغانان او په ځانګړې توګه د اسلامي غورځنګ غړي او د پوهنتونونو استادان او محصلین، دیني عالمان، مسلمان او غیر ګوندي صاحب منصبان او مامورین او... له کودتا نه پس ونیول شول او یا د داوود خان د دورې سیاسي بندیان، اکثره شهید کړای شول. ډیر علما، معلمین او زده کوونکي په ولایتونو او ولسوالیو کې د والیانو او ولسوالانو په لاس او یا امر په شهادت ورسیدل او محاکمې و دفاع درک نه درلود. خلقي رژیم په دې باور و چې د انقلاب ضد کسان ټول باید ختم کړای شي او هر خلقي د دې وړتیا او صلاحیت لري چې انقلابي حکم (وژنه) عملي او تطبیق کړي.

د "ګسټاپو" و بیا "کا.جي.بي" د کړنو و جنایتو اسناد و شواهد د مجاهدینو له بري نه وروسته. له دولتي ارګانونو نه په لاس راغلي او خپاره شوي دي چې د دې دلیل د وحشت، قساوت، ترور و بشري ضد جنایتونو هڅه ده.



د ببرک مخالفین هم په خپلو لیکنو او مرکو کې ویلي چې ببرک پر بري باندې باور نه درلود او د کودتا په ترخ کې په وار وار ویل چې باید وتښتو... همدارنګه لیکل شوي چې ببرک د داوود خان د وژلو ملاتړ نه کاوه، سلیمان لایق په همغه وخت کې (انقلابي شورا) وویل چې دا فرعون باید ووژل شي...

آیا آقای معنوی می تواند اعتبار از دست رفته کمیسیون انتخابات را اعاده نماید؟

احمد مهدی

آقای کرزی، فضل احمد معنوی را به عنوان رئیس کمیسیون انتخابات تعیین نمود، آقای معنوی که قبلاً عضو این کمیسیون بود، با موضع گیری های مستقلانه شهرت یافت و اعتماد شماری از مردم را جلب نمود. برخی از گروه های سیاسی با انتخاب آقای معنوی اعلان حمایت نمودند.

می توان انتخاب آقای معنوی را یکی از گام های مثبت حکومت برای ایجاد اصلاحات در کمیسیون انتخابات دانست، اما آقای معنوی برای به حقیقت پیوستن این امیدواری و ایجاد اصلاحات در کمیسیون انتخابات با دشواری های زیادی روبرو است.

۱- آقای معنوی در رأس کمیسیونی قرار می گیرد که در گذشته در برگزاری انتخابات شفاف نا کامی خود را به اثبات رسانده است، در انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته حدود یک و نیم میلیون رأی تقلبی به صندوق ها ریخته شد. مسئولیت اصلی این تقلب به دوش کمیسیون انتخابات می باشد. آقای معنوی باید عناصر تقلب کار در این کمیسیون را شناسایی نمود و حد اقل آن ها را از کمیسیون اخراج کند.

۲- کمیسیون انتخابات که با فرمان رئیس جمهور انتخاب می شود و در برابر هیچ مرجعی انتخابی و یا غیر انتخابی خود را مسئوول نمی داند، متهم است که از خواسته های رئیس جمهور تبعیت می کند و در انتخابات گذشته اجازه داده است به نفع آقای کرزی تقلب صورت بگیرد. آقای معنوی باید ثابت کند که پیروی از قانون و بی طرفی برایش اهمیت زیاد داشته ...؟به برگزاری انتخابات شفاف و عادلانه است. اکنون که قرار است آقای معنوی انتخابات قریب الوقوع پارلمانی را رهبری کند، باید کمیسیون تحت رهبری وی با کمال بی طرفی و شفافیت این این انتخابات را برگزار نماید.

۳- قانون انتخابات چالش مهمی پیش روی کمیسیون انتخابات است، در ایام رخصتی دور سوم تقنینیه شورای ملی آقای کرزی قانونی انتخابات را تعدیل و با فرمان تقنینی توشیح نمود، طبق قانون و مطابق فرمان رئیس جمهور، این قانون باید در خلال یک ماه از آغاز دورهٔ کاری شورای ملی جهت بررسی و تصویب به این شورا فرستاده شد، اما مجلس نمایندگان با اکثریت قاطع این قانون را رد نمود و به مجلس سنا ارجاع کرد، اما مجلس سنا از بحث روی آن خود داری نمود.

اکنون این قانون در حالت تعلیق در آمده است. اما مراجع حکومتی از جمله کمیسیون انتخابات می گویند که بر اساسی قانون توشیح شدهٔ رئیس جمهور انتخابات را برگزار می کند. در مقابل مجلس نمایندگان ادعا دارد که دولت باید به قانون پیشین انتخابات عمل کند.

حل این معما چالش مهمی پیش روی کمیسیون انتخابات قرار گرفته است، عدم موفقیت آقای معنوی در حل این بحران می تواند به اعتبار وی آسیب برساند.

۴- نقایص تخنیکی که در انتخابات گذشته وجود داشت و در وقوع تقلب های گسترده مؤثر بود، باید رفع گردد، انتخابا رنگ، توزیع به موقع کارت های مشاهدین و ارسال صندوق ها در وقت تعیین شده آن به مراکز رای دهی و نظارت دقیق و مسایل دیگر، نقایص تخنیکی اند که در انتخابات گذشته وجود داشت و باید در این انتخابات مرفوع گردد.

۵- کمیسیون شکایات انتخاباتی نیز می تواند تأثیر عمدهٔ در روند انتخابات داشته باشد. کمیسیون سابق شکایات که تا اندازهٔ از استقلالیت بر خور دار بود، توانست یک میلیون رای تقلبی آقای کرزی را تشخیص و باطل اعلام نماید، اما طبق قانون جدید انتخابات که مورد تنازع ریاست جمهوری و شورای ملی قرار دارد، اکثریت اعضای این کمیسیون از سوی رئیس جمهور تعیین گردیده و در میان آن ها کسانی اند که در انتخابات گذشته ریاست جمهوری، عضو ستاد انتخاباتی آقای کرزی بودند. تعیین چنین افرادی می تواند استقلالیت این کمیسیون را تحت سوال قرار دهد و به روند اعادهٔ اعتبار به ساز و کار های انتخاباتی افغانستان ضربهٔ شدیدی وارد کند.

هفت ثور و هشت ثور

دو تقویم ماندگار در کشور

پوهندوی عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل

هفت ثور سر آغاز دشواری ها، خونریزی ها و مهاجرت های مردم ماست. تقویم هفت ثور از چنان قدرت وحشی وبی انضباط سخن می گوید که مردم یا باید در برابر قلدران چماق بدست و رهبران کودتا تسلیم شوند، یا دست به مقاومت بزنند و یا کشور را ترک گویند.

حاکمیت هفت ثور کشور را به اردوگاه جنگی تبدیل نمود. مردم افغانستان در برابر این حاکمیت خشن، بی برنامه و غیر انسانی، بهای فراوان پرداختند، که از نمونه های بارز آن می توان از کشتار دسته جمعی دانشمندان، اهل خبره، مردمان عادی دهقانان، کسبه کاران، روحانیون و مهاجرت های کتله یی مردم و ... نام برد. بسیاری از مردمان چیز فهم ما، که در قید حیات اند از رنج ها و تکالیف زندان های مخوف این حکایت خاطره هایی دارند که تکان دهنده می باشد. پیامد های هفت ثور، تنها در قتل میلیون های انسان خلاصه نمی شود، بلکه بی حرمتی به ارزش های اعتقادی پایمال نمودن فرهنگ ملی از موارد مهم دیگر حاکمیت این دوره می باشد.

حوادث هفت ثور امروز در اندیشهٔ هر هموطن ما وجود دارد. که چگونه بر ارزش های برین ملی این سرزمین جفا صورت گرفت. هر چند حوادث و پیامد های هفت ثور، تاکنون به شکل سیستماتیک و علمی به بررسی و کنکاش گرفته نشده است. با آنهم حوادث خونین و ناميمون آن، در فكر و اندیشه هر هم وطن ما وجود دارد. مردم می گویند که این روز نامیمون روز های نامیمون دیگری را به دنبال داشته است؛ از جمله: تهاجم قشون سرخ، مهاجرت های کتله یی، ویرانی شهر ها، قریه و قصبات، قتل و مجروحیت صدها انسان مظلوم و بی دفاع سیاسی افغانستان و...، نام برد.

هفت ثور نمایانگر بی ثباتی، بی ارزشی، غلامی و نوکری در کشور است، هر گیاه هرزه یی که بعد از این روز در افغانستان روییده است، با همین روز در پیوند می باشد. هفت ثور در حقیقت ترسب بی عدالتی هایی است که در افغانستان وجود داشته و این حاکمیت های فاسد و نابکار، بخاطر حفظ حاکمیت خویش مردم را در تاریکی و عقب ماندگی نگهداشته اند. به سخن دیگر بی کفایتی، نارضایتی آحاد جامعه و نبود عدالت اجتماعی موجب گردید، تا هفت ثور در افغانستان تولد گردد. این موجود عجیب الخلقه بنام حاکمیت هفت ثور، هیچگاه به فکر استقلال، آزادی، و رفاه کشور نبوده است؛ زیرا سناریوی این حاکمیت در خارج از مرز ها، از جانب اتحاد شوروی وقت طرح ریزی گردیده بود.

مردم افغانستان روز هفت ثور را به نام رور سیاه در تاریخ این سر زمین می دانند، تمام حوادث ناگوار بعد از این روز به همین روز نامیمون نسبت می یاد.

. این جهاد و مقاومت بود که مردم را بیدار نمود و اندیشه های سیاسی در میان مردم عمومیت پیدا کرد. جهاد و مقاومت برای مردم افغانستان آگاهی بخشید و اندیشه های مشارکت ملی، حقوق برابر اقوام افغانستان، توزیع قدرت و سیاست را در میان آنها ایجاد کرد

اما هشت ثور در حقیقت نتیجهٔ تلاش ها و زحماتی است که مردم افغانستان به وسیلهٔ جهاد و از خودگذری خود، این حاکمیت را سر نگون نمودند. هشت ثور دو ویژگی برازنده داشته است، که مرحلهٔ نخست آن شکست اتحاد شوروی سبق و سرنگونی رژیم دست نشانده آنها می باشد، اما مرحله دوم آن را تداوم مبارزه آزادی و تحقق عدالت اجتماعی تشکیل می دهد، که این مبارزه تا سر نگونی نظامی طالبان ادامه پیدا نمود. تشکیل ادارهٔ موقت، انتقالی، تصویب قانون اساسی، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی را نیز می توان از دیگر فصل های مراحل موفقیت آمیز جهاد به حساب آورد. این طرز تفکر که هشت ثور و تحویل قدرت به مجاهدان جنگ دیگری را به دنبال داشته است، معلول به علت های گوناگون می باشد، که باید در برابر آن قضاوت بی طرفانه صورت گیرد. بعد از پیروزی جهاد مردم افغانستان و انتقال قدرت در هشت ثور، برخی کشور های همسایه نقش قدم های اتحاد شوری را تعقیب کردند که مشکلات زیادی را به مردم افغانستان به وجود آورد.

در آغاز جهاد مردم افغانستان دو گرایش در میان رهبران جهادی و مجاهدان کشور وجود داشت. تعدادی جهاد را از دید ملی و کشوری می نگرستند و هدف جهاد را آزادی افغانستان از اشغال می دانستند. در نظر این دسته از مجاهدان، محدودهٔ جهاد، از مرز کشور بیرون نمی رفت. هدف این دسته از مجاهدان را حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی در کشور تشکیل میداد. روی همین منظور تعداد از دانشمندان، اهل تفکر و اندیشه، افسران نظامی و شخصیت های ملی و اجتماعی در صف این دسته از مجاهدان فرار گرفتند و این اهداف را تبلیغ و ترویج می نمودند. در تعداد از کشور های اروپایی و امریکایی به منظور حمایت از جهاد مردم افغانستان، کار های مثمری انجام پذیرفت. این دسته از مجاهدان عناصر دیگر اندیش را به خود نزدیک نمودند و اندیشه های آنها را تحمل کردند، زیرا این دسته از مجاهدان همواره جانب اعتدال را در کار جهاد و مبارزه و حکومت اسلامی در نظر داشتند و می خواستند طیف وسیعی از دانشمندان زیر این چتر، جمع گردند و در ساخت و بازسازی افغانستان سهیم گردند. در مقابل این دسته از مجاهدان اعتدال گرا، حلقات تندرو امارت خواه، صف کشیده بود که در برخورد های عملی آن ها خشونت تعصب و تنگ نظری وجود داشت. کسانی که در برابر افکار آن ها مخالفت می ورزیدند، به مرگ محکوم می گردیدند، و کم نیستند کسانی که به وسیلهٔ این دسته جان های خود را نه تنها در میدان جنگ، بلکه در شهر های کشور های همسایه از دست دادند.

موجودیت این افکار نا متجانس، افغانستان را به سوی هرج و مرج سوق داد، مجاهدان نتوانستند، اساسات یک تفکر واحدی را در یک چار چوب تیوریک ونظری، طرح و تدوین نمایند. در نتیجه جریان طالبانی سر برآورد و مبارزات سرسختانهٔ دولت نوپای مجاهدان با این دسته ها فرصت های فراوانی را از دست داد. در حقیقت جنگ اعتدال و افراط در کشور شعله ور گردید. وقتی شهید احمد شاه مسعود به مجاهدان کشورهای خارجی گفته بود هرکس جهاد می کند، در مملکت خود جهاد کند و مردم افغانستان را به حال خود بگذارد.

در حقیقت یک خط فاصل را میان مجاهدان اعتدال گرا و افراط گرا به وجود آورد. یعنی جهاد در قالب ملی با روش های معتدل و جهاد برای اهداف جهانی اسلامی در افغانستان با صف بندی های جدید به وجود آمد. جنگ های شدید با همین انگیزه های ایدیالوژیک و تنگ نظرانه در داخل کشور به راه انداخته شد. در برنامهٔ عمل این مجاهدان افراط گرا چیزی به نام منافع ملی وجود نداشت.

دسته اعتدال گرای جهاد به مجرد تحویل قدرت در کابل عفو عمومی را اعلان نمودند و با مخالفان جهاد و مردم از در آشتی پیش آمدند که در آن زمان و شرایط که مردم از جنگ خسته شده بودند، دستاورد بزرگی محسوب می شود، باید گفت که جهاد مردم افغانستان با اهداف آزادی و استقلال کشور، آغاز یافته بود، اما کمبود تجارب و تفسیر های گوناگون ایدیالوژیک در ساخت دولت اسلامی تقابل ورویاریی جدید را در میان مجاهدان به وجود آورد که دست کشور های منطقه که روزی میزبان مجاهدان بودند، بی تأثر نه بوده است. این درگیری های مسلحانه و اختلاف نظر ها میان مجاهدان بعد از پیروزی جهاد، فرصت های زیادی را در کار ایجاد حکومت اسلامی و بازسازی کشور از میان برد.

در فرجام باید گفت که جهاد مردم افغانستان نقطهٔ عطفی است در تاریخ مردم این سرزمین. جهاد در برابر اتحاد شوروی اسبق و مرحلهٔ مقاومت آن، بسیاری از جوانان و مردم افغانستان را به سر نوشت کشور خود، علاقه نموده و جوانان به بر نامه های بزرگ سیاسی رو می آوردند. این جهاد و مقاومت بود که مردم را بیدار نمود و اندیشه های سیاسی در میان مردم عمومیت پیدا کرد. جهاد و مقاومت برای مردم افغانستان آگاهی بخشید و اندیشه های مشارکت ملی، حقوق برابر اقوام افغانستان، توزیع قدرت و سیاست را در میان آنها ایجاد کرد. امروز برای رسیدن عدالت اجتماعی، تحکیم قانون مداری مردم سالاری، در مرکز و ولایات کشور راه درازی در پیش است.

د غويي اومه د تراژېډيو پېلامه او اتمه يې د کمونيستي رژيم د ړنګېدو ورځ

او د مجاهدينو واکمن رژيم د اصلاحاتو پرځاى په کورنيو جګړو واړولي او په کې ښکېل کړاى شو، چې د مغرضو ګاونډيانو او خان غوښتې او برلاسي د شومو موخو ښکار شو چې د جګړو په نتيجه کې د هېواد دننه په مختلفو ولايتونو او ان تر دې چې په مرکز کې هم ځانګړې واکمنۍ او ملوک الطوايفي مينځ ته راغلې او د کورنيو جګړو تداوم او د بېلابېلو واکمنيو شتون افغان ځوريدلی ولس پوزې ته راوست او بيا د طالبانو په نامه راټوکېدلی لښکر يې د نجات لښکر وګاڼه چې ولس ورته مينه خلاصه کړه خو د هغوى عاقبت نااندېشه پاليسيو او تنګ نظرېو هم ډېر ژر افغان ولس له خانه څخه وشلولې او د خان غوښتې مرض بالآخره افغانستان د هلاکت کندې ته تېل واهه او د لويديځ په دښمنۍ تورن شو چې په پايله کې د طالبانو واکمن رژيم هم نسکور او د بن د توافقاتو په نتيجه کې د نړېوالو په نوښت د افغانستان لپاره نوی رژيم له هېواد څخه بېرون جوړ شو چې پايله لا تر اوسه په هېواد کې د امنيت نه شتون، اداري فساد او يوه داسې مافيا ده چې جرړې يې چاته نه معلومېږي خو له ښکېلاک څخه يې اغېز کم نه دی او لا تر اوسه يې په افغان ولس کې اعتبار لاسته ندی راوړی او افغانان له يو ريښتوني او حاکم نظام څخه برخمن ندي.

خو که د څه د پاسه دريو لسيزو دغو ناخوالو او بدلونونو ته ځير شو نو په ډاګه کيږي چې د غويي اومه نيټه زمونږ په هېواد کې تراتيژيديو د آغاز ورځ ده چې که د غويي د اتمې نيټې د برياليتوب رنګ يې هم بد کړی دی، لامل يې هم هماغه د غويي د اومې نيټې هغه وحشت او بربريت لرونکې کودتا ده چې په نتيجه کې يې په افغان ولس کې د دښمنيو او تربګنيو تخم وکاره او ګاونډيانو ته يې د افغانستان په کورنيو مسايلو کې د پراخې لاس وهنې زمينه برابره کړه او افغانان يې په يو داسې ناورين واړول چې لا تر اوسه يې آغيزې نه ورکيږي او د يوې جړ شوې مشورې په ځير يې هيڅ سره د خلاصولو کيلې نشته. البته يو شی کولاى چې د افغانستان ځورېلی تېپ جوړ کړی او هغه دا چې له تاريخ څخه په عبرت اخستلو سره هر انسان خپل ښه او بد په ريښتوني هنداره کې ويني او د ځان او ډلې د برلاسيو او غوښتنو پرځاى د خپل هېواد اسلامي او ملي ارزښتونو ته په تعهد لرلو سره د ملي وحدت په ليار له شخصي او ګوندي ګټو څخه تير او له قرباني او ايثار څخه خوند واخلي. له الله جل جلاله وويريږي او د اسلام، هېواد او ولس عليا ګټې په نظر کې ونيسي او دا وګني چې افغانان ټول سره ورونه او افغانستان مشترک کور دی.

فرق میان هفت و هشت ثور

فضل الرحمن فاضل

لله الحمد که امروز ما در آستانهٔ سالروز پیروی هشت ثور قرار داریم، ارمغان آرندگان هشت ثور، در صحنه سیاسی افغانستان حضور فعال و گسترده دارند، آنانی که بر سلطه کمونیزم در دوران جهاد و بر حکومت تروریزم در دوران مقاومت هر دو پایان دادند. وباز همین ارمغان آورندگان هشت ثور بودند که بافداکاری راه مشارکت سیاسی را در پیش گرفتند که نقش اثر گذار در کنفرانس بن، انتقال متمدنانهٔ قدرت، حذف تشکیلات نظامی، رو آوردن به مبارزات انتخاباتی وگزینش مردم سالاری، عنوان های برجسته یی است که ارمغان آورندگان هشت ثور را با فدا کاری های شان در آن عرصه ها،در جامعه معرفی می کند

در هفتم ثور۱۳۵۷خورشیدی گروهی که با تناسب جمعیت ملت خداجوی افغانستان، نهایت اندک بودند باالهام از یک ایدئولوژی بیگانه والحادی، جمهوری محمدداوودخان را با کودتایی خونین سرنگون کردند و بر میلیون ها انسان ساکن در کشور بنای تاخت وتاز را گذاشتند. تئوری هایی را که در غرب ودر جوخاص وحاکم آن دیار زاده شده بود وحتی در خاستگاهش آلمان وانگلستان محل تطبیق نیافت باآسیمه سری وعجله، خواستند آن را تطبیق کنند. به باور واعتقادات اسلامی مردم احترامی نگذاشتند. در کشوری که مردمش در فقر اقتصادی به سر می برد واز فابریکه وکارگر به مفهوم مصطلح ورایج آن در کشور های صنعتی وغربی، خبری ونشانی وجود نداشت، نوای انقلاب کارگری را نواختند!

کودتاچیان رحمی برمحاسن سپیدان وروحانیان که کاری به امور سیاست وحکومتداری نداشتند، نکردند. بازداشت ها آغاز یافت، هرکسی را که سرش به تنش می ارزید بازداشت کردند ویا به زنجیر مسلسل بستند وبه حد قتل بضرب وشتم و را مورد توهین واذیت قرار دادند.

شبکهٔ استخباراتی رژیم به نام اگسا متشکل از افرادی عقده یی، ستم پیشه وکژاندیش به فعالیت وسیعی آغاز کرد که حتی در بعضی موارد به خاطر این که سرسپردگی خویش را به رژیم کودتا بیشتر ثابت کرده باشند، رحمی براعضای خانواده وخویشاوندان خود هم ننمودند.

شخصیت های بزرگی نظیر پوهاند غلام محمد نیازی، غلام ربانی عطیش، انجینر نصر، محمد ابراهیم مجددی، آیت الله سید سرور واعظ، محمد اسماعیل مبلغ، عبدالقادر توانا، محمد موسی شفیق، نور احمد اعتمادی، وفی الله سمیعی و صد ها تن از نامداران این وطن را به جرم اسلام و افغانستان دوستی به شهادت رساند.

متعلمان صنوف۹ و۱۰ وبالاتر از آن دسته به دسته به دهمزنگ وپلچرخی وزندان های ولایات انتقال داده شدند.

محصلان دانشکده های مختلف پوهنتون کابل بدون اندکترین جرمی، گروه گروه زندانی وبه شهادت رسیدند، بازداشت وقتل استادان پوهنتون، مأموران عالی رتبه وپائین رتبهٔ دوایر دولتی آغاز یافت تاجایی برای عناصر خلقی وپرچمی خالی شود.

مطالعهٔ کتاب های غیر کمونیستی قدغن اعلان گردید، حتی گوش دادن به خبر رادیوهای خارجی جرم وفاعل آن مستحق مجازات دانسته شد. از کودکان خردسالی که ایشان را باخدعه ونیرنگ در سازمان های خلق وپرچم جذب کرده بودند، می پرسیدند که پدرت به کدام رادیو گوش می دهد؟! وچه بسا افراد به همین جرم که در دنیای متمدن، فلسفه و وسیله ارتقای سطح معلومات و آگاهی محسوب می گردد، زندانی شدند ویا به قتل رسیدند.

بدین ترتیب کودتای خونین۷ثور از نخستین روزتصاحب قدرت، افغانستان نسبتاً آرام را به سوی بی ثباتی وبی امنیتی حرکت داد.

اهالی و روستاهای کشور که از ظلم وستم خلقی ها وپرچمی ها ومزدوران شان وعملکردها وبرنامه های عاقبت نیندیشانه ومخالف با رسم وفرهنگ ماندگار جامعهٔ افغانی به تنگ آمده بودند، بادستان خالی وباوسایل ابتدایی دست به شورش وانقلاب زدند، رژیم کودتا نیز

حکومت صد روزهٔ حفیظ الله امین هم باوحشت وبربریت باقتل او به وسیلهٔ روسهای آورده شده به وسیلهٔ کارمل به پایان رسید وحالا دوران حکومت کارمل رهبر پرچم باآن که همراه باافسران وسربازان اشغالگران روسی به افغانستان آمده بود، آغاز گردید.

کارمل این چهرهٔ وطنفروش به ادامهٔ الحاح های سران قبلی رژیم، عملاً پای تجاوز گران منحوس را به سرزمین پاک ومقدس افغانستان کشاند وگیسوان مادر وطن را به دست بیگانه سپرد ودوران سیاه تری در افغانستان آغاز گشت. قتل ها بیشتر

به گونه یی از پدیدهٔ شومی به نام۷ثور متضرر نشده باشد.

بعد از۱۴سال ملت ثمرهٔ فداکاری ها وپاداش صبر وشکیبایی خود را دید، ۸ثور۱۳۷۱خورشیدی فرا رسید، مجاهدین که پوزهٔ یک ابرقدرت جنایتکار را به خاک ذلت مالیده بودند و مزدورانش را بافداکاری ومبارزهٔ کم نظیر خود از مسند فرمان روایی سر اسر ظلم وخیانت به زیر افگنده بودند، به پیروزی دست یافتند.

۸ثور خاطرهٔ جانبازی وفداکاری چهارده سال همه اقشار، طبقات وملیت های مختلف باهم برابر وباهم برادر افغانستان است.

ملت مجاهد وصبور ما شربت گوارای پیروزی را چشید واز بامداد پیروزی زندگی را به مردم تلخ ساختند، راکت باران کابل آغاز یافت، پایتخت کشور در محاصرهٔ اقتصادی قرار گرفت وپاکستان خواست از میزبانی سال های هجرت مردم افغانستان«باج» و«عوض» بگیرد وکسانی را در اریکهٔ قدرت برتخت کابل بالا نماید که از اوامر صادره از اسلام آباد پیروی کنند، برخی همسایگان دیگر هم نظر مثبتی در مورد کشور ما نداشتند، وشعله ور شدن جنگ ها در افغانستان را وسیله یی برای پخته شدن دیگ طمع وآرزوهای پیدا وپنهان خود می دانستند وبه این ترتیب دولت جوان ونوپای اسلامی افغانستان نتوانست در دوران فرمانروایی تقریباً پنج ساله اش درکابل کار در خور ملاحظه یی انجام دهد.

راکت باران هایی که فرار مغزها وکادرهای کشور را به دنبال داشت، ضربهٔ جبران ناپذیری بود برپیکر اداری کشور وشرایط به وجود آمده در اثر جنگ های تحمیلی رادوی قبلاً فروپاشیده شده را [illegible] پاشاند وپیشه های ساخته شده به وسیلهٔ کارمل ونجیب که در حقیقت یادگار شومی از هفت ثور بودند، به عمل مستقلانه دست یازیدند.

این ها یک سلسله عواملی بود که در راه انقلاب اسلامی سنگ اندازی کرد وهنگامی که جگر گوشه هایش را به خاطر [illegible] اسلامی قربانی نموده بود، از انقلاب خویش بهره یی نگرفت وسرانجام طالبان با ارتکاب عمل ضد اسلامی خویش، بر روند جهاد ومبارزهٔ مردم افغانستان، ضربهٔ جبران ناپذیر خویش را وارد کردند واز انقلاب ومسلمانی، چهرهٔ زشت وکریهی را به جهانیان ارایه دادند.

باپیرحمانه ترین شیوه به سرکوب مخالفان پرداخت.

موج مهاجرت ها آغاز گردید، متعلمین ومحصلان که بدنبال یی از آرزوی مشغول فرگیری درس و در آرزوی خدمت به جامعه وکشور خویش بودند، از بیم زندانی گردیدن وبه قتل رسیدن، مجبور شدند، تن به هجرت دهند واین هم یکی از مصیبت های بزرگ جامعهٔ افغانستان است که بیماری کشندهٔ بی سوادی ودوری از علم ودانش در افغانستان رشد یافت وعامل اصلی ونخستین وعمدهٔ آن همین ۷ثور بود.

درمیان کودتاگران به اندک ترین فرصت اختلاف رخ داد، هرفرکسیونی جانب مقابل را متهم می کرد که از کمونیزم علمی فاصله می گیرد، خلقی ها، پرچمی ها را اشراف زادگان می خواندند وپرچمی ها خلقی ها را عناصری خواندند که از راه سوسیالیزم عملی به بیراهه می روند وهرجناح به ارباب خود(شوروی) می خواست ثابت کند که او کمونیست تر است وبه کشور شوراها وفادارتر ودر قتل مسلمانان ویا به گفتهٔ خود آنها«ارتجاع سیاه» جری تر وبی باکتر.

پرچمی ها مدتی مطرود شدند، صف بندی میان تره کی وامین آغاز یافت، تره کی به وسیلهٔ شاگرد وفادارش کشته شد. حفیظ الله امین هم به خاطر این که سر قطر دوسیهٔ جنایت تره کی ورقی را اضافه کند، عده یی از زندانیانی که را که از زیر ساطور تره کی جان به سلامت برده بودند به قتل رساند وبیست ۱۲۰۰نفر انسان را که غالباً استادان پوهنتون های افغانستان، محصلان، متعلمان وطبقهٔ روشنفکر جامعه بودند در دیوارهای [illegible] ویکجا [illegible] برگور [illegible].

شد، روس ها به خاطر حضور در صحنه وباصلاحیت عام وتام بیشتر ویرانی آفریدند، روسی سازی فرهنگ افغانستان که از پیش آغاز شده بود، شتاب وسرعت بیشتر گرفت وبرموج مهاجرت ها افزود، وتمام این همه جنایات مرحلهٔ تکامل۷ثور خوانده شد.

یکی از تباه کن ترین جنایات کارمل، بذر تخم نفاق ودو رنگی درمیان اقوام مستمند وبرادر افغانستان بود که به شکل تأسیس کندک های قومی تبارز کرد. وی گروه های ملیشه را که جز به پول اندوختن وثروت به چیز دیگری نمی اندیشیدند، بنا نهاد. دستگاه جهنمی«خاد» که جانشین «اگسا» و«کام» گردیده بود، تحت ریاست انسان قسی القلبی به نام دکتر نجیب الله به فاجعه آفرینی آغاز کرد.

کارمل بعد از جنایات بی پایان به امر روسیهٔ اشغالگر، جایش را به سردمدار خاد، نجیب الله خالی کرد، این خلف ، راه سلف را پیمود، گرچه او به تقلید وپیروی از گورباچف، برنامه ها وطرح هایی را هم مثل آشتی ملی ومصالحهٔ ملی اعلان کرد، اما دیگر دیر شده بود. کمونیست های افغانستان اعم از خلق وپرچم اعتبار خویش را در جامعه از دست داده بودند ومحال بود که ملت آگاه افغانستان را با این شعارهای توخالی بفریبند. مردم این را هم می دانستند که هرنغمه یی را که نجیب سر می دهد از گلوی [illegible] روسیه بیرون می دهد.

این بود گوشه هایی از بربریت و وحشت ارمغان آورندگان هفت ثور وسطرهایی از کتاب قطور جنایات [illegible] وشاید هیچ فردی در افغانستان یافت نشود که به نحوی از نحو [illegible]

پیروزی ۸ثور در نتیجهٔ فداکاری ها، جانبازی ها، عشق وعلاقهٔ عظیم به استقلال کشور وتلاش های پیگیر ۱۴سالهٔ مجموع ملت افغانستان به دست آمده است.

که همه در این پیروزی شریک و سهیم اند و حق مساوی دارند.

مجاهدین در۸ثور به پیروزی دست یافتند، اما به سان کودتاگران۷ثور به تصفیهٔ مخالفان شان دست نزدند. باوجود دشمنی چهارده ساله که در۷ثور، چنان دشمنی عمیق وریشه، نداشت، باموردی برنخواهیم خورد که دولت اسلامی افغانستان فردی را به خاطر داشتن عقیدهٔ سیاسی خاص به قتل رسانده باشد.

در زندان های افغانستان در مقطع حکومت مجاهدین به هیچ خلقی وپرچمی به خاطر ارتکاب آن جرم ننگین وسنگین گذشته شان، ما برنمی خوریم.

رشد روز افزون مطبوعات آزاد پس از۸ثور ۱۳۷۱ تا اشغال کابل به وسیلهٔ طالبان یکی از افتخارات دولت مجاهدین است.

افراد رده های بالایی رژیم های خلق وپرچم باسهولت تمام در کشور به زندگی ادامه دادند و وقتی تصمیم گرفتند، کشور را ترک گویند، بدون مانع به هرجایی که خواستند رخت سفر کشیدند حتی [illegible] [illegible] های سیاسی کشور را ترک کفتند در حالی که چنین آزادی برای هیچ مخالف رژیم کودتا در دوران چهارده سال جهاد میسر نبود.

مجاهدین در۸ثور به پیروزی دست یافتند، [illegible] همسایگان [illegible]

لله الحمد که امروز ما در آستانهٔ سالروز پیروی هشت ثور قرار داریم، ارمغان آرندگان هشت ثور، در صحنه سیاسی افغانستان حضور فعال و گسترده دارند، آنانی که بر سلطه کمونیزم در دوران جهاد و بر حکومت تروریزم در دوران مقاومت هر دو پایان دادند. وباز همین ارمغان آورندگان هشت ثور بودند که بافداکاری راه مشارکت سیاسی را در پیش گرفتند که نقش اثر گذار در کنفرانس بن، انتقال متمدنانهٔ قدرت، حذف تشکیلات نظامی، رو آوردن به مبارزات انتخاباتی وگزینش مردم سالاری، عنوان های برجسته یی است که ارمغان آورندگان هشت ثور را با فدا کاری های شان در آن عرصه ها،در جامعه معرفی می کند.

[illegible] هشت ثور [illegible] پیروزی [illegible] روز تاریخی [illegible] جهاد [illegible] فراموش نشود، بلکه [illegible] خاطرهٔ ثور وجانبازی وفداکاری مبارزه جهاد وپیکار [illegible] نسل های آینده نقل خواهد شد.

ان شاء الله

به مناسبت هشتم ثور روز پیروزی مجاهدین و پیامد های ناگوار آن

بهار آزادی

ملکزاد

با وجود نارسایی های عدیده وبروز علایم انحراف، بازهم ارادهٔ خدا بدان رفته بود تا خون پاک هزاران شهید راه حق به هدر نرود ومردم دیار به خون آغشته ما و جهانیان می بایست ثمرهٔ آنرا می دیدند، که دیدند. وزیدن نسیم فرحبخش آزادی بر مشام خسته گان، انقراض سپاه شب وپیروزی حق پرستان... محصول گریه های شبانگاهی دردمندان وبیوه زنان ویتیمان دانسته شد که با دعاهای برخاسته از صدق قلب راد مردان وشیر زنان جهادگر گره خورد وغنچه های آرزو را به بار نشاند. بیگانگان رمیدند وحلقه به گوشان شان در بیغوله ها خزیدند وخورشیدی دیگر از ورای ابر نوایب ودسایس نو، برتافت.

اما، دیری نگذشت که در کشتزار حکومت مجاهدین معیلان توطئهٔ دیگری رویید وانگیزهٔ اساسی آن همانا انحراف وکج اندیشی وبیشتر خواهی وانحصار طلبی بود ودست اندازی دشمنان میهن به خون خفته وویران...!

[illegible] دردکش و[illegible]... [illegible] وحسرت به جبههٔ [illegible] فرستادند که فتح‌آرت جهاد را [illegible] به پول وزرق وبرق دنیای ناپایدار معاوضه می کردند و گروهی مردم را، مردمی که با اشک ونیایش وتضرع، خواستار حاکمیت نظام عدالت گستر اسلامی بودند، یکسره به خاک زدند...!

در شکایت نامه ام چون کاغذ آتش زده
نقطه تا پیدا کند تا نامه بر پیدا کنم

[illegible]

[illegible] حسرت روزهای خوب را خورد که اینهمه صخره وهر سنگ: «وی عشق بود بهر سو طنین فگن»...

حسرت دیروز را ....

«دیروز که امروز را آرزومند بود، ما امروز را تمام [illegible] در حسرت دیروز به گور می سپرد!» واینک تصویر خونین از حسرت دیروز ودریغ جگر سوز تصویر عهدی که جبههٔ ما وسنگر دلیران اردوگاه هجرت، مظهر آمال وآرزوها بود وکانون سینه ها، لبالب از عشق خداوند بی نیاز!

واما بعد از آن از آشیانهٔ دلهایی که دیروز به خاطر خدا وبه خاطر تحقق آرمان های والای جهاد...، می تپید واز سوز وشوق بی آلایشانه برخوردار بود، خبری نبود! به سان بلبلان آرزو وبه سان عندلیبان طبیعت، که از صدای تند باد حوادث، ناامنی ها وپخش دود وباروت وصداهای دلخراش توپ وتفنگ، رخت سفر بربندند، ازینجاها گریختند، نه اعتباری به قول وقرارها ماند ونه هم اعتنا وارزشی برای شعارها...!

این فریاد، فریاد قلمداران دردمند ومتعهد بود که به گونهٔ آتی به فضا طنین می افگند:

منسوخ شد مروت ومعدوم شد وفا
وزهر دو نام ماند چو سیمرغ وکیمیا
شد راستی خیانت وشد زیرکی سفه
شد دوستی عداوت وشد مردمی جفا

وی:

دل زغم یک پرده خون شد، پرده پوشی تا به کی؟
جان زتن با ناله بیرون شد، خموشی تا به کی؟
چون خم از خونابه های دل، دهان کف کرده است
با همه افسرده گی، این گرم جوشی تا به کی؟
درد بی درمان زکوشش کی مدارا می شود
ای طبیب چاره جو، بیهوده کوشی تا به کی؟

وی:

مانده تا مرغ سرچینه، هذیانی اسفند، صدا بردارد
پس چه باید بکنم
من که در سخت ترین موسم بی چهچهه سال
[illegible]

جمعی شدیداً متأثر شدند که [illegible] واوریسهٔ جهاد ومجاهدین وقعی [illegible] گردید ودستهٔ دیگر برعکس، تمام تلاش وهم وغم شان انحصار قدرت، به قسمت ضربه زدن بر پیکر [illegible] عظمت وحیثیت اسلام وجهاد و رهبران [illegible] آن، وسعی به خاطر ریختن خون هزاران انسان ورنگین ساختن چهرهٔ زمین با خون گلگون بیگناهان...، با خون لاله گون تنانی که عمری دراز از جنایت، سفاکی وکشتار بیخدایان، به خدا پناه می بردند وبرای پیروزی مجاهدان در دل راز ونیایش شبانگاهی، مخلصانه اشک می افشاندند!

دستهٔ سومی هم بودند که تنها فکر شان در محور قاپیدن اموال مردم می چرخید وچور وچپاول وغارت بیت المال وترویج فساد وبی بندوباری...، تا دستاویزی دهند دشمنان را، که گویا مجاهدان (ایلا استثنا) فاقد استعداد حکومت سازی اند...!

بی تعرض باکمال وقاحت از این هم فراتر نهاده شده واین همه بستد ستان غوغای طرح نظام لائیک در افغانستان بود وسعی در راستای انتشار فتنه!

فتنه ها بینم در این دیر کهن
فتنه ها در خلوت ودر انجمن
صدق واخلاص وصفا باقی نماند
آن قدح بشکست وآن ساقی نماند

[illegible] «جنگسالاران» وسلاح [illegible] بیشتر گفته خواهیم شد...

از اطالهٔ کلام می پرهیزم ودست خود [illegible] گریه [illegible]

[illegible]

[illegible] زبان «خلوص» و«صفا»
آن روزهای خوب خدای عزیز را
کز عشق پاک واقدس وی بود لب به لب
کانون سینه های دلیران پاکباز

***

می آورم به یاد—
عهدی که بود مظهر آمال، «جبهه» ام
عهدی که بود آیینه دار هزار «شوق»

همواره سنگرم
آنجا که داشتیم
پیکار ضد دشمن بد کیش کینه توز
ضد گروهکان عملدار کفر سرخ
آن گمراهان سرخ برون ودرون سیاه
ضد فساد وپستی ونیرنگ وکجروی

***

ای وای وصد دریغ
زان شور وشوق وسوز تپیدن به راه حق
هرگز نمانده است
در سینه ها اثر...!

***

آیا قبول آن همه آلام ودرد ورنج
بود از برای نیل به تخت ومقام ونام؟
یا انتخاب راه خطیر جهاد ورزم...
بود از برای آن که بیاید چنین نظام؟

***

هدف از تذکر نارسایی ها و [illegible] شعر «دریغ» بیانگر آنست که [illegible]

[illegible]

چکامه یی برای طلوع

شبگیر پولادیان

وقتی سحر به زمزمه آغاز گر شود
خورشید در سپیده دمان شعله ور شود
دیوار شب فرو شکند از هجوم روز
صبح سپید در رگ شب منتشر شود
سیمینه رنگ چادر مه دامن افکند
سیماب گونه چهره ی هر بوم وبر شود
آیینه ی جمال سحر صیقل سحاب
با صد هزار جلوه به آفاق بر شود
کشتی کشد به موج فضا نا خدای مه
در آبگینه بحر افق غوطه ور شود
زنگار دهر صیقل الماس در خورد
مس هوا به بوته ی خورشید زر شود
سیمرغ مهر جوجه ی انوار بر کشد
گیتی پر از پرنده ی زرینه پر شود
از چار سوق دایره ی سبز آسمان
موج شرار صاعقه ها در گذر شود
وانکه خط کشیده ی مرموز کهکشان
با کاروان سرخ شفق پی سپر شود
صد پر تو از گشایش آفاق بر دمد
از انفجار صاعقه «شق القمر» شود
ریزد به ساتگین افق شهد ناب نور
تلخابه ی سیاهی شب در شکر شود
پروانه های خواب پرد ز آشیان چشم
گوش فلک ز بانگ خروسان خبر شود
قندیل آفتاب فروزد رواق شام
فانوس صبح مشعل هر بام و در شود
در خواب مرگ خفته چو گور سیاه هست
جنگل ز انزوای شب آلود بر شود
صد شاخه دست مهر بر آرد به آفتاب
روح بهار در تن خاک گذر شود
جواله شعله ها فگند مقدم سحر
نیزار سر خگون شفق در شرر شود
مشکوی شب که قبه به مهتاب می کشد
یکسان به خاک گردد و زبر و زیر شود
خورشید کامزن شود از سوی خاوران
اوج بلند رأیت برج ظفر شود
طفل سپیده از رحم شب بر آمده
غوغای گاهوار طلوع سحر شود
از داربست حادثه افتد شهاب ها
آتش به جان جنگل بی بار و بر شود
وز گوهران شعله ور اختران سرخ
گنجینه ی شکوه شفق پر در شود
زرین کلاه یکه سوار سپهر مهر
از خاوران برون شده تا باختر شود
هنگامه ی نیایش بر خاستن رسد
بیدار باش، بارقه ی پرده در شود
شب ماندگان کشند سر از خوابگاه وهم
پوینده گی سرود زبان بشر شود
نو با وه ی شکوه شگفتن دهد نوید
آزاده گی تولد بار دگر شود
تاریخ خفته در دل صد قرن برده گی
بیدار از طلایه ی پر خاشگر شود
آتشفشان خلق ز اعماق سر زند
صد لرزه در نهانگه کوه و کمر شود
«ضحاک ماردوش» بر افتد ز تختگاه
در اهتزاز پرچم «پولادگر» شود
جوش دگر ز خون «سیاووش» زند برون
شمشیر انتقام «تهمتن» بدر شود
پیکان تند ترکش آرش نژاد ها
ژوبین گذار باره ی بیداد گر شود
خونین درفش رستم دستان زابلی
بار دگر به تارم پیروزه بر شود
شیپور رستخیز پیام آوران داد
فریاد فاتحانه ی شیران نر شود
آید غریو «نیزک» گردان ز بادغیس
«قارون» ز موج های «هریوا» بدر شود
«سهراب» از سواد سمنگان کند طلوع
«افراسیاب» طعمه ی کام سقر شود
«بومسلم» از طلیعه ی خاور چو آفتاب
سربر زند طلایه ی پیروز فر شود
آتش به جان لشکر «تاتاریان» فتد
«چنگیز» را سنان ستم در جگر شود
«آهنگران پیر» همه «کاوه» های گرد
«یعقوب لیث» آتش هر رویگر شود
«اسفندیار» زاده ی هر مادری بود
«اسفندیار» زاده ی هر مادری شود
«گرد آفرید» دختر شوریده سر شود
هر جا هسار مظهر خشم «مقنعی»
هر کوهپایه سنگر والا گهر شود
هر جوی اشک سیل دمان دژم شود
هر تیر آه تیغه ی خا را گذر شود
هر چوب تیر صاعقه بر دودمان ظلم
هر سنگ تیز تر ز دم نیشتر شود
رزم آوران سلاسل دژخیمیان درند
ایوان ظلم و زور به خونا به تر شود
با دست خشم خلق درفش ستمگران
وارونه بر چکاد ستم منکسر شود
و ز طاقنای شهر بر افتد شعار شب
و ز پایگاه قریه برون شور و شر شود
منشور نامه های ستم زیر پای خلق
چون خاکدان مزبله ها بی اثر شود
آزاده گان مبادی استمگران برند
بی آبروی سلسله ی بی هنر شود
در خون پر کثافت مردم ستیزه گان
«گلگون قبای مردم بی پا و سر شود
بالا بلند رأیت مردان داد خواه
بر قله ی شکوه زمان مستقر شود
خورشید سر فراز رهایی دهد فروغ
گور سیاه سایه ی شب را مقر شود
ای آفتاب صبح امید بزرگ ما
رخشنده تر بر آی که شب رهسپر شود
ای خواب برده خسته به بالین بنده گی
از خود براکه مشت تو گرز و سپر شود
بیرون نگر که قافله ره میزند به پیش
گلبانگ آفتاب درای سفر شود
از داستان غیرت چون باستان تو
وین دیر پای قصه شب مختصر شود
نخل بلند باغ ستم می شود نگون
گر دست های پاک تو تیر و تبر شود
رستم شوی اگر سپری هفتخوان شب
حماسه ی تو باز به گیتی سمر شود
تندیس ترس گر شکنی در نهاد خویش
اهریمن از هراس تو آسیمه سر شود
گر آتش تلاش رهایی به جان نست
بر دست تو شکسته قضا و قدر شود
بر خیز ای حمایل شمشیر تو فلق!
کافاق دهر پهنه ی خوف و خطر شود
خارا تنت به نور «اهورا» بشوی تا
روح پلید اهریمنی کور و کر شود
در تنگنای حادثه چون آفتاب باش!
تا عرصه ی شکوه تو بی حدومر شود
محراب سر خگون شفق را نماز کن!
تا قامت بلند تو خورشید فر شود

کارنامۀ حکومت حزب دموکراتیک

عبدالمعین شاهد

حکومت حزب دموکراتیک خلق بعداز ۱۴ سال حاکمیت در هشت ثور ۱۳۷۱ با پیروزی مجاهدین سقوط نمود، اکنون که از پایان حاکمیت خلقی ها ۱۸ سال می گذرد وما تحولات دیگری را پشت سرگذاشته ایم، غبار های برخاسته از جنگ وخشونت حاکمیت این گروه فرونشسته وما می توانیم رخدادها ووقایع آن زمان را با وضوع بیشتر نگاه کنیم وحوادث آن روز گار را بدون موضع گیری های گروهی وایدیولوژیک بررسی نماییم. تجربۀ خونین حاکمیت حزب دموکراتیک که با بهای سنگین به دست آمده است، باید به صورت همه جانبه و بیطرفانه مطالعه شود و شکل گیری آیندۀ کشور درس های آموخته از آن مورد توجه قرار گیرد. من در ین جا بیشتر به جنبه های منفی تجربۀ حاکمیت گروه کمونست خلق اشاره می نمایم.

دعوت ارتش سرخ به افغانستان وهمکاری با اشغالگران شوروی

حزب دموکراتیک از همان آغاز تأسیس رویکرد تبعیت از اتحاد شوروی را در پیش گرفت وبدون چون وچرا از موضع گیری های اتحاد شوروی در مسایل بین المللی وحتی در رقابت شوروی با چین کمونیست حمایت نمود. میان حزب دموکراتیک وحزب کمونست اتحاد شوروی رابطۀ نزدیکی وجود داشت. برخی کارشناسان گفته اند که در پیروزی کودتای هفت ثور مشاورین ومتخصصین اتحاد شوروی مستقر در افغانستان، نقش مهمی ایفا نمودند. [illegible]

کودتاچیان در میان رهبران شوروی سابق [illegible] داشتند، رژیم کودتایی هفت ثور بلافاصله از طرف اتحاد شوروی به رسمیت شناخته شد. اتحاد شوروی با سرعت اقدام به تقویت نیروهای نظامی رژیم نمود وبا خیزش قیام های مردمی در گوشه وکنار کشور، میزان این کمک ها افزایش چشمگیر یافت.

با وجود کمک های تسلیحاتی وکمک های فنی متخصصین اتحاد شوروی به حکومت حزب دموکراتیک، رژیم قادر نشد قیام ها را مهار سازد. بناً رهبران اصلی حزب مانند نورمحمد ترکی وحفیظ الله امین مصرانه از اتحاد شوروی تقاضا نمودند تا نیروهای خویش را در خاک افغانستان پیاده نمایند.این تقاضا در صحبت تلفونی تره کی با کاسگین نخست وزیر اتحاد شوروی در حوت ۱۳۵۷ مطرح گردید، در زمان رژیم امین نیز چنین اصراری از اتحاد شوروی به عمل آمد، تا آن که اتحاد شوروی در ۶ جدی ۱۳۵۸ کشور ما را به اشغال خویش در آورد وبا کشتن امین که اعتماد فراوانی به روس ها داشت ومحافظین وآشپزهای خویش را از مأموران کا گی بی برگزیده بود به قتل رسید، روس ها با کشتن امین ببرک کارمل را به کرسی قدرت نشاندند.

سربازان اتحاد شوروی در افغانستان دست به ویرانی وکشتارهای وسیعی زدند وقسمت عمدۀ کشور ما را به ویرانه تبدیل نمودند. همکاری با ارتش اشغالگر اتحاد شوروی یکی از کارنامه های ننگین حزب دموکراتیک است. برخی از شخصیتها وجناح های حزب دموکراتیک ادعا دارند که با آمدن روسها موافق نبودند اما، این لکه به آسانی از دامن هیچ خلقی زدودنی نیست. همکاری با نیروهای خارجی وتکیه با آنها در کشورما سابقۀ طولانی دارد، اما این تجربه که هر بار برای مردم افغانستان فاجعه به وجود آورده نتوانسته است قدرت گروها و شخصیت های مردور را تقویت نماید وحتی باعث نجات آن ها گردد.

برقراری اختناق وخشونت بی پایان

برقراری یک رژیم خود کامه وایجاد اختناق، خشونت واستبداد مهمترین پی آمد کودتای هفت ثور بود، رژیم خلقی در مبارزه با مجاهدین وگروه های مقاومت دست به بماران های وحشیانه بر مناطق مسکونی زد، در نتیجۀ آن روستاها وشهرهای زیادی به خاک یکسان گردیدند. دوملیون کشته، یک ملیون معلول، پنج ملیون مهاجر در خارج ویک ملیون مهاجر داخلی، رقم درشت تاریخ خشونت های حکومت حزب دموکراتیک بود.

رژیم خلقی هیچ نوع ارزشی به حقوق انسان نداشت، مأموران ملکی ونظامی اعضای حزب در ولایات ومحلات، صلاحیت داشتند بدون محاکمه ودر نظر گرفتن کوچکترین معیارهای انسانی دست به کشتار مخالفین وحتی افراد بیگناه بزنند. زندانی کردن و اعدام های دسته جمعی علما وچهره های دینی، اعضای گروه های اسلامی در میان مأمورین، معلمین، محصلین وحتی متعلمین مکاتب با بی رحمی تمام عملی می گردید. گروه های چپی وحتی جناح های حزب نیز از سرکوب و خشونت در امان نماندند. گستردگی زندانی ساختن و اعدامها غیر قابل باور بود، هزاران انسان در گورهای دسته جمعی زنده در زیر خاک مدفون شدند. بعد از قتل تره کی توسط امین، وی به منظور جلب مشروعیت برای رژیم خود وافگندن مسؤولیت کشتار ها به دوش تره کی، لست ۱۲ هزار زندانی سیاسی را منتشر کرد که در دوران یک سال حاکمیت خلقی ها، در زندان های کابل سر به نیست شده بودند، کشف گورهای دسته جمعی در گوشه وکنار کشور که در این گور ها ده ها وحتی صدها قربانی کشف گردیدند ، نمونۀ زنده وغیر قابل انکار کشتار مردم توسط خلقی ها می باشد.

خشونت های بی حد وحصر دستگاه حاکم، موجب واکنش های در صفوف مخالفین نیز گردید، در برخی جبهات جهادی قتل های صورت می گرفت که در آن حقوق قربانیان رعایت نمی شد ودر جنگ های میان گروهی مجاهدین تلفاتی زیادی به میان آمد. مولوی حقانی هنگام تصرف خوست قلمی را نمایش داد که عدۀ به اتهام همکاری با دولت اعدام می گردیدند، گزارشهایی وجود داشت که در آن جا اسیران کشته شدند، در یک مورد در سال ۱۳۶۸، عده یی از قوماندانان جمعیت اسلامی در ولایت تخار، بدون محاکمه از طرف افراد حزب اسلامی حکمتیار اعدام گردیدند.

اما جبهاتی هم بودند که با افراد وابسته به دشمن و حتی عساکر اتحاد شوروی رویۀ انسانی وجوانمردانه می نمودند، عده یی از عساکر دستگیر شده در پنجشیر و هرات در نتیجۀ برخورد اسلامی وانسانی مجاهدین، مسلمان شدند وحتی در جهاد علیه شوروی ها شرکت کردند.

یک سرباز تاجیک اتحاد شوروی که در سال ۱۳۶۵ به جبهۀ شهید صفی الله افضلی در هرات اسیر گردید،

> **امین با استفاده از حماقت تره کی نقشه های خود را در کنار زدن جناح پرچم و رقبای خلق، توسط او عملی ساخت، در قدم دوم، با کنار زدن استاد و رهبر خود تره کی و دیگر فعالین خلقی، همه قدرت حزبی و دولتی را در چنگ خویش گرفت**
>
> ***
>
> **حزب دموکراتیک خلق با پیروی از گرایش تمامیت خواهانه وانحصار گرایانۀ احزاب کمونیستی، امکان فعالیت سیاسی را از میان برد. در آن زمان نه تنها که هیچ کس حق فعالیت سیاسی نداشد، وابستگی سیاسی به غیر از حزب دموکراتیک جرم نابخشودنی تلقی می گردید**

به یک مجاهد تبدیل شد و در جنگ مسلحانه علیه سربازان شوروی شرکت نمود، اسدالله یک چشم خویش را نیز در جنگ از دست داد. او پس از مدتی خواهان بازگشت به میان خوانواده اش شد و پاکستان رفت واز استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان تقاضا نمود تا ترتیب بازگشت اورا به وطن مساعد سازد، در آن زمان چارۀ جز این که باید اورا سرباز اسیر شوروی وانمود کنند وتقاضای مبادلۀ اسیران را نمایند چارۀ دیگری نبود، استاد با آن سرباز شوروی پیشنهاد کرد که اگر می خواهد زمینۀ پناهندگی وی را به یکی از کشور های غربی مساعد می سازد، استاد از این که یک سرباز دشمن را که با مجاهدین همکاری نموده است تسلیم نماید، احساس ناراحتی می کرد، اما آن سرباز در این تقاضای خویش اصرار کرد تاآن که با شماری از اسیران مجاهدین در سال ۱۳۶۸ تبادله گردید.

عطش انحصار گرایی ودیگر ستیزی

حزب دموکراتیک خلق با پیروی از گرایش تمامیت خواهانه وانحصار گرایانۀ احزاب کمونیستی، امکان فعالیت سیاسی را از میان برد، در آن زمان نه تنها که هیچ کس حق فعالیت سیاسی نداشد، وابستگی سیاسی به غیر از حزب دموکراتیک جرم نابخشودنی تلقی می گردید، حتی گروه های چپی مانند شعله وستم ملی از طرف خلقی ها شدیداً سرکوب شدند.یکه تازی حزب، دیگر اندیشی درون حزبی را نیز تحمل نکرد و تصفیه های خونین در میان جناح های خلق وپرچم حزب دموکراتیک صورت گرفت. حرص تصاحب همه قدرت، سیاست فعالین ورهبران حزب دموکراتیک بود، در این میان حفیظ الله امین با پیروی از روشهای استالینی بیش از دیگران دراندیشۀ انحصار کامل قدرت افتید وی اقدام به کنار زدن جناح پرچم نمود ورهبران این گروه را به زندان افگند ویا تبعید نمود.

امین با استفاده از حماقت تره کی نقشه های خود را در کنار زدن جناح پرچم و رقبای خلق، توسط او عملی ساخت، در قدم دوم، با کنار زدن استاد و رهبر خود تره کی و دیگر فعالین خلقی، همه قدرت حزبی و دولتی را در چنگ خویش گرفت.

حزب دموکراتیک خلق در [illegible] کادری ومدیریتی خود انحصار طلبی شدید داشت، این گروه عناصر غیر حزبی را دشمن تلقی می کرد ودر صدد برکناری وحتی نابودی آنها بود. با تأسیس حکومت خلقی، پروسۀ برکناری از ادارات حکومتی از وجود افراد غیر خلقی [illegible] مسؤولین [illegible] سطح [illegible]

[illegible] حزب دموکراتیک خلق [illegible] گردیدند معلمین ومأمورین [illegible] که هیچ نوع دانش وتجربه کاری نداشتند به جای مدیران [illegible] با تجربه حکومت خود [illegible] مسؤولیت [illegible] در دست گرفتند.

ستیزه با دین وبی اعتنایی به سنت های اجتماعی

حزب دموکراتیک که بر شالودۀ افکار واندیشه های ماتریالیستی پی ریزی گردید واز همان اوان تأسیس، به ترویج این اندیشه ها پرداخت. جراید خلق و پرچم عکس های مارکس ولینین را به چاپ می رساندند وبه آنها درود می گفتند. این حزب نقش کارکردی دین را نادیده گرفت، به ساختارهای سنتی بی توجهی نمود، ازاین جهت در میان مردم به عنوان یک جریان ضد دینی شهرت یافت. برپایی محافل باده گساری ورقص زنان به صورت آشکار، تطبیق برنامۀ سواد آموزی زنان که با جبر وزور همراه بود وشایعاتی که در این زمینه ایجاد گردید، بدبینی شدیدی در میان مردم به وجود آورد، از میان بردن مصؤنیت ملکیت خصوصی با توزیع زمین ولغو قروض، مصادرۀ املاک ودارایی ها، ازمیان بردن مهریۀ زنان، زنگاه مردم، تطبیق جامعه سوسیالیستی تلقی شد. در ایجاد اندیشۀ ضدیت با کمونیسم در جامعۀ افغانستان، کارکرد عساکر اشغالگر روسیۀ تزاری واقدامات خشونت آمیز رژیم بلشویکی در آسیای میانه تأثیر مهم داشت. درجریان آن رویدادها صدها هزار شهروند آسیای میانه که روابط فرهنگی، تاریخی ودینی وزبانی با مردم افغانستان داشتند به کشورما مهاجرت نمودند واین داستانهای اسفناک در افغانستان توسط آنها انتشار یافت. اگر چه رهبران خلق گاه گاهی با ریاکاری می گفتند به دین احترام قایلند اما، مردم این سخنان را نمی توانستند باور کنند وبعداً که دکتر نجیب تلاش کرد چهرۀ اسلامی از حکومت خود ارائه نمایند، دست به ساختن مساجد در کابل زد، دانشگاه تعلیمات اسلامی ساخت وآیاتی از قرآن واحادیث پیامبر را حفظ کرد وآن را در سخنرانی های خویش می خواند، هیچ گونه تأثیری در زدودن سیمای کمونیستی حزب خلق بر جا نگذاشت.

سرنگونی جمهوری داوود خان وکسب قدرت از طریق کودتا

حزب دموکراتیک پس از پیروزی کودتای هفت ثور وصدتها بعداز آن ازاین حادثه با عناوین انقلاب کبیر ثور، انقلاب زحمتکشان وادعای وزین مهمترین تحول مثبت در تاریخ افغانستان یاد کرد. بعد از سرنگونی حاکمیت حزب دموکراتیک، [illegible] سقوط رژیم داوود خان و کودتای هفت ثور را [illegible] تغییر [illegible] بنیادی در نظام [illegible] سیاسی افغانستان، مهمترین [illegible] مثبت این کودتا [illegible] در حقیقت با کودتای داوود خان رژیم شاهی وحاکمیت خاندانی از میان رفته بود ودر جمهوری داوود خان [illegible] [illegible] دیگری [illegible]

[illegible] خلق بود که [illegible] حاکمیت خاندانی آن [illegible] نقطه پایان گذاشت [illegible] که [illegible] بنام [illegible] گردید [illegible] سیاسی افغانستان بوده است، واقعیت این است که در نتیجۀ پیروزی کودتای ثور قدرت از یک خانواده به یک گروه خاص منتقل شد. گروهی که هیچ نوع سیاست و اندیشۀ متفاوتی را بر نمی تابید. حزب دموکراتیک برخلاف ادعای از میان برداشتن حاکمیت خاندانی و شعارهای جهانگرایی کمونیستی وکارگری نتوانست پایش را از لجنزار گرایش های قبیله یی به در آرد. این گرایش ها نقش عمده در جناح بندی وپارتی بازی های این حزب بازی کرد. جناح های خلق وپرچم به امتداف خط های قومی شکل یافته بودند. چنانچه جناح خلق که نگرش های فاشیستی برتری جوی های قبیله یی داشت عمدتاً از عناصر پشتون تشکیل گردیده بود وجناح پرچم عمدتاً از عناصر تاجیک تشکیل شده بود.

این سوال نیز قابل درنگ است که، جا به جایی جمهوری داوود خان که حداقل برای توسعه ونوسازی افغانستان طرحهای وسیع در دست اجرا داشت وبا جدیت پیگیری می شد، با رژیم حزب دموکراتیک خلق که، همۀ آن طرح ها را ناتمام گذاشت، یک تحول مثبت بود؟ فکر می شود کنون کسی به این سوال پاسخ نخواهد داد.

ادامه درص ۱۶

کودتای ۷ ثور
از "انقلاب بزرگ!!"
تا "جنایت بزرگ!!"

فقیری



سی و دو سال از فاجعهٔ خونین و ننگین هفت ثور می گذرد. مردم افغانستان، محققین و تحلیلگران مسایل سیاسی، کودتای هفت ثور را سرآغاز فاجعه های بعدی و عامل عمده و اساسی تداوم جنگ و خونریزی و فلاکت و بدبختی کشور می دانند.

کودتای ثور با نفرت و انزجار عمومی مردم مواجه شد. طبقات و اقشار مختلف جامعه و گرایش های متفاوت فکری و سیاسی جز کمونیست های پیرو ماسکو، آن را یک فاجعهٔ عظیم و آغاز دورهٔ نوین استبداد، ستم، اختناق، ترور، کشتار و ویرانی در کشور ارزیابی نمودند.

مردم برای مبارزه با رژیم روی کار آمده توسط کودتا ـ که یک رژیم الحادی، ضد ملی، بیگانه پرست، جابر و خون آشام بود ـ آماده می شدند. ستم، بیداد و اقدامات نابخردانهٔ رژیم خلقی به مبارزات مردم اوج، شدت و سرعت بیشتر بخشید. اکثر مردم با کمونیست ها، اهداف، مرام و چهره های پلید رهبران شان از قبل آشنایی داشتند. حکایت و فعالیت های ضد اسلامی و ضد ملی کمونیست ها از یک طرف و روشنگری های نهضت اسلامی از سوی دیگر به ویژه در اواخر دورهٔ سلطنت ـ به اندازهٔ کافی کمونیست ها را افشا و رسوا ساخته بود. جریان جلب و جذب جوانان در مکاتب و پوهنتون ها توسط کمونیست ها که با سرعت و شتاب هرچه بیشتر ادامه داشت، در اثر مبارزات نهضت اسلامی به کندی گرایید تا جایی که در آخرین انتخابات اتحادیهٔ محصلین پوهنتون کابل، کمونیست ها با شکست فاحش مواجه شده و اکثریت قاطع را جوانان مسلمان به دست آوردند. در مرکز و ولایات، تظاهرات عظیم نهضت اسلامی با جوش و خروش مردمی برگزار می شد و روز به روز نیرو و اوج بیشتر می گرفت و برعکس تظاهرات، شعارها و فعالیت های کمونیست ها رونق و بازار خود را از دست می داد و حتی در بعضی ولایات مردم اجازه نمی دادند که کمونیست ها مظاهره و راه پیمایی نمایند.

بر این بنا بود که شوروی ها جهت تسلط بر افغانستان و در ادامهٔ سیاست جهان خوارگی و امپریالیستی خویش در صدد به راه انداختن کودتاها در کشور ما شدند، زیرا به قدرت رسیدن نوکران روس از طریق مبارزات سیاسی و پارلمانی نا ممکن و محال شده بود. در گام نخست با کودتای ۲۶سرطان ۱۳۵۲ افسران کمونیست را بر اردوی افغانستان مسلط ساختند زیرا داوود خان در آغاز کار به دوستی خلل ناپذیر اتحاد شوروی وفادار بود(۱). و در گام بعدی با کودتای ثور گروه های خلق و پرچم را به قدرت رسانیدند.

مردم افغانستان و نهضت اسلامی کشور با درک و شناخت درست از خطرات و پیامدهای فاجعه بار کودتا و چهره های کودتاگر و حامیان خارجی آن، آمادهٔ جهاد عظیم و بزرگ تاریخی علیه رژیم الحادی و باداران روسی آن گردیدند ولی غرب به این کودتا اهمیت کمتری داد(۲).

غرب و دارندگان ذهنیت غربی در کشور، بر این باور بودند که کودتای ثور و رژیم خلقی به دلیل حمایت شوروی ـ یک واقعیت انکار ناپذیر، ریشه دار و دوام پذیر است که بایست آن را پذیرفت، معامله کرد و کنار آمد حتی برخی محافل و کشورهای غربی گرفتار این خیال خام بودند که گویا می توان این رژیم را با کمک های بیشتر، از شوروی دور و به خود نزدیک ساخت! بر این بنا بود که روابط کما کان ادامه یافت و برخی از تحصیل یافتگان غرب و منسوبین رژیم های گذشته منتظر و آمادهٔ همکاری با رژیم الحادی گردیدند، هرچند تعدادی از آنان در نخستین روزها و ماه های کودتا بدون ابراز مخالفت یا مبارزه با رژیم، به زندان ها افگنده شده بودند. و جالبتر این که این روند ـ آمادگی برای خدمت و همکاری ـ پس از تجاوز شوروی، ادامه یافت و تعدادی هم وزیر، سفیر، و مشاور گردیدند(۳).

بدون شک، اکثر این اشخاص از رژیم و مفکورهٔ کمونیستی متنفر بوده اند ولی چون قیام و مقاومت را ناممکن و رژیم را با ثبات و ماندگار می پنداشتند، تسلیم شرایط و اوضاع گردیدند و بی جهت نیست که حتی یک وزیر، یک جنرال و یک نفر از اعضای خانوادهٔ سلطنتی و از بستگان و دوستان و همکاران ظاهر شاه و داوود خان و بدتر از همه حتی یک سفیر و دیپلومات رژیم داوود که نه در داخل و تحت حاکمیت رژیم خلقی ـ بلکه در خارج کشور به سر می بردند، حتی یک کلمه برضد کودتا و کودتاگران کمونیست بر زبان نیاوردند و نظر، بیان و یا مصاحبه شان در مطبوعات، خبرگزاری ها و رادیوها به ثبت و نشر نرسیده است!!

ولی این فرزندان مجاهد و پا برهنهٔ ملت مسلمان و سلحشور افغانستان بودند که به حکم ایمان و به خاطر نجات کشور از تسلط کفر و الحاد، به پا خاستند و حماسه ها آفریدند.

هزاران جوان و نوجوان، شاگرد و محصل، معلم و ملا و مولوی و افسران نظامی، دهقانان، کارگران، مأمورین و تمام اقشار جامعه با اولین خیزش و قیام مسلحانهٔ مجاهدین در ولایات کنر و پکتیا در نخستین روزهای کودتا ـ به اشکال و انواع مختلف در این جهاد بزرگ و تاریخی سهم گرفتند و رژیم جابر و ملحد با شدت و قساوت بی نظیر به کشتار وسیع آنان دست زد و زندان ها را از آزادیخواهان مجاهد انباشته ساخت. رژیم های کمونیستی با کشتارها و زنده به گور کردن ها بدترین نوع استبداد و تجاوز به حقوق بشر را به نمایش گذاشتند.

گورهای دسته جمعی در پولیگون پلچرخی کابل، در هرات، لغمان، کنر، کندهار و سایر ولایات که گزارش ها و فیلم های مستند از آن تهیه شده است، شاهد این جنایات عظیم انسانی است که امروز برخی از خلقی ها و پرچمی ها به آن اعتراف و برخی منکر اند(۴).

"کودتای ثور که به خواست و دستور ماسکو طراحی و به منصهٔ اجرا گذاشته شد." توسط خلقی ها و پرچمی ها "انقلاب شکوهمند ثور" و "انقلاب برگشت ناپذیر" تبلیغ گردید. کمونیست ها این دستبرد خاینانه و کشتن ولی نعمت خود (داوود خان) و خانواده و یاران او را پیروزی بزرگ قلمداد کردند و به افتخار آن مارش ها و راهپیمایی ها برگزار کردند. هورا ها کشیدند و رقص و پایکوبی نمودند. سخنرانی های پرشور و آتشین ایراد گردید و اشعار و شعارهای تند و انقلابی سر دادند. همهٔ رهبران و اعضای خلق و پرچم هرچه کلمهٔ مدح و تعریف و ستایش یافتند آن را نثار انقلاب و رهبر کبیر و خردمند!! آن نمودند و هم به دشمنان خویش به ویژه "ا[illegible]

یحیی" از نادرخان تا داوود خان لعنت و نفرین فرستادند.

ولی بالآخره ضربات کوبندهٔ مجاهدین دلیر و قهرمان ما، این انقلاب شکوهمند به پیشاهنگی طبقهٔ کارگر و همه زحمتکشان!! را که جبر تاریخ آن را ابدی و لازوال و برگشت ناپذیر!! ساخته بود، مجبور به عقب گرد ساخت تا جایی که در برابر مردم به زانو در آمد و اردوی متجاوز شوروی نیز نتوانست از سرعت برگشت آن بکاهد و "مرحلهٔ نوین و تکاملی انقلاب ثور"(۶) نیز به این عقب گرد شتاب بیشتر بخشید.

روی همرفته آن "انقلاب شکوهمند و برگشت ناپذیر" توسط رهبران رژیم کودتا "تحول ثور" خوانده شد که با خشونت و اشتباهات عملی جدی همراه بود.

اکنون پس از گذشت سال ها و این همه کشتار، جنایت، ویرانی و تباهی، خلقی ها و پرچمی ها هرکدام با تراشیدن دلایل واهی و بی اساس قصد دارند تا خیانت ها و جنایت های خود را کمتر و ناچیز جلوه دهند. خلقی ها ادعا دارند که "کودتای ثور ادامهٔ انقلاب اکتبر روسیه نبوده" و یک انقلاب افغانی بود. خلقی های طرفدار امین تجاوز ۶جدی و لشکر کشی روس ها را عامل تباهی افغانستان می دانند(۹) و افتخار دارند که مورد غضب روس ها واقع شده اند. حالانکه اکثر خلقی ها در تجاوز ۶جدی در خدمت روس ها قرار داشتند و در قلع و قمع [illegible] [illegible]

این ها بود و رهبران شان چون وطنجار، گلاب زوی و تنی در صدر قاتلان و جلادان مردم افغانستان در کنار ببرک و نجیب قرار داشتند.

و اما پرچمی ها به ویژه پرچمی های طرفدار ببرک که تجاوز ۶جدی بزرگترین سند خیانت ملی و جنایت بزرگ تاریخی شان است، از همه پا را فراتر گذاشته و کودتای ثور را "عمل نابخردانه می دانند که کشور را زیر و رو کرد و زمینهٔ تجاوز بیگانگان را مساعد ساخت، آتش سرتاسر میهن را فراگرفت و هست و بود مردم ما در آن سوخت"(۱۰).

پرچمی ها که ادعای خلقی ها مبنی براقلیت بودن در اردو و نقش کمرنگ در کودتای ثور را با شدت رد می کردند و ادعا داشتند که نقش اساسی را در کودتای ثور دارا بودند، اکنون کودتای ثور را از زبان ببرک "جنایت بزرگ در مقابل مردم افغانستان" می پندارند که برخلاف ارادهٔ رهبران حزب صورت پذیرفت"(۱۱).

خوانندگان عزیز! به وقاحت، بیشرمی و دیده درایی کمونیست ها توجه نمایید! شاید چند سال بعد ادعا نمایند که کودتای ثور را "اخوانی" ها سازمان داده بودند و اردوی تجاوز شوروی را نیز مجاهدین دعوت کرده بودند!!

پی نوشت:

۱- سقوط افغانستان، عبدالصمد غوث، ترجمه (دری) محمد یونس صغیان [illegible]، جدی۱۳۷۸، پشاور، ص۲۷۱.

۲- ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق (دستگیر پنجشیری) جدی۱۳۷۷، پشاور، ج۲، ص۴.

۳- مراجعه شود به صفحهٔ ۱۴ بیان حقایق و انتقاد کتاب خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا و صفحهٔ ۴۴۹ تحلیل واقعات سیاسی افغانستان (طبع دوم سال۷۷) از عبدالحمید مبارز.

۴- رجوع شود به صفحات ۱۴۸ دشنه های سرخ از فقیر محمد ودان، ۱۱۰ و ۱۱۱ ظهور و زوال حزب... از پنجشیری، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹ و ۱۷۳ اردو و سیاست از نبی عظیمی و... ولی محمود سوما وزیر تحصیلات عالی رژیم خلقی و محبوس در سال ۵۸-۶۸ طی مصاحبه با بخش پشتوی صدای آمریکا ـ شام جمعه ۷ثور ۱۳۸۰ـ با وقاحت و بیشرمی کامل منکر این جنایات گردید!!

۵- مقدمه ای بر کودتای ثور و پیامدهای آن، اعظم سیستانی، ص۸۷.

۶- تجاوز ۶جدی از نظر ببرک.

۷- از گزارش نجیب در جلاس دوم [illegible] کنگرهٔ ح.د.خ.ا [illegible]

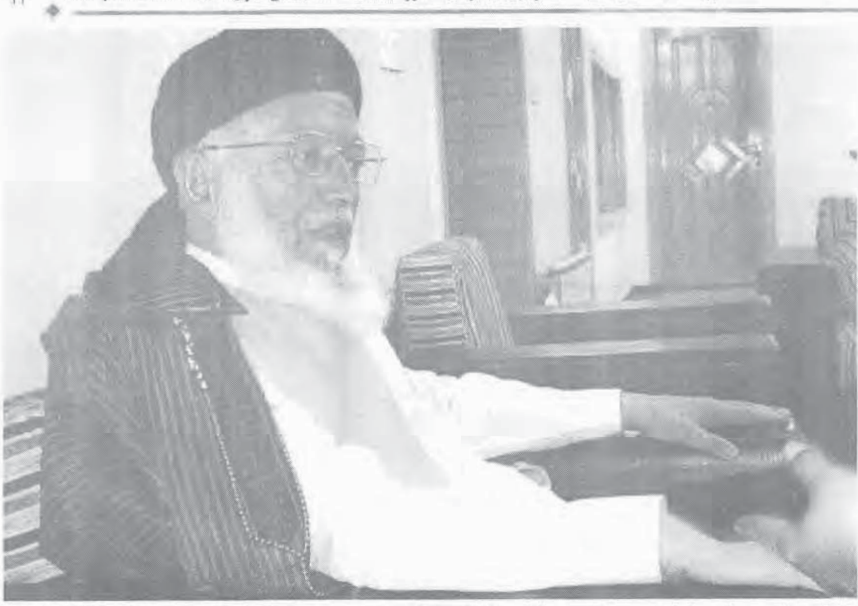
۸- افغانستان [illegible] نظر ببرک [illegible] ص۲۱۵

۹- [illegible]

۱۰- [illegible] ظهور و زوال [illegible] پنجشیری، [illegible] ص۲۲

۱۱- مصاحبهٔ ببرک کارمل با [illegible] ۲۳ [illegible] ۱۹۹۱ [illegible] ظهور و زوال [illegible] ص[illegible]

متن کامل بیانیهٔ استاد برهان الدین ربانی در مراسم انتقال قدرت



اول جدی ١٣٨٠ هجری خورشیدی

الحمدلله الذی تتم بنعمته الصالحات و صلح علیه أمر الدنیا و الآخرة، والصلوة و السلام علی سیدالانبیاء و المرسلین محمد رسول الله الأمین وعلی آله الطاهرین الطیبین و صحابته أجمعین و بعد!

هموطنان با شهامت، ملت آزاده، صبور و سرافراز افغانستان، رئیس و اعضاء محترم حکومت موقت مهمانان عالیقدر!

السلام علیکم و رحمته الله و برکاته!

امروز یک روز تاریخی و مهم در تاریخ پرافتخار ملت با عظمت ماست، آری! در این برهه حساس از تاریخ، سرنوشت سرزمین زیبا و ملت قهرمان وحماسه آفرین ما بعد از تحمل رنج های فراوان، قربانی ها، آواره گی ها و ویرانی ها و اندوه بی پایان اینک با سرنوشت بشریت متمدن گرد خورده است. و منافع علیای ملی ما با منافع جامعه جهانی هم سویی یافته است وکشور فراموش شده ما در محراق توجه جهانی قرار گرفته است.

این جانب بیش از هر وقت دیگر به آینده تابناک و روشن کشور و مردم خویش خوش بین و امیدوارمی باشم، فکر می کنم دوران مشکلات و دشواری های مردم ما به پایان خود نزدیک می شو و ملت زجردیده و صبور افغانستان به صلح و صفا و امنیت آرامش و رفاه، فاصله زیادی ندارد، خداوند خیرالناصرین را سپاسگذارم که به من وهمکارانم توفیق عنایت فرمود تا در چوکات دولت اسلامی و جبهه متحد اسلامی و ملی افغانستان بار دیگر مانند دوران پرشکوه و باعظمت جهاد در برابر ارتش سرخ، در امر نجات وطن و مردم خویش سهم عمده واساسی داشته باشیم.

دراین جا مناسب می دانم که از قهرمانانی که در راه رهایی ملت مظلوم افغانستان از چنگال خونین کمونیزم و سپس تروریزم شجاعانه جان های شیرین شان را فدا کردند به ویژه از فرزنده معنوی ام قهرمان ملی جهاد ومقاومت افغانستان شهید انجنیر احمدشاه مسعود و همه شهیدان عزیز دوران جهادومقاومت با احترام و حرمت فراوان یادآور شده و به روان پاک همه شان اتحاف دعا نمایم.

من وظیفه خود می دانم تا از جامعه متمدن جهانی، سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، سازمان کنفرانس اسلامی وازهمه کشورهایی که ملت ما را بر ضد کمونیزم و اخیراً در هنگام مبارزه با تروریزم یاری کرده اند و مردم ما را تنها نگذاشته اند و درهر دو مرحله دشوار با همکاری های سخاوتمندانه مادی و حمایت های قاطع معنوی و سیاسی و نقش عمده یی در پیروزی ما داشته اند قلبا سپاسگزاری نمایم.

یقین کامل دارم که مردم حقشناس افغانستان این کمک های انسان دوستانه آنان را به دیده قدر نگریسته و هرگز آن را فراموش نخواهد کرد.

و اینک در اثر فداکاری های بیدریغ مردم شریف افغانستان و بخصوص به همت والای سنگر داران سنگر گرم مبارزه علیه پدیده شوم طالب و همکاری جامعه جهانی صلح و ثبات به کشور ما باز می گردد، و بر طبق فیصله مجلس عالی افغان ها در بن، پایتخت سابق جمهوری فدرال آلمان حکومت موقت به رهبری یکتن از فرزندان مجاهدین افغان، جناب حامدکرزی با انتقال آرام و مسالمت آمیز امانت قدرت به ایشان شروع به کارمی نماید که یقینا این پدیده در جامعه پرآشوب ما طی چندین قرن اخیرسابقه ندارد و آن را بایست متمدن ترین شیوه انتقال قدرت خواند.

از خداوند متعال استدعا دارم تا به رئیس ادارهٔ موقت و همکاران شان که با هر یک آنان آشنایی دارم و اکثریت قریب به اتفاق شان یا در سنگر گرم وجود داشتند یا در عقب جبهه در خدمت جهادگران و مهاجرین تلاش می ورزیدند، در خدمت به مردم زجردیده و ملت سوگوار و تشنه به صلح افغانستان توفیق عنایت فرماید.

اینجانب گرچه در آغاز کار اصرار داشتم اعضای ادارهٔ موقت در پایتخت کشوردر شهرکابل تعیین گردند تا تاریخ و مردم در مورد ما حکم نکنند که حکومت افغان ها در خارج از مرزهایشان ساخته شد اما با توجه به ضرورت فوری برگشت صلح و علاقمندی جامعه جهانی، به آن راضی شدم، آنهایی که انتخاب شده اند، همه ایشان فرزندان دلسوز به سرزمین خویش بوده و همه قصد خدمت به افغانستان عزیز را دارند خداوند توانا به همه آنان در راه خدمت به مردم و حفظ راه جهاد ومقاومت توفیق عطا فرماید.

به این مناسبت لازم می دانم از همه کشورهای و افرادی که در نقاط مختلف جهان با افغان ها در انجام این امر مهم همکاری کرده اند و چنین وضعی را مساعد ساخته اند به خصوص از رهبران جمهوری فدرال آلمان، شخص صدراعظم و وزیر خارجه آن که با شکیبایی و علاقمندی خاصی در امر موفقیت مجلس افغان ها در بن همکاری کرده اند. از سازمان ملل متحد ونقش کلیدی آقای اخضرابراهیمی و همکارانش از جمله آقای فرانسس ویندرل و از عموم برادران عزیز وهیأت های افغانی که در این پروسه با هم همکاری کرده اند سپاسگزاری نمایم. در اخیر یاد آوری مطالب ذیل را ضرور می پندارم.

خواهران وبرادران هموطنم که داغ و درد روز گار اندوهبار توطیه و تجاوز را با همه وجود خود لمس کرده اند و از جنگ و آشوب سخت رنج برده اند، بیش از دیگران به ارزش صلح و صفا ثبات و امنیت درکشور شان علاقمنداند.

فرماندهان با شهامت و دلیر مردان مجاهد کشور که بیش از دو دهه عمر عزیزشان را در سنگرهای افتخار آفرین سپری نموده اند در حفظ صلح و ثبات کشوراز اهمیت خاصی بهره منداست، و یقیننا که قهرمانان جهاد و مقاومت دیروز، امروز به عنوان قهرمانان صلح وثبات به عرصه تاریخ معاصر کشور خویش قدم خواهند گذاشت.

اکنون زمان آن فرارسیده است تا هموطنان آگاه و با فرهنگ و مردم صمیمی و خوش قلب افغانستان فارغ از تعصب و تعبیض نژادی، لسانی و مذهبی و گروهی در فضای پر از محبت با صفا و صمیمیت دست در دست هم داده و در ساختارافغانستان نوین، افغانستان مستقل، سربلند و آزاد و آباد با بکار گیری و استفاده معقول از کمک های جامعه بین المللی در اعمار مجدد وطن ویران خویش با هم یاری و همکاری نمایند.

دیگر اجازه ندهندکشوریک پارچه و متحد ما را به نام شمال و جنوب و ملیت های برادر ما را بنام پشتون، تاجیک، هزاره وازبک از هم جدا سازند، همه با هم بر مبنای اخوت اسلامی که اساسی ترین رمز و راز اتحاد ملت ماست و براساس وحدت ملی، مشترکات فرهنگی، افتخارات مشترک تاریخی به عنوان یک ملت واحد، آزاد وسرافراز مرحله جدیدی از تاریخ حیات اسلامی و ملی خویش را آغازنمائیم.

ازهمه دانشمندان وطندوست و روشنفکر آگاه کشور که به حکم شرایط نا مساعد در میهن عزیزشان آواره و مهاجر شده اند، صمیمانه می خواهم اینک که زمان آن فرا رسیده است که به آغوش مادر وطن برگشته و در بازسازی آن فعالانه سهم بگیرند، بدون تاخیر به میهن برگردند چه فرزندان دلسوز افغانستان خواهند بود که با عشق و ایمان در شکوفایی و اعمار وطن شان نقش تعیین کننده را اداء خواهند نمود.

ازهمه همسایگان افغانستان می خواهم فصل جدیدی را در مناسبات شان با کشور ما آغاز نمایند، از آنهاییکه در دوران رنج و محنت بر جراحات ملت ما مرهم گذاشته و با ما یاری و همکاری مادی و معنوی و انسانی نموده اند، بی نهایت سپاسگزارم و آن هایی که روی هر انگیزه بر ما جفا روا داشته اند گذشته ها را فراموش و صفحه جدیدی از مناسبات و همکاری را آغاز نمایند.

از عموم کشورهای منطقه و جامعه بین المللی تقاضا دارم بعد از این اجازه ندهند در اموروداخلی و سرنوشت مردم کشور ما تحت هیچ نام و عنوانی مداخله صورت بگیرد.

چه همه به این حقیقت تلخ آگاهی دارند که عامل اساسی رنج های بی پایان ملت ما و دغدغه های اندوهبار جامعه جهانی دراین ایام، همانا مداخله های ظالمانه در امور کشورما بود، مگر طالبان ولانه های تروریستی در سرزمین ما جز پیامد وسوغات همین مداخلات بیرونی عاملی دیگری دارد؟

امیدوارم کشورهای علاقمند به صلح و ثبات و استحکام حکومت مرکزی توجه جدی خویش را معطوف نمایند و از برقراری روابط مستقل حکومت مرکزی و گروه هایی که باعث بی ثباتی حکومت مرکزی گردد جتناب ورزند، جهان به اراده ملی مردم افغانستان در تشکیل نظام و زعامت سیاسی شان احترام نماید و مطابق ذوق و سلیقه های بخصوص هیچ جهتی، فرد و یا گروه وسیستم خاصی را بر مردم ما تحمل نه نماید.

اکنون که دوران بازسازی شروع شده است توجه اداره موقت و به خصوص توجه رئیس محترم و موسسات ذیعلاقه جامعه جهانی را به تعیین سرنوشت آنعده فرزندان جهاد و مقاومت افغانستان جلب نمایم که رهایی و نجات کشور محصول قربانی و فداکاری آنان است، باید به خانواده شهدای عزیز جهاد و مقاومت و معلولین انقلاب توجه جدی مبذول گردد وجایگاه جهاد گران عزیزدر چوکات اردوی ملی افغانستان از همین حالا معین گردد.

من امید واثق دارم که انشاء الله در پناه لطف خداوند منان ملت کبیر وپرافتخار افغان در شاهراه ترقی گام خواهند گذاشت و مدارج پیشرفت و رفاه وآزادی فردی و اجتماعی را در چوکات ارزش های والای دین مبین اسلام که حامی حقوق، عزت وکرامت انسان و پیشتبان علم و معرفت است، و بر مبنای عنعنه های پسندیده ملی و با استفاده از دانش و تمدن جهانی طی خواهدکرد.

من و یاران همسنگرم که دیروز در راه دفاع از تاریخ وفرهنگ استقلال و آزادی کشور در سنگر جهاد و مقاومت مسلح قرار داشتیم، اکنون همراه با سایر فرزندان آگاه و دلسوز ملت در بسیج ملی به منظور وارد شدن به مرحله نوین از حیات سیاسی و اجتماعی مردم کشورکمر همت بسته در جبهه وسیع و فراگیری به کار خویش در عرصهٔ فرهنگی وسیاسی آن ادامه میدهیم، ودر استحکام ادارهٔ موقت، تقویت صلح وثبات در کشور از هیچ تلاش سازنده یی در راه پیاده شدن اهداف جهاد و آرمان های شهدای عزیز دریغ نخواهم کرد.

یکبار دیگر از مهمانان عالی قدر و عزیز افغانی و غیر افغانی که با حضورشان به شکوهمندی جلسه مان افزودند تشکر میکنم.

به امید افغانستان مستقل، آزاد، آباد وسرافراز.

۸ ثور؛ پیروزی جهاد وخنجری از پشت

محمداکرام اندیشمند

روز هشتم ثور ۱۳۷۱ مراسم رسمی وتشریفاتی انتقال قدرت از حکومت حزب دمکراتیک خلق به حکومت مؤقت مجاهدین تحت ریاست صبغت الله مجددی درکابل صورت گرفت. حاکمیت حزب دمکراتیک خلق که سیزده ماه و۲۸ روز با تجاوز نظامی شوری ویکدهه اشغال افغانستان طول کشیده بود، پایان یافت. ویک ونیم دهه مبارزه وجهاد مردم افغانستان علیه تجاوز نظامی شوروی ورژیم دست نشانده آن به ثمر نشست

بعد از سقوط چاریکارمرکز ولایت پروان دربیست وچهارم حمل وسقوط فرودگاه بگرام در بیست وپنجم حمل ۱۳۷۱ بدست نیروهای احمدشاه مسعود، کابل آماده ی تسلیم شد.

مسعود درمرکزومحور تحولات سیاسی ونظامی کشور قرارگرفت. نگاه ها درداخل وخارج ازافغانستان به اودوخته شد ومقر وی درجبل السراج وچاریکار به مرکز اصلی رفت وآمدها وتصمیم گیریها مبدل گردید.

عبدالوکیل وزیرخارجه حکومت نجیب الله دوبار به چاریکار آمد ودر دومین ملاقات ومذاکره با احمدشاه مسعود پذیرش دولت مجاهدین را ازسوی شورای مرکزی حزب وطن(حزب دمکراتیک خلق) به اطلاع اورسانید. جنرال عبدالرشید دوستم قوماندان فرقه ۵۳، عبدالعلی مزاری رهبر حزب وحدت وده هاتن از جنرالان رژیم وقوماندانان احزاب جهادی از شمال کشورنیزبه جبل السراج آمدند تا همبستگی خودرا با فرمانده جهاد کشورابراز بدارند. آنها از مسعود خواستند تا خود قیادت ورهبری دولت آینده را بدست بگیرد .درطرحی که ازسوی آنها ارائه شد احمدشاه مسعود به حیث رئیس دولت، عبدالعلی مزاری صدراعظم وعبدالرشید دوستم وزیر دفاع درنظر گرفته شده بود. اما مسعود که به آینده می دید ودر فکر تشکیل دولت مقتدر وممثل همه احزاب وگروه های مجاهدین وبا مشارکت همه گروه های قومی ومذهبی کشوربود به آن طرح پاسخ منفی ارائه داشت. اوتشکیل دولت را به رهبران احزاب مجاهدین محول کرد وخود طرح ایجاد شورای جهادی را با عضویت قوماندانان مختلف تنظیم های مجاهدین وآن عده قوماندانان حاکمیت حزب دمکراتیک خلق که آماده ی پذیرش دولت مجاهدین اند، ارائه داشت. مسعود تشکیل چنین شورایی را درصورتیکه رژیم از تحویل دهی قدرت به دولت مجاهدین سرباززند، ضروری می پنداشت.

درحالی که تشکیل شورای جهادی گامی دربعد نظامی برای پیروزی جهاد وتحقق حاکمیت مجاهدین بود، اما احمدشاه مسعود تلاش کرد تا مرحله ی پیروزی جهاد وحاکمیت مجاهدین درآرامش وثبات، بدون درگیری وجنگ تحقق یابد. او بسیاری ازقوماندانان عمده مجاهدین ورهبران تنظیم ها را درجریان تحولات سیاسی ونظامی گذاشت وپذیرش حاکمیت مجاهدین را ازسوی کابل به گوش آنها رساند. اواز رهبران احزاب مجاهدین خواست تا دولت خودرا برای تحویل گیری قدرت ازحاکمیت رو به زوال حزب دمکراتیک خلق تشکیل بدهند. مسعود درصدد آن بود تا نظم دولتی وثبات درکابل ازهم نپاشد واحزاب مجاهدین به جای سرازیر کردن نیروهای مسلح خود به شهر کابل، درتحویل گیری مسالمت آمیزقدرت از حکوت حزب وطن همکاری بدارند. ازاین رو او با گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی که اجلاس رهبران احزاب را غرض تشکیل حکومت انتقالی ترک کرده به ولایت لوگر آمده بود تا کابل را مورد حمله نظامی قرار بدهد وارد گفتگو ومذاکره شد.این گفتگو که بروز بیست وهشتم حمل ۱۳۷۱ ازطریق مخابره صورت گرفت بی نتیجه پایان یافت. حکمتیار حاضرنشد تا تهدید خودرا درحمله به کابل پس بگیرد وبرای تحویل گیری مسالمت آمیز قدرت وتشکیل دولت مجاهدین به رهبران احزاب مجاهدین بپیوندد. حکمتیار به مثابه ی خنجری از پشت به مرحله ی پیروزی جهاد وحاکمیت مجاهدین ضربه وارد کرد وهمچون دانه سرطان ریشه های جهاد ومقاومت را درافغانستان که با خون واشک آبیاری شده بود ضعیف وپژمرده ساخت. وقتی احمدشاه مسعود از اوپرسید: « زمانی که این ها (حکومت حزب دمکراتیک خلق یا حزب وطن درکابل) کاملاً تسلیم هستند که حکومت جهادی را بپذیرند وخودشان می گویند که حاضرند قدرت را بسپارند دراین صورت آیا ضرورت است که ما با سلاح واردشویم، بازهم بگوییم که ما جنگ می کنیم وباید از طریق زورقدرت را بگیرم. وقدرت را از پیش مردمی که تسلیم شده بزور بگیرم؟ » گلبدین حکمتیار در پاسخ گفت: « جمعیت می تواند این پالیسی را اختیار کند، بگوید عملیات درست نیست دیگرمجاهدین نباید مسلحانه داخل کابل شوند. همین گپ درست است. جمعیت اگر وضع را به مصلحت می بیند همین موقف را اختیار کند. ولی اگر ما به عنوان حزب مستقلی تصمیم دیگری را اختیار کنیم این حق ما است. وما این را ترجیح میدهیم که مجاهدین فاتحانه، سربلند با اسلحه ی خود وارد کابل شوند. هدف از واردشدن به کابل با اسلحه این نیست که خدای نخواسته درکابل خون ریزی شود. ما هرگز نمیخواهیم یک قطره خون هم در کابل ریخته شود... ولی ما نمیخواهیم که درتاریخ مجاهدین نوشته شود که آنها نتواستند کابل را فتح کنند. ازطریق ملل متحد قضیه شان حل شد. ازطریق مداخلات بین المللی قضیه شان حل شد. ما میخواهیم درپایان تاریخ جهاد ما نوشته شود که مجاهدین سربلند، فاتح وبا اسلحه ی خود با شعار های تکبیر درحالیکه پرچم اسلام را برافراشته بودند از چهار طرف وارد کابل شدند. ما همین را میخواهیم...

«درحالیکه رهبران احزاب مجاهدین درپیشاور مصروف بحث برسر تشکیل حکومت مؤقت برای تحویل گیری قدرت بودند، حکمتیار درجنوب کابل مصروف زد وبند ومعامله با عناصر وشاخه های از حزب دمکراتیک خلق ورژیم آن حزب بود تا قدرت خودرا بصورت انحصاری تصاحب کند. اوروز سوم ثور۱۳۷۱ با جنرال رفیع معاون رئیس جمهور درلوگر ملاقات ومذاکره کرد. دراین مذاکره بصورت پنهانی توافق صورت گرفت که نیرو های حزب اسلامی تحت نام ملیشیای جبار قهرمان واردکابل شوند. جنرال رفیع سه روز قبل طی فرمانی قوت های جبار قهرمان را که تا آنوقت بخشی از نیروهای وزارت دفاع بودند به وزارت داخله مربوط ساخت تا جابجایی نیرو های حکمتیار درکلیه مراکز وحوزه های مربوط وزارت داخله درشهر کابل بلا مانع وسریع انجام یابد و در حالیکه روز چهارم ثور ۱۳۷۱رهبران احزاب مجاهدین درپیشاور حکومت انتقال خودرا بریاست صبغت الله مجددی اعلان کردند وعلی الرغم آنکه قطب الدین هلال نماینده حزب اسلامی وحکمتیار درپای توافقنامه یی این حکومت امضاء کرده بود، گلبدین حکمتیار ظهر آنروز پنجم ثور۱۳۷۱ از فتح کابل وپیروزی انقلاب اسلامی سخن گفت. حکمتیار در کنفرانس مطبوعاتی که بوسیله دستگاه مخابره از جنوب کابل با خبرنگاران درپشاور ترتیب شده بود، جنگ را پایان یافته تلقی کرد .پیروزی انقلاب اسلامی را به مردم مژده داد ودربرابر پرسش خبرنگاران که سرنوشت توافقات سران احزاب مجاهدین درمورد تشکیل حکومت انتقالی چه میشود گفت: « درمورد شورای قیادی وحکومت انتقالی که درپشاور ساخته شده باید بگویم که زمان آن شورای قیادی واداره انتقالی سپری شده وفکر نمیکنم که آنها خود در اندیشه ی ورود به کابل باشند.» (نشریه شهادت، شماره ۴۷۰، ۶ ثور ۱۳۷۱)این درحالی بود که سحرگاه آنروز جنگ درکابل با نیروهای حکمتیار ودسته های افراطی حزب دمکراتیک خلق آغاز یافته وبه شدت ادامه داشت. وحکمتیار با این جنگ آنگونه که درکنفرانس مطبوعاتی، زمان حکومت انتقالی مجاهدین را پایان یافته خواند میخواست تا ازانتقال قدرت به حکومت احزاب مجاهدین جلوگیری کند. هرچند اودرسال ۱۳۷۹ ازاظهارات خود درکنفرانس مطبوعاتی روزپنجم ثور ۱۳۷۱ بگونه معکوس ومتناقض سخن گفت ودر" دسایس پنهان وچهره های عریان" نوشت که من آنروز۵ ثور ۱۳۷۱درکنفرانس مطبوعاتی گفتم: « عجالتاً اقتدار به اتفاق تنظیم های جهادی به حکومت مؤقت سپری میشود ودرجریان شش ماه انتخابات برگزار میگردد. توافقاتی که دراین رابطه میان رهبران احزاب ونماینده حزب اسلامی صورت گرفته، موردتأیید ما بوده نسبت به آن التزام می ورزیم.» (دسایس پنهان وچهره های عریان، ص ۸۸)

البته تناقض گویی وتضاد میان گفتار وعمل، ویژگی جدانپذیر زندگی سیاسی ونظامی حکمتیار محسوب می شود ما این ویژگی در مرحله پیروزی جهاد وحاکمیت مجاهدین از او بگونه تبارز کرد که از جهاد وحاکمیت مجاهدین تصویر نادرست ووحشتناکی کشیده شد. اوکه جنگ را برسر تصرف پایتخت ونگذاشتن روند انتقال قدرت به حکومت انتقالی مجاهدین درروزهای پنجم وششم ثور باخته بود، روزهفتم ثور به قبول آتش بس تن دادوسپس دراعلامیه ای انگیزه، اهداف ودست آورد جنگ را بازهم بصورت متناقض اینگونه توضیح داد: « مادرمرحله ابتدایی به تمام اهداف خود دست یافته ایم. آن عده ای که از برنامه ما آگاه نبودند وبر اساس برداشت های خود قضاوت میکردند گمان میکنند که حزب اسلامی در برنامه داخلی خود کامیاب نشد. مانه قصد تصرف کابل را کردیم ونه اراده اعلان کردن حکومت خودرا در آنجا داشتیم ونه طرفدار حمله وسیع وبزرگ برکابل بودیم . . . .هدف نخست ما این بود که این نیروهای نظامی منظم ملیشه هارا نابود کنیم وتمام کمر بند های امنیتی ونیروهای دشمن را که دراطراف کابل جابجا شده بودند از هم متلاشی سازیم تا درافغانستان هیچ نیروی مجهز ومنظمی غیر ازمجاهدین باقی نماند. اکنون همه ولایات فتح گردیده اند. قطعات عسکری به مجاهدین تسلیم شده اند. کمر بندهای امنیتی کابل شکسته شده است. به جز ازملیشه ها دیگر نیروی مجهز ومنظمی باقی نمانده است» (نشریه شهادت شماره ۴۷۵ ، ۱۳ ثور ۱۳۷۱)

درحالیکه او **روز پنجم** درکنفرانس مطبوعاتی خود توسط مخابره تصرف وفتح کابل را تبریک گفت. درآغازاعلامیه از دست یافتن به تمام اهداف سخن زده می شود. نابودی نیروی ملیشه ها نخستین هدف تلقی می گردد اما درقسمت اخیر اعلامیه برخلاف قسمت اول تأکید بعمل می آیدکه به جز ازملیشه ها دیگر نیروی مجهز ومنظمی باقی نمانده است.

روز هشتم ثور۱۳۷۱ مراسم رسمی وتشریفاتی انتقال قدرت از حکومت حزب دمکراتیک خلق به حکومت مؤقت مجاهدین تحت ریاست صبغت الله مجددی درکابل صورت گرفت. حاکمیت حزب دمکراتیک خلق که سیزده ماه و۲۸ روز با تجاوز نظامی شوری ویکدهه اشغال افغانستان طول کشیده بود، پایان یافت. ویک ونیم دهه مبارزه وجهاد مردم افغانستان علیه تجاوز نظامی شوروی ورژیم دست نشانده آن به ثمر نشست. ولی واقعیت تلخ ودردناک مرحله ی پیروزی جهاد وآغاز حاکمیت مجاهدین ضربت همان خنجری بود که توسط حکمتیار از پشت به آن واردشد. حکمتیار زمینه آرام ومسالمت آمیز انتقال قدرت را برهم زد. نظم وثبات را متلاشی کرد. از تشکیل حکومت مقتدر ویکپارچه مجاهدین وایجاد اردش منظم ملی جلوگیری بعمل آورد. راه را برای غارت وچپاول امکانات عظیم نظامی حاکمیت گذشته حزب دمکراتیک خلق هموار نمود وزمینه ساز شکل گیری توطئه های مختلف دسته ها وحلقه های داخلی وخارجی مخالف جهاد وحکومت مجاهدین شد.

گلبدین حکمتیار بعد از تخریب زمینه مسالمت آمیزانتقال قدرت وبی ثبات سازی پایتخت آرام ننشست وبه جای همکاری ومشارکت درحکومت مجاهدین کما کان به جنگ وبه راکت باران کابل ادامه داد .برای اودرمرحله بعد از انتقال قدرت به مجاهدین، وجود نیروهای دوستم درکابل بهانه ی اصلی جنگ وراکت باران شهر محسوب می شد. اودرتمام مصاحبه ها وبیانات خود ودرهمه ملاقات ومذاکرات با میانجی صلح، با نویسنده وخبرنگار، با قوماندان ومجاهد، با عالم وعامی، با داخلی وخارجی از بیرون رفتن قوت های دوستم از کابل سخن میگفت. موجودیت آنها را درکابل عامل بدامنی ومانع صلح می پنداشت. باری درمصاحبه با روزنامه انگلیسی زبان فرنتیرپست چاپ پشاور گفت: « حکمران اصلی کابل درحال حاضر رشید دوستم است. تا وقتیکه ملیشه های گلم جم درکابل موجود باشند امن وصلح درآنجا استحکام نخواهد یافت »و زمانی درجمع هزاران نفر از مردم ننگرهاردرشهر جلال آباد اظهار کرد: « مورغواړو وچی گلم جم ملیشیا چی دا ۱۴ کاله زمورډمنت ورئندی جنگیدلی، له کابل څخه وباسو ...» (شهادت شماره ۴۷۶ ، ۱۳ ثور۱۳۷۱)

گلبدین حکمتیار بیشتر از هژده ماه کابل را راکت باران کرد. راه های ورود به شهررا بست واز انتقال مواد اولیه زندگی به شهر وندان کابل جلوگیری بعمل آورد. مردم را درپایتخت بسوی فقر فزاینده کشاند وجان هزاران انسان مظلوم کابل را با گونه باران های بی رحمانه وکور گرفت، تا به قول خودش ملیشه های گلم جم دوستم را خارج کند وحکومت ناب اسلامی بسازد. اما بعد ازهژده ماه در یازدهم جدی ۱۳۷۲ از گریبان آن نیروها سر کشید . کابل را نه به خاطر اخراج آنها بل برای قدرت آنها به میدانی ازآتش جهنم بدل ساخت . شاید حکمتیار در مرحله جدید جنگ علیه کابل به تصرف شهر وتصاحب حاکمیت چونان مطمئن بود که گمان میکرد پیروزی درجنگ واقامت درارگ کابل دورنگی ها وتناقض گویی های پیشین او را ازخاطره ها میزداید. اما برخلاف، این بار نیزدرحمایت به قول خودش همان ملیشه های گلم جم که " چی دا ۱۴ کال زمورډملت په وړاندی جنگدیلی" ، نیز به ارگ کابل نرسید.

گلبدین حکمتیاردرتمام سالهای جنگ علیه حاکمیت مجاهدین با بهانه های مختلف وموضع گیری های متضاد ومتناقض به جنگ ادامه داد اما یکی ازشگفتی ها و ویژگی ها درجنگ وهمبستگی های سیاسی ونظامی او، ناکامی وشکست است. نه تنها حکمتیار، خود قهرمان کودتا های ناکام وپلان های نا مؤفق نظامی ومحاربوی در حیات سیاسی -نظامی خویش است بلکه هبستگی وهمسویی او با هر جهت وجریانی ناکامی وشکست را برای آن طرف وجریان درقبال دارد. ودراین روزها از مخفی گاه های خویش همبستگی خودرا با مقتدی صدر رهبر یکی از گروه های شیعه درعراق ابرازداشته است. دیده شود که آیا مقتدی صدرازآفت این همبستگی جان به سلامت میبرد یانه؟ ازارگ کابل نیز زمزمه هایی بگوش میرسد که در صدد کسب همبستگی حکمتیار وتجربه ی آفت این همبستگی اند.

د ثور اتمه؛ د مجاهدینو نیمګړی بری

لمپاکوال

"پرتمین پیل او نیمګړی پای" د ډیرو مجاهدینو او خینو بهرنی شناندو له نظره. د افغانستان د خلکو د ستر او مقدس اسلامي جهاد او لوي تاریخي پښون د پیل، بهیر او برخلیک په اړه یو مناسب، برابر او لنډ تعبیر او تفسیر کیدای شي. که څه هم د داوود خان د زور زیاتی، ظالمانه او ناروا رژیم پرخلاف اسلامی تحریک د مجاهدینو له خوا وسله وال پاڅون شوی ؤ خو د هغه رژیم د راپرزیدو او واک ته د کمونیستانو په را رسیدو سره پاک او پرتمین وسله وال جهاد په پراخه پیمانه پیل او ورځ په ورځ په ډیری چټکی سره د هغه لمنی پراخیده.

وسله وال پاڅون او نوری پټی او برالاهلی خلی د اسلامی تحریک او د مسلمانو شاز لمو په باتوری او سرښندنی په ډیر تندی او ګړندیتوب سره روانی وی. د سپیڅلی جهد ځانګړیتوب په ایمان، اخلاص، تقوی او ایثار کی نغښتی ؤ. د جهد هدف د پاک الله رضا حاصلول او د هغه پاک ذات د پاک نوم وچتول. د کفر و الحاد نسکوریدل و د اسلامي دولت جوړیدل ؤ. د خدای په لاره کی د شهادت لور مقام ته رسیدل د هر مجاهد د لوړو هیلو او آرمانونو څخه ؤ. د جهد په لمړنیو کلونو کي د ځان و مال سرښندنه رواج ؤه نه مال او مقام ته د رسیدلو هیله!

مجاهدین څه پوهیدل چی کمونستانو ته د داوود خان دولت. یعنی منظم پوځ، پولیس و پوره یو بسته و مکمل نظام. په میراث پاتی ؤ و

سربیره پر دی نړیوال سور ښکیلاک یې هم ترشا ولاړ ؤ.

داسي یو نړیوال ځواک چې غربي نړۍ په تیره بیا امریکا د هغه د اثر او رسوخ د پراختیا و د غرب تر اثر لاندې سیمو په لور د هغه چټک پرمختګ او د پوځي او سیاسي برلاسی له کبله سخت په ویره کی ؤ او ورځ په ورځ شاته تګ درلود.

زمونږ ګاونډیان او مغربی دنیا په دی ګومان او باور نه ؤ چی ګنی افغان مجاهدین وتوانیدای شی چی د کمونست رژیم او په تیره بیا د هغه د بهرنی ستر ملاتړ او بادار یعنی شوروي اتحاد په مقابل کی خپل جهاد او وسله وال پاڅون ته دوام ورکړی او کله چی دا ناشونی کار د باتورو مجاهدینو او اتلو شازلمو د ایمانی جذبی په شور او د متو په زور په "ممکن" بدل شو او د مجاهدینو د پاڅون دوام او د نړیوال سور ښکیلاک د مصروف ساتلو مکانات را برسیره او څرګند شو نو همغه ؤ چې غربي ښکیلاګګر و د مجاهدینو مرستی ته را ودانګل.

د غربی نړی و په تیره بیا د مریکی مرستی د دی لپاره وی چی:

۱- د جهد دی خو کونو سرع د ملاتړ په پلمه د خپل صنی غلیم نه کست واخلی او له دی موقع نه پوره ګټه وچته کړی.

شوروي ته غټه ستونزه پیدا کړی او تریوی مودی پوری د هغه ځواکونه په افغانستان کی ایسار پاتی شی. څکه چی د مجاهدینو په بری د شوروي په ماتی بندی بوری نه ؤ

۳- دنیا ته دا وښیي چې د زمونږ مرستی دی چی افغان مجاهدین کولای شی د شورویانو د ستر پوځی طاقت په مقابل کی مقاومت وکړی نه د هغوی ایمانی جذبه، معنوی طاقت او الهی مرسته!!

۴- هغوی هیڅکله هم نه غوښتل چی د مجاهدینو اسلامی دولت جوړ او پیاوړی شی بلکی د هغوی دا آرزو وه چی د مجاهدینو او کمونستانو او غربیانو ګډ حکومت د دوی تر سیادت او باداری لاندی جوړ شی او یا یو بی پری حکومت ته واک ولیږدول شی چی د دوی ګمارل شوی کسان په کښی مهم نقش ولری. او که چیری د مجاهدینو حکومت جوړ شی نو باید چی مشکلات او ستونزی ورته پیدا کړی، جنګونو ته لمن ووهل شی، دا حکومت په رسمیت ونه پیژندل شی او په اقتصادی لحاظ هم نه یواځی دا چی ورسره مرستی ونه شی بلکی په بیلابیلو طریقو او د مختلفو ډلو او کسانو له خوا داسی ستونزی را پیدا کړل شی چی اقتصادی بدحالی مخ په زیاتیدو شی و خلک د جنګونو، نا امنی او ګرانی له کبله د مجاهدینو او د هغوی له دولت نه په تنګ شی و ان تر دی چی کرکه ځینی ولری!!

دا ټولی توطیی و دسیسی په منظم ډول له مخکی نه جوړ و پلان شوی ؤ او پړاو په پړاو د عمل ډګر ته پلی کیدی!

په دی کی هیڅ شک نشته چی د ځینی مشرانو و کشرانو شتبه ګانی و د تنظیمونو قیادتونو له خوا نارو جنګونه. و په حکومت و د اداره کی د ځینو مسؤولینو جدی فساد و بې تدبیری د اسلامی دولت د ټینګښت او پیاوړیتوب په لاره کی لوی خنډ ؤ او ان تر دی چی د کمونست رژیم د نسکوریدو څخه کلونه پخوا. واک ته د رسیدلو لپاره د کمونستانو په ملګرتیا او ګډون سره د کودتاګانو وسوسی او تلوسی د مقدس جهاد او د شهیدانو د آرمانونو سره لویه جفا او خیانت و.

سربیره پردی د عمومی عفوی اعلان د مشرتابه شورا له خوا او له هغه نه ناروا تعبیرونه بلکه غټه ستونزه وه چی خوان اسلامی دولت او مجاهدین ورسره مخامخ شول. له عامی معافی نه په ګټی اخیستلو سره ډیر جنګی مجرمین د مجاهدینو قاتلان او جنایت کاران نه یواځی دا چی له محاکمی نه بچ شول بلکی د پخوا په شان په پوځی او اداری برخو کی په ځای پاتی شول د کمونست رژیم او د شورویانو د تیری نه پاتی د ملیشی ځینی ځواکونه نه یواځی دا چی پخپل حال پاتی شول بلکی له پخوانه زیات پیاوړی او مرکزی حکومت ته د لوی ګواښ او خطر په توګه د نا امنی او بی ثباتی لوی عامل وګرځیدل.

و قعیت د دی چی د مجاهدینو بری، ټولو ډلو و تنظیمونو ته د موقع په لاس ورکړی ؤ چی لاسونه سره یو کړی او د جهد و مجاهدینو له عزت و آبرو څخه په ایثار او سرښندنی سره دفاع وکړی. پلمی او بهانی و نه لټوی. ضدیت او لجاجت پریږدی او یو ګډ، قوی و پیاوړی مجاهد دولت جوړ کړی. دوی ته لازمه وه چی د اسلام، جهد او د هیواد په خاطر د وحدت و یووالی په لوری ګام اخیستی وای او له اختلاف و جنګونو څخه یې ډډه کړی وای.

سره له دی ټولو ستونزو، جنګونو او توطیو، بیا هم د مجاهدینو حکومت کوشش کاوه چی د خلکو بنسټیز حقوق محفوظ وی، پوهنتونونه او د هلکانو او نجونو مکتبونه خلاص وی، مطبوعات آزاد وی، سیاسي بندیان ونلري. هم دا وچې د کابل ښار ته د برق د رسولو کار په تندی روان شوی و و د اسلامي دولت د لامشروعیت لپاره د حل و عقد شورا د خلکو ستازی په کښی ګډون درلود و جمهور رئیس وټاکل شو او نور... اسلامی دولت په اصلی معنا کی یو پراخ بنسټیز دولت ؤ.

په ګرده نړی کی د افغانستان اسلامی دولت د پراخ بنسټه حکومت یواځینی مثال او بیلګه ګڼل کیده، د افغانستان مجاهدینو په حکومت کی د ټولو قومونو، مذهبونو او سیمو استازیتوب شوی ؤ؛ کم له کمه پنځلسو تنظیمونو د حکومت په جوړښت کی ونډه درلوده. د اسلامی دولت همیشنی سیاست له ټولو ډلو سره تفاهم او د ملی یووالی ساتل او پیاوړتیا ؤه. ان تر دی چی له هغو ډلو سره کوم چی د دولت سره په جنګونو اخته و، بیا هم دولت هغوی ته جرګی مرکی لیږلی او د ډیرو تنازلاتو په منلو سره دا کوشش کاوه چی هغوی راضی او قانع شی او له جنګ نه لاس واخلی او د هیواد په بیا ودانولو کی برخه واخلی. خو سره له دی ټولو هلو ځلو، بشپړ بری ترلاسه نشو.

لوی و ستر تاریخي جهد د خپل منطقی نتیجه ته و نه رسید. د زیرکو او مکارو دښمنانو او خودغرضو و ناپوهو دوستانو د نا کردو په نتیجه کی د جهد هدفونه او د شهیدانو آرمانونه تر پښو لاندی شول زمونږ د مظلوم او مجاهد ولس هیلی له خاورو سره خاوری شوی. بهرنی لاس وهنی و نارو جنګونه تر وسه پوری دوام نړی و افغانان او دنیا وال د دی لویی غمیزی پای ته انتظار باسی...

زمونږ ته لازمه ده چی تیر اشتباهات تکرار نکړو او ټول صالح او زړه سواند افراد او ځواکونه باید سره لاسونه ورکړی او د جنګ د پای او د ودان افغانستان په جوړولو کی په ډیر اخلاص، صداقت او سرښندنی کار او مبارزه وکړی.

به بهانهٔ فرا رسیدن هشت ثور

سید عنایت الله شاداب / استاد دانشگاه کابل

یکی از ویژگی های بارز جهان معاصر به زیر سؤال کشانیدن همه پدیده ها در عرصه های مختلف زندگی، در طبیعت و فراسوی طبیعت بوده و هیچ پدیده یی ولو از مسلمات عقلی و طبیعی هم باشد از این قاعده مستثنی نیست.

البته ریشهٔ این طرز دید را باید در دائرهٔ ارزش باوری های مکاتب فکری در ادوار مختلف تاریخ فکر و اندیشه مورد مداقه و تحقیق قرار داد.

این اصل که باید در هر پدیده یی به تأمل پرداخت و از رمز و راز آن، آگاهی به دست آورد در دادگاه خرد امری است، ستودنی و پذیرفته شده ولی مشروط به این که به دور از اغراض گرایش های سیاسی و فکری باشد.

پدیدهٔ روز هشت ثور۱۳۷۱ را هم باید در چنبرهٔ بینش یاد شده به بحث گرفت و مورد داوری قرار داد.

در تاریخ معاصر افغانستان دو روز هفت ثور و هشت ثور از جملهٔ روزهای سیاسی اند که بیشترین قضاوت ها و طرز دیدها در این عرصه را به خود اختصاص داده است.

علاقه مندان هفت ثور بر همه اسناد و شواهد دال بر بیگانه تباری و مزدوری کارگردانان آن، پاگذاشته و مذبوحانه تلاش می ورزند به آن ها چهرهٔ مردمی دهند و چهره های شناخته شده چون تره کی، کارمل، نجیب را در نقش به اصطلاح شخصیت های ملی به نمایش بگذارند. هشت ثور را به زیر تیغ نقد می کشند و نهضت رهایی بخش مردم این سرزمین را آماج تیرهای اهانت قرار می دهند.

هفت ثور نه تنها از دید پدران روسی آن پدیده یی است روسی تبار که تعدادی از همین طرفداران هفت ثور بر روسی تبار بودن آن نیز تأکید دارند که نوشته های آنان در این زمینه گواهی است در تأیید مدعای فوق.

اما روز هشت ثور باید بر بنیاد چند نکته پذیرفتهٔ ذیل در مردمی بودن خیزش های سیاسی و اجتماعی و نامردمی بودن آن ها بر کرسی داوری نشست:

۱- در رهبری کودتای هفت ثور اشخاصی قرار دارند که برخی با سفارت کشور پشتیبان این کودتا پیش از هفت ثور زاد روز آن به گونه یی ارتباط دارند و برخی هم در عرصهٔ نظامی در زیر نظر مربیون سیاسی ـ نظامی کشور به اصطلاح شوراهای آن وقت قرار دارند و به پیشنهاد آنان کودتا را به راه انداخته بر تخت قدرت تکیه می زنند.

مردم از همان بامدادان به قدرت رسیدن کودتاچیان، به گونهٔ مستقیم و غیرمستقیم در برابر آن به واکنش پرداخته و از آن ـ با همه شعارهای عوام فریبانهٔ که سر می دادند ـ فاصله گرفتند.

اما در رهبری رستاخیز مردمی که با قربانی های بی دریغ ملت در راه دفاع از عقیده و اشغال ستیزی، منجر به از پا در انداختن نماد اشغال در شکل حکومت نجیب، گردید، در مرحلهٔ نخست تعدادی از استادان، جوانان و علمای دینی قرار داشتند که نه در دامان قدرت ها رشد یافته بودند و نه هم با کدام نمایندگی کشورهایی که در این کشورهای عقب مانده برای سربازگیری کار و برنامه داشتند، تبانی و ارتباط داشتند. شعار آنان از باورهای توده های مردم سرچشمه گرفته و نبض حرکت آنان با اراده و ایمان مردم به باورها شان در حرکت بود و لاغیر.

و اما در ارتباط به پیوند مردم با رستاخیز رهایی بخش اسلامی کشور، همین بس خواهد بود که قیام های مردمی در هرات، نورستان، بدخشان، کابل و... نام ببریم.

و برخی دیگر هم هستند که این قیام و خیزش مردمی را با همه شهادت ها و قربانی های جانی و مالی آنان با انگیزهٔ این که از هرگونه نقش در این رستاخیز محروم بودند، به پای دیگران وابسته کرده به آستان قدرت آنان سرکرنش فرو می آرند.

با پشتیبانی مردم از رستاخیز رهایی بخش ملت مسلمان افغانستان که یگانه ملاک در مردمی بودن و غیر مردمی بودن انقلاب ها و رستاخیزها به خوانش گرفته می شود، باید روز هشت ثور به حیث روز فروپاشی حکومت های مزدور و جاده صاف کن نیروهای اشغالگر، و گرفتن قدرت از دست عناصر وابسته به بیگانگان تجلیل و بزرگداشت به عمل آورد.

تجربهٔ احمد شاه مسعود و جبههٔ متحد در مبارزه علیه افراط گرایی و تروریزم

رئیس پژوهشگاه خاور شناسی تاجیکستان در ادامهٔ صحبت هایش با اشارت به مواد مخدر گفت: مواد مخدر، کشت و قاچاق آن جان هزارها تن را می گیرد که این مرض به کشور ما نیز سرایت کرده است که این خطر هم از تروریزم کمتر نیست، باید جلو اش گرفته شود.

آقای خیرخواه سفیر افغانستان در تاجیکستان، سخنران اول این کنفرانس بود که در بارهٔ جهاد و مقاومت مردم افغانستان صحبت نمود و از شهید احمدشاه مسعود به نام عزیز مردم افغانستان یاد کرد و گفت: مسعود الگوی انسان آزاده، آزادیخواه، بانشاط و مجاهد پرتحرکی بود که کوه هندوکش به پای بزرگی این ابر مرد سر فرو می نهد.

سفیر افغانستان در ادامهٔ برشمردن حماسه آفرینی های شهید احمدشاه مسعود و مردم مجاهد افغانستان گفت، در دوران جهاد و مقاومت همه کارنامه های شهید مسعود برای مردم افغانستان مایهٔ افتخاری بود و هست، حتی مسعود شهید در جمعی از مردم تأکید کرده بود که هرگز حاضر نیست کشور را ترک کند، اشاره به کلاه اش (پکول) کرده و گفته بود: به اندازهٔ این کلاه در کشور برایم جای بماند در برابر دشمنان میهنم خواهم جنگید.

آقای خیرخواه تلاش های شهید مسعود را در صلح نیز ستود و گفت، مسعود اندرین راه خطراتی را به تنهایی قبول کرد. (با این سخن حتما اشرت به تلاش هایی دارد که جهت برقراری صلح و آشتی با مخالفانش انجام داده است از جمله رفتنش به دیدار طالبان در میدان شهر. قبل از اشغال کابل توسط طالبان، قهرمان ملی شهید احمدشاه مسعود بدون محافظ جهت گفتگو با طالبان به تنهایی به میدان شهر رفت تا راه مفاهمه و مذاکره باز شود و جنگ قطع گردد و مردم افغانستان در فضای صلح و آرامش حیات بسر برند.) آقای خیرخواه گفت، او این تلاش ها را کرد تا نزد خداوند مسوول نباشد.

سفیر افغانستان، موفقیت صلح در کشور تاجیکستان را نیز از تلاش های دولت اسلامی شهید احمدشاه مسعود دانست.

متعاقباً احمدولی مسعود رئیس بنیاد شهید احمدشاه مسعود سخنرانی کرد و خطاب به حاضرین گفت: ما آمده ایم تا پیوند میان ملت های ما (افغانستان و تاجیکستان) مستحکم شود. حکومت ها می آیند و می روند اما ملت ها هستند که پابرجا می مانند و باید روابط شان را حفظ کنند.

رئیس بنیاد شهید مسعود از رئیس جمهور و مردم تاجیکستان در ارتباط به حمایت شان در دوران مقاومت، به نکویی یاد کرد و گفت، در زمانی که طالبان با همکاری تروریستان از کشورهای دور و همسایه به کشور ما ریختند، زن و مرد و طفل و جوان کشور را به قتل گاه فرستادند، زمین ها را سوختند و ده ها جنایت دیگر را مرتکب شدند و جنایاتی به حق این ملت روا داشتند، تاجیکستان با رهبر پر صلابتش از مقاومت بر حق افغانستان حمایت کردند. هرگاه مسعود زنده می بودحتماً از شما سپاس گزاری می کرد که امید است این سپاس گزاری را از جانب من بپذیرید.

احمدولی مسعود علل عمدهٔ تولد افراط گرایی در جهان را مرتبط به عملکرد جهان غرب دانست و گفت که، عملکردهای غرب در مبارزه برضد تروریزم بیشتر بر روابط تکتیکی استوار است تا بر روابط استراتژیک.

موصوف در ادامهٔ سخنانش در ارتباط به تروریزم گفت، فریاد مسعود که می گفت، تروریزم دارد رشد می کند و باید جلوش را گرفت، متأسفانه از طرف جامعهٔ جهانی در آن زمان ناشنیده ماند به همین علت است که امروز بیش از چهل کشور جهان در افغانستان تجمع کرده اند و نتیجه را همه شاهد هستیم. اما مسعود عملاً افراط گرایی را لمس کرده بود، مسعود در سفرش به اروپا گفته بود که عملکرد طالب ها و القاعده از اسلام بدور است.

همچنین رئیس بنیاد شهید احمدشاه مسعود از تأسیس نمایندگی بنیاد شهید



احمدشاه مسعود در شهر دوشنبه مرکز تاجیکستان در آیندهٔ نزدیک خبر داد.

سخنران بعدی داکتر محی الدین مهدی بود. آقای مهدی کتاب " امام اعظم، روزگار، آثار و افکار " نوشتهٔ امام علی رحمن رئیس جمهور تاجیکستان را از خط سریلیک به فارسی برگردانده و توسط بنیاد شهید احمدشاه مسعود اقبال چاپ یافته است که درآن محفل توزیع گردید.

داکتر مهدی، غلبه از طریق زور واسلحه را، راه برون رفت و پیروزی بر تروریزم و افراط گرایی ندانسته بلکه، راه موفقیت را در روشن کردن ذهنیت ها و روش ها دانست.

آقای داکتر مهدی در دور دوم سخنرانی اش روی موضوع وضعیت افغانستان بعد از سفر احمدشاه مسعود به اروپا صحبت نمود. و به فرازهایی از مهمت کارنامهٔ مسعود در آن سفر اشارت کرد

نمایندهٔ دستگاه اجرائیهٔ رئیس جمهور تاجیکستان نیز در این محفل سخنرانی داشت که بر روابط قوی اقتصادی و علمی هر دو کشور افغانستان و تاجیکستان تأکید کرد و گفت که در این همکاری ها و روابط هر دو کشور مستفید می گردند و از چاپ کتاب امام اعظم توسط بنیاد شهید احمدشاه مسعود نیز به قدردانی یاد کرد.

آقای سعید جامی مسوول بخش فرهنگی بنیاد شهید احمدشاه مسعود صحبت کرد و همه را به اتحاد و همدلی دعوت کرد و همچنین به شرح و معرفی کارکردهای بنیاد شهید مسعود پرداخت.

آقای رحمن اوغلی نمایندهٔ مردم فاریاب در مجلس نمایندگان در مورد مبارزهٔ شهید مسعود با تروریزم از آن شهید نقل قول کرد که گفته بود" ما با تروریزم مبارزه می کنیم، هرگاه در این مبارزه ما بایستیم، تروریزم به جهان مشکلات خلق می کند." مسعود انگیزه خلق می کرد او رویدادهای بعدی را پیش بین بود.

آقای اوغلی گفت، امروز می بینیم که به خاطر آوردن صلح میلیون ها دالر خرچ می شود تا با تروریزم مقابله کنند اما در مارجه در مقابل حدود ۲۰۰ نفر بیش از پانزده هزار نیروی خارجی و داخلی موفق نمی شوند.

آقای اوغلی، شهید مسعود را شخصیت بی نظیر خواند و گفت، که مسعود شهید معادلهٔ جهان را تغییر داد. و ما امروز فقدان احمدشاه مسعود را در معادلات سیاسی و نظامی افغانستان حس می کنیم.

سخنران دیگر معاون مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری تاجیکستان نیز روی موضوع " احمدشاه مسعود شخصیت محوری مبارزه علیه تروریزم در منطقه" صحبت نمود و صلح در تاجیکستان را نتیجهٔ تلاش های جبههٔ متحد و مسعود شهید عنوان کرد.

و همچنان از مساعدت هایی که برای مهاجرین تاجیکستان در دوران مهاجرت تاجیکان در افغانستان شده بود به قدردانی یاد کرد.

وی یاد آور شد در سفری که در سال ۱۹۹۵ میلادی امام علی رحمن رئیس جمهور تاجیکستان به افغانستان داشت و از رئیس جمهور استاد برهان الدین ربانی و احمدشاه مسعود خواست تا در صلح بین تاجیکان همکاری نمایند، مسعود شهید با صراحت، اشاره به رئیس جمهور تاجیکستان گفته بود، صلح کنید و اگر دوشنبه را دوست دارید کوشش کنید خراب نشود.

آقای احمد بهزاد نمایندهٔ مردم هرات در مجلس نمایندگان هم در بارهٔ نقش شهید احمدشاه مسعود در دوران جهاد و مقاومت و مبارزه اش با تروریزم و افراط گرایی صحبت نموده گفت، جهان امروز باید مدیون مقاومت و یاران مقاومت در برابر خشونت و افراط گرایی باشد. مسعود از متن جامعه برخاسته بود و واقعاً یک قهرمان بود.

آقای بهزاد، سال های ۷۱ تا ۷۵ خورشیدی را سال های غفلت فرماندهان جهاد عنوان کرد که در برابر هم صف آرایی کردند و ایستادند و نتیجه چنان شد که دیدیم.

مدیر شعبهٔ تاریخ و تحقیق و نزاع های منطقوی اکادمی علوم، روی سفر احمدشاه مسعود به اروپا و اهمیت آن برای متحد ساختن نیروها در مبارزه علیه تروریزم روشنی انداخت.

بعد از آن آقای راز محمد دلیلی که در زمان جهاد و مقاومت از نزدیکان شهید احمدشاه مسعود بود، روی اخلاق ، صداقت و وفا به عهد شهید مسعود صحبت نمود.

آقای دکترصاحبنظر مرادی یکی از کارشناسان مسائل سیاسی افغانستان هم مقالهٔ تحت عنوان " گذشت زمان واقعیت ها را محک می زند" قرائت کرد که در آن اهمیت تدویر این کنفرانس را در شرایط حاضر که بحران افغانستان رو به افزایش است و هم چنان شرایط تاریخی ظهور و صعود و عوامل موفقیت ها و ماندگاری شهید احمدشاه مسعود روشنی انداخت و در اخیر عوامل به نتیجه نرسیدن جامعهٔ بین المللی را در مبارزه علیه تروریزم برشمرد.

" احمدشاه مسعود و خروج نظامیان شوروی از افغانستان " عنوان مقاله یی بود که توسط آقای میرگنوف صوت شاه استاد دانشگاه ملی تاجیکستان به خوانش گرفته شد.

آقای میرگنوف که تا قبل از خروج روس ها از افغانستان مدت بیست سال در پولی تخنیک کابل استاد بوده است، مسعود را شخص با درایت خواند. او دلیل درایت مسعود را در سرگذشتی که داشت، حکایه کرد و گفت: وقتی روس ها خروج شان نزدیک شد، من را به سفارت روسیه در کابل خواستند و سه تن از اعضای کا، جی، بی به من گفتند احمدشاه مسعود را می شناسی؟ من گفتم بلی. گفتند ما می خواهیم با او ملاقات کنیم تا حین خروج نیروهای ما از سالنگ ، مزاحمت نکند و تو برایش خط بنویس تا وقت ملاقات تعیین شود. من هم خط نوشتم گفتم بچهٔ عموک، این ها می خواهند با شما ملاقات داشته باشند. مسعود هم با بزرگواریش و احترامی که به من داشت جواب خط را فرستاد و وقت ملاقات را تعیین کرد. ما در وقت موعود این سه نفر به بهانه یی نخواستند بروند و چند روز بعد برای بار دوم از من تقاضای خط نوشتن را کردند و این بار هم وقت و محل دیدار از جانب آمرصاحب تعیین شد و این ها این بار هم نرفتند. بار سوم باز تقاضای نوشتن خط از من شد، بازهم نوشتم اما این بار شهید مسعود به من نوشت که بچهٔ عموک این ها با این تکتیک قصد کشتن من را دارند.

بعد ها معلوم شد که در همان دو دفعه یی که آمرصاحب محل ملاقات و وقت آن را تعیین کرده بود، روس ها همان جاه ها را بمباردمان کرده بودند. اما مسعود هم شخص با درایت و زیرکی بود و از محل تعیین کرده شده اش، حدود یک کیلومتر دورتر می ایستاده است. و روس ها محل مشخص شده از قبل را بمباردمان کرده اند.

آقای میرگنوف می گوید که من در دستگاه های امنیتی و نظامی هیچ رابطه و سروکاری نداشتم.

در این قسمت دوباوینسکی دانشمند خاورشناس روس و معاون انستیتوت تاریخ گفت که قوای خارجی در سال ۲۰۱۱ از افغانستان خارج می شوند که بعد ازآن، بازهم بسیار ممکن است جنگ های داخلی دوباره شروع شود، مشابه به جنگ هایی که بعد از خروج روس ها و سقوط حکومت نجیب الله در افغانستان رخ داد.

سخنران دیگر این محفل آقای واقف حکیمی سخنگوی جمعیت اسلامی بود که سلام های استاد برهان الدین ربانی رئیس جمهور پیشین و رهبر جهاد و مقاومت مردم افغانستان را به اشتراک کنندگان کنفرانس و اکادمی علوم ، به رئیس جمهور تاجیکستان آقای امام علی رحمان و ملت مسلمان و برادر تاجیکستان رسانید و از کمک ها و یاری های آنان در دوران مصیبت مردم افغانستان یاری رساند.

واقف حکیمی در مورد پایگاه مردمی احمدشاه مسعود در دورهٔ مقاومت مقاله یی را بخوانش گرفت و روی نقش و کارنامه های قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود روشنی انداخت و گفت: احمدشاه مسعود متعلق به طرز تفکری است که آن راهی میانه است برای ایجاد تمدنی جدید در جهان اسلامی که با متفکران و مبارزان مانند علامه سیدجمال الدین افغانی و شیخ محمد عبده و رشید رضا و علامه اقبال لاهوری و کسانی دیگر بنیاد گذاشته شده است و در افغانستان نمایندهٔ این جریان پروفیسور غلام محمد نیازی و استاد برهان الدین ربانی و استاد دکتر سید محمد موسی توانا و... بوده اند. احمدشاه مسعود از جوانی و دوران تحصیل به این جریان فکری پیوسته است و یکی از مهم ترین پرچم داران صحنه های کار و زار این تفکر بوده است. از لحاظ اجتماعی طرز تفکر به همهٔ مردم افغانستان تعلق دارد به همین دلیل تمایزی میان اقوام در آن دیده نمی شود. در سخت ترین شرایط اعضای رهبری جبههٔ متحد در دوران مقاومت را نمایندگانی از همهٔ اقوام تشکیل می دادند. و طرح قومی به هیچ وجه در جبههٔ متحد و دولت اسلامی افغانستان جای نداشت.

در حالی که طالبان به اندیشهٔ ضدیت تام با تمدن معاصر و مظاهر آن تعلق دارند و از لحاظ اجتماعی به طرح قومی می اندیشند و در این جهت عمل کرده اند. جایگاه و پایگاه مسعود از این دو لحاظ درمیان مردم گسترش یافته است که او را مردم افغانستان منطبق به ارزشهای دینی و فرهنگی شان می دانند و متعلق به همهٔ مردم افغانستان می شمارند. اما دنیا خاصه ایالات متحدهٔ امریکا و برخی از کشورهای دیگر برضد دولت مجاهدین از طالبان حمایت کردند و افغانستان و جهان را دچار مشکل کردند.

قطعه شعری هم در حمایت از زنان افغانستان توسط خانم موجوده شاعر تاجیک به خوانش گرفته شد. و بعد از آن آقای سلطان محمد کارشناس تاجیکستان در ارتباط به تاجیکستان و احمدشاه مسعود و همچنان سید خواجه علی زاده در مورد سیمای احمدشاه مسعود در ادبیات معاصرتاجیک سخنرانی نمودند و اهتمام نویسندگان وشاعران و فرهنگیان و روزنامه نویسان کشور تاجیکستان را به احمد شاه مسعود با ذکر نمونه هایی بیان کردند.

در خلال کنفرانس برای پرسش و پاسخ هم جا داده شده بود که یکی از اشتراک کنندگان از آقای احمدولی مسعود که رئیس بنیاد شهید احمدشاه مسعود در مورد پروندهٔ شهادت احمدشاه مسعود پرسید، احمد ولی مسعود در پاسخ چنین جواب ارائه کرد:

کشور انگلستان پی گیری تحقیق این پرونده را به عهده داشت و همچنان یک تن از تروریست های عامل قتل شهید مسعود در آن کشور در قبل زندانی بوده. این هیئت سفرها و اطلاعاتی به دست آورده اند اما می گویند که ما تمام این معلومات را به شما داده نمی توانیم. هیئت انگلیسی گفته است که، امارات متحدهٔ عربی، عربستان سعودی و پاکستان در این زمینه با ما همکاری نکردند. به گفتهٔ هیئت، بیست گروه تروریستی در چندین کشور جهان در این قضیه دخیل اند.

بنا به گفتهٔ آقای احمدولی مسعود، هیئت گفته است، زمانی به اهمیت مسعود پی بردیم که در عمق تحقیقات حادثهٔ به شهادت رسیدن او درآمدیم.

احمدولی مسعود گفت که، دولت افغانستان هم در این ارتباط همکاری نکرده است.

در اخیر کنفرانس قطعنامه یی مشترک قرائت شد که در آن ، تحقیق و پژوهش دانشمندان تاجیکستان و افغانستان پیرامون شخصیت و فعالیت و آرمان های مسعود شهید، تهیه و ترجمه و تدوین و نشر آثار و کتب در بارهٔ کارنامه های مسعود تأکید شد. در قطعنامه همچنین تقاضا شد که یکی از محلات و یا جاده ها، به نام شهید احمدشاه مسعود مسمی شود و یادمانی از او در آن بنا یابد. همچنین تأکید شد که پروندهٔ ترور شهید مسعود توسط بنیاد مسعود پی گیری گردد.

همچنان روز بعد، هیئت از موزه استاد کمال الدین بهزاد و موزهٔ تاریخ اکادمی علوم و جاه های تاریخی و فرهنگی تاجیکستان دیدن کردند.

په پاکستان کې پرله پسې پېښې او په اساسي قانون کې د بدلون لامل



رفیق بحر

په پاکستان کې چې په دې وروستیو کې له یوې خوا د چودونو او نا امنیو پېښې ډېرې شوي او د اورکزیو د قبایلي سیمو په شمول په نورو قبایلي سیمو او هم په کوهاټ سیمه کې په پرله پسې توګه خونړي بریدونه ترسره کېږي، د دغه هېواد پارلمان په خپله ګډه غونډه کې په اساسي قانون کې یو مهم بدلون راوست: د جنرال ضیاء الحق او هم د بل پوځي واکمن پرویز مشرف د واکمنیو په دوره کې د دغه هېواد د (۱۹۷۳) کال اساسي قانون (چې د پاکستان د خلکو ګوند د مشر ذوالفقار علي بوټو د صدراعظمی په دوره کې تصویب او د ټولو سیاسي ګوندونو په خوښه جوړ شوی وو) د ځینو تقنیني فرمانونو په وسیله په کې بدلون راغلی وو او لا د جنرال ضیاء الحق په واکمنی کې د اتم ترمیمي فرمان له مخې په کې ولسمشر ته د پارلمان او حکومت د ړنګولو واک ورکړای شوی وو چې لامله یې په تېرو دوه لسیزو کې څو ځله پارلمانونه او منتخب حکومتونه د وخت د ولسمشرانو لخوا ړنګ شو لکه چې د نوازشریف حکومت او بې نظیر بوټو د حکومتونو ړنګېدل د همدې ترمیمي فرمان نتیجه وه. خو له نږدې دوه لسیزو راهیسې چې کله د آصف زرداري ولسمشري او د سید یوسف رضاء ګیلاني صدراعظمي مینځته راغلې. له یوې خوا د دولت د سیاسي مخالفینو او له بلې خوا د دولت مخالفو طالبانو ګواښونه دومره زیات شوي دي چې هره شیبه د دې ویره موجوده ده چې کېدای شي د پوځ په مداخلې سره د حکومت هم له خپلې قانوني دورې د پوره کولو څخه مخکې ړنګ شي، چې له همدې امله د تېرو ټولټاکنو په نتیجه کې د دغه هېواد ګڼو سیاسي ګوندونو د پټیلې وه چې دغه فرمانونه نور لغوه اعلان کړي او د (۱۹۷۳) کال سیاسي قانون بېرته پرځای شي چې له مخې به ولسمشر څخه د پارلمان او حکومت د ړنګولو وسله (حق) واخستلی شي، همغه وو چې په تېره اونۍ کې د دغه هېواد پارلمان (ولسي او مشرانو جرګې) په خپل وار سره د اتلسم تعدیل په وسیله دغه حق له ولسمشر آصف زرداري څخه واخسته او د ۱۹۷۳ کال سیاسي قانون ترمیمي بدلون صلي بڼه یې بېرته نافذ اعلان کړه. چې دا کار په خپل ځای د ولسواکۍ د بنیاد مضبوطولو مترادف دی.

همدارنګه په دې ترمیمي بدلون کې د سرحد ایالت نوم هم په خیبر پښتونخو واوښت چې دغه پریکړه هم د "عوامي نیشنل ګوند" له پخوانیو غوښتنو څخه وه او پدې کار سره دغه ګوند خپلې هغه بایللې اعتبار تر یو څه بریده را ژوندی کړ چې په قبایلي سیمو کې د امریکا د بې پیلوټه الوتکو لخوا په پرله پسې توګه په پښتون مېشتو سیمو بندې په بمبارۍ کولو سره دوی له لاسه ورکړی وو او په وړاندې یې د دغه ګوند عاجزي او بې وسي دې ګوند ته صدمه رسولې وه. که څه هم دغه کار د پښتنو د اوسني درد او کړاو دوا نشي کېدای خو د عوامي نیشنل ګوند لپاره یې د خپلې یوې پخوانۍ غوښتنې په لاسته راوړلو سره د ورو پوزه جوړه کړه.

څکه د پاکستان د دولت او امریکا یې د ورون الوتکو پټه همغږي هغه څه دي چې لاتر اوسه هم د پاکستان تمامیت ته ستر ګواښ دی او په خاڼګړې توګه د وزیرستان په جنوبي کې تېره اونۍ د پاکستاني دولت د الوتکو لخوا د سلو په شاوخوا کې سیمه ییزی ملیشې بمبار شول هغه څه دي چې د سرحد ایالت حکومت لپاره یې په خصه توګه او د مرکزي حکومت لپاره یې په عمومي توګه ستر ګواښ راولاړ کړی دی او په دې تیره اونۍ کې یوازې د کوهاټ په سیمه کې څو ځلې د داسې پېښې او خونړي بریدونو ترسره کېدل چې په هر یو کې یې په لسګونو د مړینې او وژنې تلفات لرل، د پاکستان دولت ځمکنی تمامیت له ستر ګواښ سره مخ کړی دی.

چې ورسره یوځل بیا د پېښور په سیمو کې او هم د تورخم په لویه لار د ناټو پوځونو لپاره د کومک رسولو په لاریو حملې پیل شوې دي چې دا ډول عملیات د دې ښکارندوی دي چې د پاکستاني واکمن رژیم عمر نور لنډ دی او که چېرې دغه لړۍ دوام پیدا کړي نو نږدې ده چې په قبایلي سیمو کې د پاکستاني دولت پرخلاف د خلکو نفرت او مخالفت یو طوفاني شکل غوره کړي او د حالاتو د خرابوالي په صورت کې د پوځ د مداخلې په نتیجه کې که چېرې منتخب حکومت له مینځه ولاړ شي او یې وړاندې له دې چې بل پوځي واکمن د ولسمشر په توګه مینځته راشي بیا ورڅخه د پارلمان او حکومت ړنګولو وسله (حق) واخستل شي څکه خو پاکستاني واکمن رژیم له دې وېرې د ولسمشر صلاحیتونه او واکونه کم کړل او له ولسمشر څخه یې د پارلمان او حکومت ړنګولو حق په قانون کې د اتلسم بدلون په وسیله واخستلو څو د ولسواکۍ بنیادونه محکم پاتې شي

هفت و هشت ثور و جایگاه آن در خاطره ها

خانم شریفه(زرمت) جهاد وقهرمانی های مجاهدین افغانستان را که منجر به شکست اتحاد شوروی شده بود افتخار آمیز خواند وآن را یک دست آورد کلان به مردم افغنستان عنوان نمود.

جنرال قاسمی نماینده مردم غزنی می گوید: هفت ثور در تاریخ کشور یک روز سیاه است. او اضافه کرد درنتیجه این روز مردم دراعزای یک ونیم میلیون شهید وزخمی نشستند وتمام هست وبود شان را ازدست دادند.

نماینده مردم غزنی هشت ثور را ثمره چهارده سال جهاد ومقاومت مردم افغانستان خواند و تأکید کرد که هشت ثور درقلب ها می ماند.

جنرال قاسمی عوامل بیرونی وبین المللی را در شعله ورشدن جنگ ها درکابل موثر دانست.

داکتر کبیر رنجبر یکی از مخالفین سابق جریان چپ، روز های هفت وهشت ثور را روز های بدبختی مردم افغانستان میداند و می گوید هفت ثور به دلیل ماهیت کودتای بودنش وهشت ثور به دلیل این که جنگ های داخلی را به بار آورد برای مردم افغانستان آغاز وفرجامی خوب نداشت. او اضافه کردکه پیش از هفت ثور افغانستان دارایی یک نظام قانونی بود اما کودتا به نفس خود یک عمل غیر قانونی وضد دموکراسی محسوب می شد که درنتیجه آن کشور تا امروز وضع رقت بار دارد. رنجبر نظام کمونستی را یک نظام مستبد عنوان کرد وگفت: درآن نظام جای برای روشنفکر وعلمای دین وجود نداشت وباتمام قساوت این قشر روشنگر را از میان بر می داشتند.

.ملا تاج محمد مجاهد می گوید: من خاطرات زیاد ازهفت ثور دارم درآن روزمتعلم ابوحنیفه کابل بود وقتی کودتا توسط فعالان ارتش وسیاستمداران طرفدار شوروی وقت صورت گرفت، درنتیجه جمهوری داود خان ازبین رفت و افغانستان با گذشت هر روز در دامن کمونیزم سقوط می کرد. ملا تاج محمد اضافه کرد که کودتا گران با این عمل شان جنایات بزرگی را مرتکب شدند وعقده مندانه به حیثیت وآبروی مردم تاختند.

"مجاهد" از هشت ثور می گوید، خوبی های این روز همانا سقوط رژیم غیر اسلامی، کمونستی بود، اما وی از این روز احساس خوشی نمی کند زیرا به قول او، انتظار مردم ازجهاد در برابر شوروی ها با شروع جنگ های داخلی زیر سوال رفت.

مجاهد دلیل این همه بحران ها را نبود یک اداره قوی، عدم توافق مجاهدین، عوامل بیرونی ومنقطقه ای، بی برنامه گی مجاهدین برای حکومت داری میداند.

نماینده مردم کابل از خاطرات خود می گوید: وقتی ما به کابل داخل شدیم از سوی مردم به ویژه اطفال وزنان استقبال شدیم و با گذشت دوهفته که کشوربازدیگر در ورطه جنگ سقوط کرد دیدگاه شماری از مردم نسبت به مجاهدین تغییر خورد.

صالح محمد ریگستانی می گوید: هفت وهشت ثور دو روز تاریخی ودو صفحهٔ ازتاریخ کشور ماست وخیلی هم آموزنده است وباید ازآن دو روزدرس بیاموزیم.

ریگستانی هفت ثور را از نطقه نظر سیاسی یک کودتا وابسته میداند که زمینه ساز یک مداخله وتجاوز خارجی شد.

به باور آقای ریگستانی هفت ثور خیزش ورستاخیز ملی یعنی جهاد برحق مردم افغانستان را به بارآورد. به باوروی هشت ثور در حقیقت یک عکس العمل ملی در برابر هفت ثور خواند.

آقای ریگستانی به این باور است که مجاهدین سعی می کنند عوامل ناکامی ها شان را بدوش دیگران بیفگنند اما اختلافات درونی آنها عامل اصلی برهم زدن اوضاع آن روز بوده است.

از سوی دیگر او می گوید مجاهدین تجربه دولت داری را نداشتند، پیروزی آنهارا ذوق زده نموده،خود را بی نیاز از دیگران فکر کردند وبه اهمیت روابط با جامعه بین المللی پی نبردند که منجر به مداخله گری در کشور و زمینه ساز نابسامانی های بعدی گردید.

اما این که کدام گروه در برهم زدن اوضاع آن روز نقش بیشتر داشت، ریگستانی آقای حکمتیار را آغازگر جنگ ها میداند، او می گوید او بودکه حکومت مؤقت را که در پاکستان ساخته شده بود از چهار آسیا به راکت بست واوضاع را بحرانی ساخت.

ریگستانی چند قدم به عقب رفته ریشه های بی ثباتی دههٔ هفتاد را درسیاست های پاکستان می داند.

او می گوید: سقوط کابل توسط نیروهای جمعیت اسلامی وبه قدرت رسیدن استاد ربانی واحمد شاه مسعود که در دوران جهاد استقلالیت خود را حفظ کرده بودند و ازپاکستان دستور نمی گرفتند آن کشور را وا داشت با راه اندازی جنگ جلو قدرتمند شدن آن ها را بگیرد.

اما این که جایگاه هشت ثور بعد از ۱۸ سال در کشور چگونه است ؟ ریگستانی می گوید: امروزهم مجاهدین دروضعیت بدی قراردارند بی اعتمادی، عدم برنامه، اختلافات، آرایش های سیاسی ومعامله گری ها دربین مجاهدین به طور گسترده وجود داردکه این ها نشان می دهد آیندهٔ بهتر ندارند. ریگستانی اضافه می کند، امروز کسانی که با آقای کرزی نزدیک هستند حتی به خاطر همین نزدیکی با یگدیگر رقابت دارند. او باورمند است که مجاهدین با این وضعیت که دارند نمی توانند دیگر یک جبههٔ نیرومند تشکیل بدهند ونقش شان را درتحولات سیاسی ایفا کنند.

عبدالقیوم ملکزاد، یکتن از نویسندگان و فرهنگیان کشور در تعریفی که از این دو روز ارائه داشت، گفت: در تعریفی که می توان از این دو روز ارائه داد این است که ۷ ثور ۷۱ روز سیاه، روز تولد فاجعه، روز به میان آمدن فتنه و رنج و بلای بزرگ برای مردم افغانستان و یکی از روزهای مصیبت زا و فاجعه باری درکشور ماست. دست اندر کاران این تراژیدی بزرگ، همزمان با دستیابی به قدرت، درپی آن شدند تا آزادی، رفاه و آرامی نسبی مردم را بال و پر بشکنند و آشیانه های تنیده با مهر مردم را، با بیرحمی تمام، واژگون سازند...!

او گفت: بدون شک چنین جنایت ها و کشتن ها و بستن ها، غیر از قیام و راه اندازی جهاد مسلحانه، چاره و نتیجهٔ دیگری نمی توانست در پی داشته باشد وبه وسیلهٔ همین قیام های گسترده، مردم وجیبهٔ دینی خود می دانستندتا گروه گروه به صف مجاهدان راه خدا بپیوندند ویا مجبور به ترک وطن شوند. اما در عین حال دست های توطئه نمی توانست آرام باشد. ایجاد اختلافات میان مجاهدین و گماشتن برخی از جاسوسان ازسوی رژیم کمونستی و تجاوزگران در میان صفوف مجاهدین و به هم انداختن آنها، پهلو هایی از همین گونه دسایس بود.

با وصف این همه دسایس جهاد بر حق ملت ما به برکت خون پاک شهدا پیروز شد و زمینهٔ ورود مجاهدین به کابل برای ساختن حکومت اسلامی مساعد گردید.

اما متاسفانه از آنجایی که حس برتری خواهی در دل و دماغ بر خی ریشه دوانیده بود، مخالفت هایی بین مجاهدین در رابطه با رهیابی به قدرت پدیدار شدو اثرات شوم این اختلافات، بنای امید و خوشحالی مردم بیچارهٔ کابل را نیز به هم ریخت.

و اما روز هشتم ثور روز افتخار بزرگ، روز سر بلندی وشکوه و پیروزی و عظمت برای ملت مسلمان کشور محسوب می گردد.

آقای ملکزاد از خاطرت می گوید: یاد آوری از خاطره یی که من از روز پیروزی مجاهدین در ثور۱۳۷۱ دارم، بخش مهمی از تاریخ جهاد ملت مسلمان و مجاهد کشور را تشکیل می دهد. روز پنجم ثور ۱۳۷۱ روز حساس و سرنوشت سازی به تاریخ کشورما بود و از نظر من آغاز پیروزی مجاهدین برنیروی الحاد. من به هدایت سردارجهاد احمدشاه مسعود مأموریت یافته بودم که وارد کابل شوم و صدای استقرارحکومت مجاهدین را ازطریق رادیو وتلویزیون کابل اعلان بدارم. با دریافت این مسوولیت بزرگ با خود می گفتم : چه افتخاری بزرگتر از این، که رسالتمندی چون من، در آستانهٔ پیروزی بر باطل، وارد میدان شوم، همان بود که میدان تپه سرخ پروان را به قصد ورود به کابل در بعد از ظهر روز ۵ ثور ترک گفتم.

در میدان هوایی خواجه رواش، مورد استقبال تعدادی از جنرالان و سران بلند پایهٔ حکومت قرار گرفتیم، و سپس مسؤولیت بزرگ سر پرستی وزارت اطلاعات و کلتور و ریاست عمومی رادیو و تلویزون وافغانفلم با عالمی از مشکلات و جنجال ها و تکالیف به عهدهٔ من تعلق می گرفت.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ پنجم دوشنبه ٦ثور- ۱۳۸۹ – ۱۲جمادی الأول ١٤٣١ 26 April 2010

هفت و هشت ثور و جایگاه آن در خاطره ها

◈ گزارشگر: نذر الله عنایت



صالح محمد ریگستانی



عبدالقیوم ملکزاد



عبدالستار خواصی



ملا تاج محمد



خانم شریفه زرمت



داکتر کبیر رنجبر



جنرال قاسمی

روزهای هفت وهشت ثور دو روز پی در پی ثبت تاریخ معاصر افغانستان شده است. عمده ترین تحولات در حیات سیاسی و اجتماعی مردم افغانستان با این دو روز پیوند خورده است.

آگاه هان سیاسی تحلیل ها و تعریف های گوناگون از این روزها دارند.

عبدالستار (خواصی) منشی مجلس نمایندگان به این باور است که درتاریخ معاصر افغانستان هفت ثور سر آغاز روز بدبختی ملت افغانستان است، به باور وی دراین روز بود که هستی مادی ومعنوی افغلانستان زیر اشغال درآمد و مردم در مسیر یک سیر قهقرایی قرار گرفتند که تا به امروزادامه دارد.

خواصی جهاد مردم افغانستان را الگو برای همه ی ملت های آزاد خواهی سراسردنیا دانست وافزود که به برکت این روز دنیا از شر کمونیزم نجات حاصل یافت.

منشی ولسی جرگه حوادث بعد از هشت ثور را توطیه های برنامه ریزی شده از سوی دشمنان مردم افغانستان خواند و دست استخبارات پاکستان را در سازمان دهی جنگ های بعد ازپیروزی برجسته دانست.

شریفه "زرمت" وکیل ولایت پکتیا می گوید ۷ ثوردر تاریخ افغانستان یک فاجعه برای مردم افغانستان بود. فاجعه یی که تا به امروز ادامه دارد و نتوانستیم ثبات وپیشرفت را به کشور برگردانیم. درعین حال با آن که از روز هشت ثور چندان خاطره خوب ندارد زیرا باپیروزی آرمان های ملت مجاهد افغانستان متأسفانه تحقق نیافت با آنهم ازهشت ثور را یک روز افتخار آفرین در تاریخ معاصر میداند. **ادامه درص۱۵**



تجربهٔ احمد شاه مسعود و جبههٔ متحد در مبارزه علیه افراط گرایی و تروریزم

گزارشگر: ثامر

تجربهٔ احمدشاه مسعود و جبههٔ متحد در مبارزه علیه افراط گرایی و تروریزم عنوان کنفرانسی بود که روز سه شنبه اول ثور سال جاری از طرف اکادمی علوم تاجیکستان و بنیاد شهید احمدشاه مسعود در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان دایر گردید.

این کنفرانس که برای مدت یک روز دوام کرد، جلسهٔ عمومی آن در تالار کنفرانس های اکادمی علوم و جلسهٔ دوم بعد از ظهر در تالار انستیتوت شرق شناسی و میراث خطی تاجیکستان برگزار گردید. دراین کنفرانس تعداد زیادی از استادان وفرهنگیان تاجیکستان دعوت شده بودند. آقای خیرخواه سفیر و آقای شمس الحق آریانفر اتشهٔ فرهنگی افغانستان در تاجیکستان نیز حضور داشتند. از جانب افغانستان هیئت ۱۵ نفری تحت ریاست احمدولی مسعود رئیس بنیاد شهید احمدشاه مسعود اشتراک داشتند.

گردانندگی این کنفرانس را رئیس پژوهشگاه خاور شناسی اکادمی علوم تاجیکستان پروفیسور عالموف کرامت الله به عهده داشت، او در افتتاحیهٔ کنفرانس در بارهٔ نقش سردار مقاومت و سپه سالار جهاد مردم افغانستان شهید احمدشاه مسعود و مبارزهٔ او برضد تروریزم صحبت نمود. او خاطر نشان ساخت که مسعود در سخت ترین شرایط به مبارزه و تلاش به خاطر نابودی تروریزم و افراط گرایی ادامه داد که جهان در آن زمان توجهی به این امر مهم نشان نمی داد اما امروز که تروریزم رشد کرده است جهان و امریکا در مبارزه با آن گیر مانده اند و مبارزه علیه آن دشوار شده است. **ادامه درص۱۴**

کارنامهٔ حکومت حزب دموکراتیک ...

اصلاحات در خزب دموکراتیک خلق و حکومت به رهبری آن

حزب دموکراتیک خلق در زمان حکومت دکتر نجیب الله به آوردن اصلاحات آماده گی نشان داد، تغییر نام و اساسنامه وخط مشی حزب، تلاش برای زدودن رنگ کمونیستی ازجهرهٔ حزب، اصلاحات در نظام سیاسی افغانستان وپایان دادن به انحصار قدرت توسط حزب دموکراتیک، حمایت خصوصی سازی ومصؤونیت ملکیت شخصی، فعالیت های سیاسی وآزادی بیان از این جمله بودف اما این اصلاحات با جند چالش ودشواری اساسی همراه بود، اصلاحات یاد شده محتاطانه وناکافی بود. زمان به سود حزب دموکراتیک خلق نبودف از نگاه اندیشه ورفتارهای سازمانی، گرایش های قبیله سالاری ونگرشهای سیاسی این حزب قدرت تطبیق جنین اصلاحات ونوسازی را نداشت، جون اساساً آنچه به عنوان حکومت حزب دموکراتیک خوانده می شودف کاپی برداری از تجربه انحصارگرایانهٔ حکومت های کمونیستی در اتحاد شوروی وکشورهای اروپای شرقی بود که، ناکار امدی آن مسلم بود وپروستوریکا و گلاسنوس گورباچوف در اتحاد شورویف نتوانست آن را از فروپاشی نجات دهد. در افغانستان نیز ناگزیر چنین سرنوشتی در راه بود.

دوکتور نجیب الله می خواست سیاست های حزب دموکراتیک خلق که، عمدهٔ آن در فرمان های عجولانهٔ نره کی انعکاس یافته بود، ترمیم واصلاح سازد، اما این سیاست ها باید دستخوش تغییر اساسی می شد آنچه که حزب امکانات واستعداد کافی برای این کار در اختیار نداشت.

بهایی که جنبش چپ برای کودتای ثور پرداخت

دست زدن به کودتا از طرف حزب دموکراتیک خلق اشتباهی بزرگ بود که، بهای سنگین آن را مردم افغانستان پرداخت، اعضای حزب، جنبش چپ در افغانستان واتحاد شوروی نیز از عواقب فاجعه بار این کودتا در امان نماندند، چنانچه گورباچوف رهبر اتحاد شوروی آن را زخم ناسور برای کشور خویش توصیف نمود، پیروزی کودتای حزب دموکراتیک که آنرا انقلاب کبیر ثور می نامیدندوکارکردهای این رژیم در عرصهٔ حاکمیت، منجر به بی ثباتی وبحران گسترده شدکه بی اعتباری کامل جنبش های چپ را فراهم نمود و در عرصهٔ بین المللی، ضربهٔ سنگین اقتصادی و سیاسی براتحاد شوروی وارد شد، در سازمان ملل سالانه کشورهایی که به محکومیت اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی رأی موافق می دادند، رو به افزایش بود و به ۱۲۴ کشور رسید، اتحاد شوروی ده ها میلیارد دلار زیان های اقتصادی دید وبا وارد شدن تلفات سنگین انسانی ومالی، طلسم شکست ناپذیری ارتش سرخ از میان رفت. با چنین پی آمدهایی روند فروپاشی اتحاد شوروی وبلوک شرق تسریع گردید.

خشونت های خلقی ها دامنه های جهاد را گسترده ساخت

سیاستهای حزب دموکراتیک خلق مخالفت هایی فراوان را در جامعهٔ افغانستان به وجود آورد. این حزب سرکوبی های خشونت آمیزی را علیه ضد حزبی هاف غیر حزبی ها وحتی حزبی ها به انداخت. گروه های اسلامی، علما وروحانیون، ملی گراهاف زمین داران و فیودالها، سرمایه داران وحتی گروه های چپی وهمه اقشار جامعه هدف سرکب خلقی ها قرار گرفتند. در آن زمان و سال ها بعد از آن در میان مردم افغانستان اجماع نظر وجود داشت که باید در برابر جنین رژیم تمامیت خواه، سرکوبگر ودنباله رو اتحاد شوروی مقاومت صورت [illegible] و از هر تلاشی برای سرنگونی آن حمایت شود، در خارج [illegible]ستان، در میان کشورهای همسایه، اسلامی وجامعهٔ ج[illegible] جهاد افغانستان به عنوان یک مبارزل مشروع وبر[illegible] شناخته شد ومورد حمایت قرار داشت. در چنین فضایی مجاهدین با تحمل قربانی زیاد، برای پایان دادن به حاکمیت دردناک حزب دموکراتیک ورهایی کشور از اشغال اتحاد شوروی به مقاومت ادامه دادند تا آن که در ۸ ثور ۱۳۷۱ با سقوط رژیم نجیب به پیروزی رسیدند. سقوط رژیم حزب دموکراتیک خلق وپیروزی مجاهدین یک آرمان فراگیر ملی ویک خواست جهانی بود که تحقق یافت. اما آنجه که بعداً واقع شد داستان دیگر دارد که در فرصت دیگر باید ارزیابی گردد.